

گفت و گو در عالی ترین سطح

میز تحلیل صدا: بررسی نامه سید محمد خاتمی به رهبری و واکنش‌ها و پیامدهای آن

سید مصطفی تاجزاده

منتقدان خاتمی پس از انتشار محتوای نامه او شرمسار می‌شوند

سید حسین مرعشی

خاتمی در مر او ده با حاکمیت تعطل کرده است

محمد جواد حق شناس

خاتمی می‌خواهد اشتباهات گذشته تکرار نشود



صدرا ۱۵۹

شماره پیاپی ۷۴۸
شنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۹
صفحه ۱۶
۵ هزار تومان

صدای ما یادداشت سردبیر

تندروی علیه محافظه کاری

استدلال مخالفان FATF

برای تداوم دور زدن تحریم‌ها چه معنایی در داخل و خارج دارد؟

مکاتبه حسن روحانی، رئیس جمهوری، با مقام رهبری و قرار گرفتن مجدد لویج FATF در دستور کار مجمع تشخیص مصلحت نظام، پیامی آشکار با خود داشت. اینکه مقام‌های عالی نظام سیاسی، در دوران پس از ترامپ رویکردی جدی را در جهت ارتقای سطح تعاملات بین‌المللی کشور در پیش گرفته‌اند. در واقع، پاسخ مثبت به درخواست رئیس جمهور تأیید عملی رویکرد میانه‌روها به مناسبات بین‌المللی تلقی می‌شود. رویکردی که در آن، پذیرش الزامات و بدیهیات تعامل با نظم و نظام جهانی نه یک «انتخاب»، بلکه یک «الزام» است. این الزام هم، نه یک الزام مبتنی بر تحکم و اجبار که ناشی از منطق و استدلال است، طبق این استدلال، نمی‌توان در شاهراه‌های تجاری و بازاری و بانکی جهان پای گذاشت و ادعای بهبود وضعیت اقتصادی مردم را داشت، اما ابتدایی‌ترین لوازم و شرایط آن را رعایت نکرد. پذیرش معاهدات مربوط به عضویت در FATF امری چنان بدیهی و الزامی است که ارائه کارت شناسایی برای انجام امور بانکی. کسی که به بانک برود و حاضر نباشد هویت خود را ابراز کند، دو حالت بیشتر ندارد: یا فردی ناآگاه است که تازه از دوران ماقبل تمدن به عصر حاضر پرتاب شده و ابتدایی‌ترین شرایط کار بانکی را نمی‌داند. یا فردی است که می‌خواهد اقدامی غیرقانونی (مثلاً سرقت مسلحانه از بانک) انجام دهد که طبعاً، نتنها کارت شناسایی ارائه نمی‌دهد که مثل فیلم‌های سینمایی، با جورایی هم صورت خود را می‌پوشاند! استدلال‌هایی هم که مخالفان FATF ارائه می‌دهند، در همین حد از اعتبار برخوردار است. یعنی، از دید یک ناظر بین‌المللی یا سیستم بانکی و تجاری خارجی، خودداری ایران از پذیرش این معاهدات دو دلیل بیشتر نمی‌تواند داشته باشد: یا آنکه در میان مدیران و سیاستمداران و اقتصاددانان و تصمیم‌گیرندگان این کشور، افرادی که اندکی درک و شناخت از لوازم و شرایط مناسبات بین‌المللی داشته باشند، حضور ندارند یا اگر هم کسانی باشند، در اقلیت هستند و دست پایین را در نظام سیاسی و مدیریتی کشور دارند. حالت دوم (و جدی‌تر) این است که نهادها و ناظران بین‌المللی به این باور می‌رسند که اقتصاد سیاه و زیرزمینی در ایران چنان ساختاری و سازمان‌یافته است و چنان اهداف پیچیده، پنهان و خطرناکی را تعقیب می‌کند که این کشور حتی حاضر نیست در حد پذیرش ظاهری، با ابتدایی‌ترین لوازم و شرایط تجارت و اقتصاد آزاد و شفافیت و مقابله با فساد همراه شود. الزاماتی که پذیرش آن، صرفاً مورد انتظار آمریکا و اروپا و غربی‌ها هم نیست که بتوان با توجیهات ایدئولوژیک و توطئه‌اندیشانه آن را نفی کرد.

ادامه در صفحه ۲

رئیس دفتر رئیس جمهوری:

نگذاریم فولاد مبار که قربانی مسائل سیاسی شود

صفحه ۳



آغاز پایان یک نسل

یادنامه‌ای برای علی اکرمی

که نمونه‌ای شد از تجربه تلخ متولدان دهه ۵۰

بناوشته‌هایی از: ابراهیم اصغرزاده، عباس عبدی، سیدامیر خرم عبدالله مومنی، سراج‌الدین میردامادی، مهدی افشارنیک پویان فخرایی، احمد ابوالفتحی و محمد جواد روح

عکس: صادق حسینی

تئاتر شهر در حصر



یادداشتی از علی اعطا

تاریخ انقلاب به روایت مهندس



رونمایی از کتاب تازه عزت‌الله سبحانی

قهر آمریکا و ایران به سود دیگران



یادداشتی از عبدالله رمضانزاده

صدای ما ادامه سر مقاله

کشورهای به‌اصطلاح دوست ایران همچون چین و روسیه نیز که مقامات عالی کشور آنها را «متحد استراتژیک» خوانده‌اند، با این مطالبه را مطرح کرده‌اند.

مخالفان FATF اما ظاهراً چنان منافع گسترده‌ای در تداوم وضعیت و شرایط غیرشفاف اقتصادی دارند که حاضرند این برچسب‌های بین‌المللی متوجه کشور شود و کک‌شان هم نمی‌گزد. البته، شاید تا زمان حضور دونالد ترامپ در کاخ سفید و اجرای سیاست «فشار حداکثری» می‌شد توجه‌هایی برای برخورد توأم با احتیاط در قبال لوایح FATF داشت؛ از قبیل اینکه شفاف شدن فعالیت‌های بانکی و اقتصادی کشور، دور زدن تحریم‌ها را دشوارتر می‌سازد. اما در شرایط کنونی و با روی کار آمدن جو بایدن و کنار رفتن سیاست ترامپ علیه ایران، اتفاقاً پذیرش هرچه سریع‌تر FATF فشارهای رسانه‌ای و تبلیغاتی جریان‌ها و لابی‌های ضدایرانی در غرب و به‌ویژه آمریکا را تضعیف خواهد کرد و گامی مثبت در جهت رفع تحریم‌ها خواهد بود.

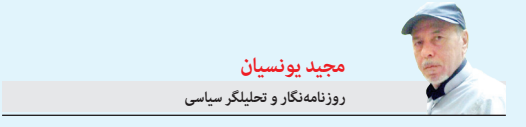
ادامه طرح این استدلال که پیوستن به FATF دور زدن تحریم‌ها را دشوار می‌کند و «آب باریکه درآمدهای ایران» را قطع خواهد کرد؛ چیزی جز اعتراف مخالفان FATF به سیاست «انزواخواهی» و «جدایی ایران از مناسبات بین‌المللی» نیست. افراد و جریانات راست رادیکال که پس از به قدرت رسیدن بایدن، همچنان بحث «دور زدن تحریم» را مطرح می‌کنند؛ عملاً اعتراف می‌کنند که تلاش دارند با کارشکنی‌ها و اقدامات خود، مانع پیشبرد سیاست‌های تنش‌زدایانه در جهت احیای برجام و بازگشت ایران و آمریکا به میز مذاکره و نهایتاً، لغو تحریم‌ها شوند. در واقع، در دستگاه نظری- منفعتی راست رادیکال اصولاً گزیننه‌ای به نام «اقتصاد بدون تحریم» معنا و مفهومی ندارد و چه‌بسا، منافع آنها با سیاست «اقتصاد متکی به تحریم» تأمین می‌شود.

تحرکات این جریان که نمونه‌های آن را در بیانیه اکثریت مجلس یازدهم علیه پیوستن به FATF و اظهارات فرمانده قرارگاه خاتم شاهد بودیم، به جز پیام‌هایی که درباره نگاه این جریان به سیاست خارجی با خود دارد؛ پیام‌هایی تلویحی از منظر سیاست داخلی را هم منعکس می‌کند. پیام و تحلیلی که این محلات و فشارهای سیاسی- تبلیغاتی با خود به همراه دارد این است که جریان راست رادیکال اکنون خود را در سطحی از نفوذ در قدرت سیاسی می‌بیند که نه‌تنها به دولت روحانی و میان‌روها و اصلاح‌طلبان که به جریان‌های سنتی و محافظه‌کار جناح راست هم می‌تازد.

ایسن تقابل در سطح انتخاباتی، خود را در شکاف درونی میان راست رادیکال و راست محافظه‌کار بروز داده است که از یک‌سو، نامزدهایی چون سعید جلیلی، سعید محمد و تاحدی مصدب‌قار قالیباف را حمایت می‌کنند و از سوی دیگر، چهره‌هایی چون علی لاریجانی و محمدرضا باهنر مطرح هستند. البته، در سطح انتخاباتی این تقابل با ورود کاندیدایی چون سیدابراهیم رئیسی تاحدی مرتفع خواهد شد.

اما واقعیت سیاسی، فراتر از انتخابات و ائتلاف برسر یک نامزد است. دو جریان رادیکال و محافظه‌کار جناح راست از نظر منافع و منابع اقتدار به‌ویژه در حوزه‌های سیاست خارجی و اقتصاد، دچار تعارض‌های جدی هستند. همگرایی این نیروها تاکنون نیز، اولاً ناشی از الگوی «اتحاد از بالا» و مناسبات قدرت بوده است و ثانیاً، حضور رقیبی قدرتمند چون اصلاح‌طلبان در صحنه سیاسی طی ربع قرن اخیر، تا حد زیادی دو بلوک جناح راست را به نوعی «همزیستی ناگزیر» واداشته است. گرچه در همین ربع قرن هم، چهره‌های شاخص و میان‌روتر راست محافظه‌کار به‌تدریج از کلیت جناح راست فاصله گرفته‌اند و حتی به ائتلاف و همگرایی با اصلاح‌طلبان رسیده‌اند. هاشمی‌رفسنجانی، حسن روحانی، علی‌اکبر ناطق‌نوری، علی‌مطهری و علی لاریجانی از شاخص‌ترین و مؤثرترین این افراد بوده‌اند.

اما حسال و در ماجرای FATF و نیزض حرکت در جهت رفع تحریم، راست رادیکال عملاً نه‌تنها با دولت روحانی و میان‌روها که با محافظه‌کاران و نیروهای ریش‌ه‌دار جریان سنتی راست به تقابل برخاسته‌اند. حتی با توجه به تأیید طرح بررسی دویاره موضوع FATF از سوی رهبری نظام سیاسی، می‌توان مدعی شد که این جریان خواسته یا ناخواسته با سیاست کلی نظام در جهت بازگشت به فضای بین‌المللی در تعارض قرار گرفته است. اگر در زمان ترامپ، سیاست رسمی و اعلامی ایران «نه جنگ، نه مذاکره» بود؛ مواضع و اقدامات صورت گرفته در ماه‌های اخیر نشانه آمادگی برای تغییر این سیاست و حرکت به سمت راهبرد «نه جنگ، نه تحریم؛ مذاکره» است. بازنگری مجمع تشخیص مصلحت نظام در جهت پذیرش لوایح FATF، گامی روشن در این زمینه محسوب می‌شود و این پیام را با خود دارد که در سطح عالی نظام سیاسی ایران، نه‌تنها تصمیم جدی برای عبور از دوران تحریم گرفته شده؛ بلکه این آمادگی وجود دارد که هم‌زمان و حتی قبل از لغو تحریم‌ها الزامات و رویه‌های حضور در عرصه بین‌المللی پذیرفته شود. تحولات سیاسی آینده نشان خواهد داد که آیا نیروهای تازه‌کار و نوپدید راست رادیکال، این پیام را درک نکرده‌اند و یا درک کرده‌اند و قصد تعارض و تقابل دارند؟



مجید یونسیان

روزنامه‌نگار و تحلیلگر سیاسی

هیچ فرد و نیروی سیاسی در جامعه آنقدر نیرومند نیست که بتواند دائم سروری کند؛ مگر اینکه بتواند قدرت و نیروی خود را به «حق» و فرمان‌برداری را به «وظیفه» تبدیل کند. این فرآیند چگونه اتفاق می‌افتد؟

تاکنون تاریخ بشر محل منازعه این دو مؤلفه بوده است و توسعه سیاسی نوع نظام‌های سیاسی از رابطه میان این دو شکل گرفته است. هرچه جامعه پیچیده‌تر می‌شود قدرت و نیروی سیاسی نیز دگرگون می‌شود. اگر یک جامعه بخواهد اجماع و اجتماع سیاسی مطلوبی داشته باشد، گروه‌های اجتماعی و نیروهای سیاسی باید بتوانند از طریق نهادهای اجتماعی اعمال قدرت کنند، چون این تنها راه سازگاری اجتماعی است. در جامعه‌ای که گروه‌های سیاسی و اجتماعی همدیگر را دشمن آشتی‌ناپذیری می‌انگارند، نمی‌توانند اجماع سیاسی به‌وجود آورند؛ مگر اینکه برداشت و فهم خود را از دو مؤلفه قدرت سیاسی و قانون دگرگون کنند. زمانی این اتفاق می‌افتد که همه بر مبنای مصالح اجتماعی تمرکز کنند و یک اصل عمومی یا الزامی اخلاقی آنها را به هم پیوند دهد.

حوادث سراوان به‌رمغ و جوه پرنگ سیاسی – امنیتی که برای رسانه‌ها موضوعیتی چالش‌برانگیز داشت، در واقع امری کاملاً اجتماعی و جامعه‌شناختی است که نشان می‌دهد جامعه ایران به‌شدت دچار اختلال هویتی و آسیب‌پذیری اجتماعی شده است و به‌مرور در حال از دست دادن انسجام اجتماعی است و نیروی سیاسی مقتدری که بتواند با تفکیک حق اجتماعی بین‌های یک جامعه مبتنی بر مصالح و منفعت عمومی را مستحکم کند و پیوندی بر مبنای یک توافق همگانی به‌وجود آورد، یا وجود ندارد و یا کمرنگ شده است.

جامعه ایران جامعه متنوع و پیچیده‌ای است. چفت‌بوست این پیچیدگی را تنوع قومی، آب‌وهوایی، فرهنگی، دینی و باورهای تاریخی تشکیل می‌دهد. جامعه‌ای که کاملاً از سطوح متفاوت توسعه در همه ابعاد برخوردار است، ولی به‌طور تاریخی این جامعه همیشه در گیر یک معضل حل‌نشده بوده است و گذر زمان و تاریخ این معضل را حل نکرده است. این معضل همانی است که ما امروز می‌توانیم «تسری اراده سیاسی مرکز بر پیرامون» بدانیم. مرکزگرایی و تسری اراده آن بر پیرامون اگر صرفاً مبتنی بر نهادگرایی نظم سیاسی بود، می‌توانست موجب انسجام و یکپارچگی شود؛ اما متأسفانه این مرکزگرایی با مؤلفه‌های قومیتی، دینی و فرهنگی همراه شده است. به‌گونه‌ای که این عامل به‌جای ایجاد انسجام، به‌ازهم‌گسیختگی تدریجی منجر شده است و از شکل‌گیری یک حلقه واسط برای پیوند دادن و به‌وجود آوردن اعتماد عمومی جلوگیری کرده است.

برای بهتر فهمیدن موضوع، باید حاده سه‌سراوان را فارغ از ابعاد سیاسی، امنیتی و رسانه‌ای مورد کنکاش و واکاوی قرار داد و ریشه‌ها، عوامل و عناصر آن را از هم تفکیک کرد. آنچه در سراوان شکل گرفت در بسیاری از نقاط ایران مشابهت دارد.

تحولات: نگاه جامعه‌شناسی

جامعه رهاشده، حکومت ضعیف

تأملی جامعه‌شناختی در حادثه سراوان: در نظام ارزشی و آموزشی مردمان بلوچستان «بی‌اعتمادی به مرکز» نهادینه شده است

از مدیران فراستانی دریست‌های کلیدی از جمله این مسائل است، تنها نقطه مهم حرکت کند و آرام اما مهم، توسعه بندر چابهار است که تا حدودی در کنترل بحران در این استان مؤثر بوده است. درحالی‌که پتانسیل‌های این منطقه برای توسعه اقتصادی بسیار زیاد و متنوع و شگفت‌انگیز است، اما این پتانسیل‌ها دست‌نخورده باقی مانده است.

در بلوچستان همانند برخی دیگر از مناطق چون خوزستان و کردستان و خراسان جنوبی، ما با نوعی «حکومت ضعیف» مواجه هستیم. این ضعف در حکومت کردن به معنای فقدان اقتدار نظامی یا امنیتی نیست؛ بلکه به معنای ضعف در حکومت اخلاقی است. فقدان نهادها و سازمان‌های کارآمد است. حکومت مقتدر و کارآمد زمانی است که مبنای اخلاقی نهادهای سیاسی آن ریشه در حل و برآورده کردن نیازهای انسانی و مردم داشته باشد. میان فرهنگ عمومی و نهادهای سیاسی پیوندی وجود ندارد و وقتی چنین پیوندی نباشد، اعتماد عمومی شکل نمی‌گیرد. نه‌آمدند کردن اعتماد عمومی به کارکرد بایسته اقتدار و مشروعیت حکومت کمک می‌کند و موجب درک کامل میان مردم و حکومت می‌شود. گسست میان فرهنگ و سنت‌های قومی و محلی با ایدئولوژی حکومت یکی از موانع توسعه در بلوچستان است. درحالی‌که باید این امکان به‌وجود آید که مهارت، استعداد و انگیزه مردم برای توسعه با سیاست، برنامه و طرح‌های حکومت به‌هم پیوند بخورد تا امکان اعتماد و وفاداری فراهم شود. این شکاف نتیجه عملکرد حکومت

در چهار دهه اخیر نیست، بلکه حاصل بیش از یک قرن بی‌توجهی و حکومت ضعیف و غیرنه‌آمدند است که در چهار دهه اخیر نیز استمرار یافته و حکومت و دولت‌های پس از انقلاب نتوانستند این میراث نادرست را اصلاح کنند. مردم بلوچستان وفادارترین قوم ایرانی به میراث تمدنی و دینی ایران‌زمین هستند؛ اما در نظام ارزشی و آموزشی مردمان این سرزمین «بی‌اعتمادی به مرکز» نهادینه شده است. هرگز تلاش نشده که با اصلاح نظام آموزشی، تعلق همگانی و انسجام اجتماعی تقویت‌شود. هرگز تلاش نشده‌نهادهایی تأسیس شود که این انسجام و تعلق پرورش و رواج یابد. در واقع، مردم بلوچ از بُعد فرهنگی و اجتماعی به حال خود رها شده‌اند. به‌جای ایجاد نهادهایی برای ایجاد ادغام و انسجام و اعتماد، نوعی یکسان‌سازی به آنها تحمیل شده است و این سیاست، بی‌زاری و نوعی فرار و انزوا و خودبستگی و مقاومت به‌وجود آورده است. این، جزویران‌سازی و تباهی چیزی به‌اربعغان نمی‌آورد.

حادثه سراوان صورت مساله ساده‌ای دارد. ععدای جوان یا میانسال به‌رمغ اینکه می‌دانند خریدوفروش سوخت خلاف قانون است، اما ریسک آن را می‌پذیرند تا درآمد کسب کنند. در واقع، از نظر اخلاقی چنین عملی توجیه‌پذیر است؛ چون برای برآورده کردن نیاز اولیه یک خانواده است. اما همین عمل از نظر مقررات حکومتی خلاف است؛ چون ناقض قانون است. فاصله میان این قانون و آن نیاز درست، همان شکافی است که میان اخلاق انسانی و ضرورت‌های زندگی و قانون منتهقد وجود دارد. ضعف حکمرانی در نابدید گرفتن این شکاف است و بدتر از آن زمانی است که حکومت سعی کند به‌عمداً سهول این ضعف و شکاف را نادیده‌بگیرد و برای توجه و اثبات درستی قوانین غیراخلاقی بهانه‌ها و توجیهات امنیتی ارائه کند. این به‌تنها به حل مشکل نمی‌انجامد بلکه به عمیق‌تر شدن مشکل منجر شده و تبدیل به بحران می‌شود.

یعنی یا قبلاً اتفاق افتاده است و یا در آینده اتفاق می‌افتد؛ فقط زمان، بهانه، سطح و شکل آن فرق می‌کند، اما تفاوتی در ماهیت و پیروز آسیب‌های آن وجود ندارد. سوخت‌بری در بلوچستان، کولبری در کردستان، تلنچی در هرمزگان، کودکان کار در حاشیه شهرها، کارگران معترض در مزارع شکر خوزستان، فقر درآمدی کارگران و روستائیان در مزارع زعفران خراسان جنوبی، اوضاع دردناک کارگران کوربه‌زخانه‌های آجر، بی‌آبی روستاهای اطراف اصفهان، مشکلات عشایر دامدار در فارس، یاسوج، بویراحمد، آذربایجان و … همه این‌ها ریشه در یک چیز دارد و آن توسعه‌نیافتگی یا توسعه‌نیافتگی نامتوازن است. درست در مقابل اینها شکوه و عظمت نوسازی‌های شگفت‌آور شهرهایی چون تهران است با ده‌ها «مال» و هایبرهای بزرگ و لوکس، شهرک‌های شگفت‌آور در لواسان و شمال و جاهای خوش آب‌وهوا، مدیران چاق و مرفه بنگاه‌های اقتصادی دولتی و خصوصی، صاحب‌منصبانی که مست توهم قدرت شده‌اند، رسانه‌های ثروتمندی که دائم از اخلاق و معاد و تمدن ششکوفای اسلامی صحبت می‌کنند و صنعت بسیار پیشرفته و شکوفای دفاعی، هسته‌ای و موشکی. این شکاف بزرگ، این نابرابری، این تفاوت صرفاً اقتصادی نیست. صرفاً در همین حد نیز باقی مانده است. حتی هیچ کدام از آنها در ظرف خود مذموم نیست. اما وقتی جامعه با چنین تصویر وحشتناکی از شکاف مواجه می‌شود، چه نیروی قادر است حلقه انسجام آن را محکم کند؟ آیا این امکان وجود دارد؟

در بلوچستان فقر جرای است، اما این معایش این نیست که حکومت دست روی دست گذاشته و هیچ کاری نمی‌کند. آنچه در بلوچستان در چهارده گذشته مشاهده می‌کنیم، دو رویکرد اساسی است:

اول، ترمیم فقر.

دوم، تضمین امنیت.

اما حکومت، اولویت را به امنیت داده است و برای همین، ترمیم فقر را هم به نیروهای نظامی و امنیتی سپرده است. اما این سیاست از اساس و به‌طور راهبردی اشتباه است؛ چون امنیت‌موقله امنیتی نیست. کنترل و مدیریت امنیت‌موقله‌ای سیاسی – امنیتی است.

اما خود امنیت فقط با سه راهبرد مشخص می‌تواند به‌و وجود آید:

اول، توسعه اقتصادی است.

دوم، نهادسازی اجتماعی است.

سوم، تقویت و ایجاد اعتماد فی‌مابین مردم و حکومت است.

بلوچستان طی چهار دهه گذشته فاقد راهبرد مبتنی بر توسعه اقتصادی است و آنچه از فعالیت اقتصادی در این استان به‌چشم می‌خورد، اجرای برکنده پروژه‌های اقتصادی با فرهنگی است که اساساً با رویکرد حل مشکلات فوری در محیط‌های بحرانی است و یا اینکه در راستای نوسازی اقتصادی قابل‌تعریف است که عموماً رویکردی سیاسی یا امنیتی و نظامی دارد. دلیل آن را می‌توان در فقدان برنامه تعریف‌شده، نبود مشارکت فعال مردم، سردرگمی و فقدان نهادهای قوی اقتصادی دانست. زیرساخت‌های ضعیف، عدم حل معضلات اصلی مثل بحران آب و بی‌کاری، نبودیک صنعت محوری مبتنی بر ویژگی‌های محلی، دست‌نخورده‌ماندن بافت روستایی و شهری، فاصله‌بسیار زیاد میان توسعه شهری و روستایی، افتادگی این استان از بدنه عمومی اقتصادی و مدیریتی کشور، استفاده دائم

تربیون: یادداشت مهمان

عبور از گذشته

زمان گرایش طیفی از اصولگرایان به مبانی اصلاح‌طلبی فرا رسیده است

با شخصیت‌های پرنفوذ در ساختار قدرت برقرار نکرده بود برای آنان بسیار گران آمد. این‌همه سرانجام دو طیف اعتدالی و اصلاح‌طلب را به هم نزدیک کرد. آنقدر نزدیک که تفاوت چندانی میان ادبیات سایت‌های اصلاح‌طلبان و اعتدالیون یافت نمی‌شد. در واقع، حجم قابل‌توجه انتقاد آنان به سیاست‌های دولت‌های نهم و دهم و برخورد سلبی با این‌گونه سیاست‌ها و دور شدن از ادبیات ایجابی، مخاطب را به این نتیجه می‌رساند که تمام منتقدان دولت احمدی‌نژاد در یک طیف سیاسی معنا می‌شوند، در صورتی که در میدان واقعی سیاست چنین نبود.

جریان اصولگرایی نیز طی تمام این سال‌ها تغییر کرده است. آنان نیز همانند اصلاح‌طلبان به‌مرور زمان عوض شده‌اند. برآمدن طیف‌های گونه‌گون درون جریان اصولگرایی آنان را به رنگین‌کمان رنگ‌ها مبدل ساخته است. اینکه جریان اصولگرایی در زمان انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس شورای اسلامی با لیست‌ها و حمایت‌های متفاوت از چهره‌های سیاسی در میدان رقابت‌ها حاضر می‌شود، نشانه‌ی همین تغییر است. جریان سیاسی که یک سر آن را جبهه پایدار ی، سوی دیگر را جامعه روحانیت مبارز، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، حزب مؤتلفه و قدیمی‌های اصولگرا، قسمتی را نواصولگرایان، طیفی را عدالت‌گرایان متمایل به احمدی‌نژاد و بخشی دیگر را جامعه اسلامی مه‌نسین نمایندگی می‌کند؛ نمی‌توان یک جریان منسجم و غیربرکنده نام نهاد. بروز لیست‌های مختلف در فصل انتخابات نشانه روشن اختلاف‌های درونی و البته پرنگ آنان است. اگر در زمانی حضور چهره‌های سرشناسی مانند مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی، آیت‌الله محمد یزدی و آیت‌الله مصباح یزدی برای جمع کردن جمعیت‌های برکنده و هم‌فکران سازهای نا‌کوک بخش‌های مختلف اصولگرایی فعالیت می‌کرد، طی این سال‌ها و با نبود چهره‌های بانفوذ روحانیون اصولگرا شاهد حضور مدعیان جدید هستیم. افرادی که در حرف سخن‌ها می‌گویند، ولی در عمل خودشان بخشی از حلقه‌ای می‌شوند که ساز تفاوت و جدایی را درون طیف اصولگرایان می‌نوازند. می‌توان مدعی شد، در حال حاضر ما با اصولگرایان در طیف‌های مختلف رویبرو هستیم. سخن گفتن از اصولگرایان، با یک برداشت، نادرست به نظر می‌رسد. اینکه بخشی از اصولگرایان همچنان سردامان نشریات قدیمی سیاسی و شخصیت‌های قدیمی دارند و شماری از آنان را در رسم مطالعات اجتماعی و رویکردهای اجتماعی گام‌به‌گام را انتخاب کردند، حکایت از این تغییر است. گستره مطالعات سیاسی، اجتماعی و غیره بندرخی مفاهیم مانند سرمایه اجتماعی، حقوق شهروندی و حق‌مدار بودن شهروندان در ادبیات تحلیلی آنان نشان از تغییرات بنیادی دیگر می‌دهد؛ تغییراتی که احتمالاً در سال‌های اخیر چهره‌ای دیگر را به نمایش خواهد گذاشت.

سازندگی به رسانه‌ها و مردم شناساننده شد، ولی همین کلیدواژه برای سال‌ها بعد، بخشی از چالش‌ی بود که هاشمی و طرفداران او تمام‌قد گرفتار آن آمدند. تضاد اصلاح‌طلبان در همان زمان و مرزبندی و انتقادهای گسترده به هاشمی برآمده از آموخته‌های متفاوت هر دو طیف سیاسی بود. هاشمی توسعه اقتصادی را خواهان بود و هیات دولت را از برداختن به سیاست به دور نگاه می‌داشت. اما اصلاح‌طلبان نته‌ها صرفاً توسعه اقتصادی را بر نمی‌تافتند، بلکه خواهان آزادی‌های اجتماعی و گسترش سیاست‌تورزی در سپهر عمومی بودند. قسمتی از این تغییر فکری کنشگران اجتماعی اصلاح‌طلبان را می‌توان در میان نشریاتی که پس از دوم خرداد منتشر شد، مشاهده کرد. مرزبندی شدید طیف اصلاح‌گرایان در سال ۷۸ و با آغاز شدن ثبت‌نام‌مزدها برای مجلس ششم رنگ‌وبویی دیگر گرفت. آنان منتقد جدی هاشمی باقی ماندند و در نهایت امر هاشمی توسعه‌گرا و مرکز‌گرا در سیاست‌های اقتصادی تعدیل ساختاری از رفتن به مجلس ششم بازماند! فاصله و انگازر کردن نتیجه انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۷۸ تا سال ۸۴، فقط شش سال بود، ولی تغییرات بی‌پوسته‌ای که برای طیف هاشمی رفسنجانی و اصلاح‌طلبان رخ داد بیش از تصور تحلیل‌گران بود. منتقدان دیروز به هم‌پیامان سسال ۸۴ او تبدیل شدند. هاشمی تغییر کرده‌بود، اصلاح‌طلبان نیز تغییرات چشم‌گیر داشتند. نمایان‌آزادی‌های اجتماعی و کسانی که دائم از توسعه سیاسی سخن می‌گفتند، گویا به سرمنزلی رسیدند که هم‌زمان توسعه سیاسی و اقتصادی را توأم‌ان خواستار باشند. بدون‌شک اگر تغییر فضای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور طی سال‌های قبل‌تر رخ نمی‌داد؛ کسی را گمان نبود که روزگاری هاشمی رفسنجانی از آزادی سخن بگوید و سخنان او‌اسط دهه هفتاد منتقدان خود را بازگو کند و هم‌زمان اصلاح‌طلبان به‌جای تاختن به او کم و کسری‌های دولت‌های اول و دوم وی را با توجه به شرایط کشور قبول کنند و از انتقادهای سال‌های گذشته خود کوتاه بیایند و پیمان‌نا نوشته امضاء کنند. این‌همه‌نشانه‌تغییر است.

مهم‌ترین عامل تغییر دو طیف سیاسی اصلاح‌طلبان و اعتدالیون پس از سال ۸۴ شکل گرفت. روزهایی که اصولگرایان با برگ برنده احمدی‌نژاد قدرت از دست‌رفته خود در امور اجرایی دولت را بازسازی کرده بودند و بنا داشتند قدرت را تا حد امکان برای پیشبرد امور کشور و احتمالاً سرعت بخشیدن به کارهای بر زمین مانده یک‌دست کنند. بروز همین رفتارها کافی بود تا اصلاح‌طلبان و اعتدالیون با ادبیاتی مشابه به نقد سیاست‌های دولت‌های نهم و دهم بپردازند. می‌توان گفت ظهور فردی در بالای هرم ساختار قدرت در قوه مجریه که بیش از این در حلقه نقل‌قولیون سال‌های گذشته جای چندانی نداشت و ارتباط خویشاوندی نیز

اتاق فکر اصلاح‌طلبان راهبردی

سید امیر خرم

رئیس سابق دفتر سیاسی نهضت آزادی



نکته اول: متولیدین دهه‌های پنجاه تا هفتاد را می‌توان نسلی نامید که نه چندان جوان هستند که بتوان آنان را خام و بی‌تجربه دانست و نه متعلق به نسل کهنسال محسوب می‌شوند که از انرژی جوانی بی‌بهره باشند. در ابتدای میانسالی هستند با تجاری‌بی‌ذی‌قیمت، دانشی گسترده و آکادمیک، ذهنی خلاق و توانی فراوان در رسیدن به اهداف خود. در عین حال از آرمان‌گرایی نسل پیشین به واقع‌گرایی رسیده‌اند و سیاست ورزی را در بستر مواجهه با واقعیات آموخته‌اند. همچنان که از تجارب نسل پیشین خود نیز بی‌بهره نیستند.

نکته دوم: این نسل آینده‌ساز اگر بخواهد وارد عالم سیاست شود و از این راه به بهبود شرایط جامعه مدرساند، لازم است سه شرط زیر را دارا باشد؛

اول: تحلیل درست از شرایط. اولین شرط سیاست‌ورزی صحیح و کارآمد و تأثیرگذار در سپهر سیاسی کشور، داشتن تحلیلی درست، کامل و منطقی با وضعیت جامعه از شرایط موجود داشت. بدین معنا که کنشگر سیاسی تحلیلی از شکل حکومت، میزان مشروعیت و دامنه اقتدار آن و نیز میزان و نوع تأثیرگذاری نیروهای سیاسی

داخل و خارج از کشور داشته باشد.

دوم: وظیفه اخلاقی در قبال جامعه. دومین وظیفه یک کنشگر سیاسی این است که خود را موظف به بهبود شرایط موجود بداند. ممکن است کسی تحلیل واقع‌بینانه‌ای از وضعیت جامعه داشته باشد، اما مسئولیتی برای خود در قبال مشکلات و بحران‌های موجود، قائل نباشد. چنین کسی را نمی‌توان کنشگر سیاسی نامید. به عبارت دیگر، داشتن تحلیل درست از شرایط، شرط لازم برای کنشگری است اما شرط کافی برای آن، موظف دانستن خود در قبال بهبود شرایط اجتماعی است.

سوم: تشخیص شیوه صحیح اصلاح امور. پس از داشتن تحلیل صحیح از شرایط موجود و الزام اخلاقی برای بهبود شرایط، سومین شرط برای کنشگری سیاسی، شناخت شیوه صحیح اصلاح امور است. چه‌بسا فردی تحلیلی درست از شرایط داشته باشد و در عین حال برای خود وظیفه اخلاقی در جهت تغییر و بهبود این شرایط نیز

نسلی در حال سوختن

نظام سیاسی متولدان دهه‌های ۵۰ تا ۷۰ را نپذیرفته است

قاتل باشد، اما اگر روش مناسبی برای ایجاد این تغییرات در پیش نگیرد، قطعاً کنشگری او نیز به نتیجه مطلوب نخواهد رسید.

نکته سوم: در میان نسل جوان و کارآمدی که بیان شد، اندک کسانی هستند که هر سه شرط پیش‌گفته را برای انجام کنشگری سیاسی دارا باشند. به عبارت دیگر، هم تحلیل درستی از شرایط موجود سیاسی - اجتماعی داشته باشند، هم اخلاقاً خود را موظف به بهبود این شرایط بدانند و هم برای ایجاد این تحول، شیوه مناسبی را در پی بگیرند. عمده آنان به دلیل هزینه‌های سنگین مترتب بر فعالیت سیاسی، عطای سیاست‌ورزی را به لقای آن فروخته‌اند و مسئولیتی اخلاقی برای خود در قبال جامعه قائل نیستند. اما در میان همان اندک جوانان، مرحوم علی اکرمی از جمله زیدترین افراد نسل خود بود که چنین امتیازی را دارا بود و به همین خاطر در سپهر سیاسی جای خود را یافته بود و با وجود ناملایمات متعدد و در عین جوانی، توانسته بود

بچه‌مهرستانی‌ها به‌ویژه وقتی که گرفتاری داریم، بر خلاف وسعتش خیلی تنگ و خفه‌کننده و غم‌بار می‌شود و فقط با دوستی با معرفت و مهربان که اتفاقاً ساسابقه دوستی و رفاقت بلندمدتی هم با او نداریم ولی با یک درد مشترک به هم پیوند خورده‌ایم، قابل تحمل می‌شود. روزها در کنشاکش با بازیروس و قاضی و گفت‌وگوهای کثردار و پرترش با کارشناسان و شسب‌های تنهایی و کمی استراحت برای فردایی که باید انتظار همان قبلی‌ها به‌علاوه قرار کفالت و وثیقه و انواع پرسش‌های جدید کارشناسان را داشته باشم، سیری می‌شد و درست در این جو رعب‌انگیز که بسیاری از دوستان قدیمی برای حفظ شغل و امتیازات حکومتی خویش تعمداً از امثال من فاصله می‌گرفتند، یک احوال‌پرسی ساده، یک دیدار ولو چند دقیقه‌ای و شوخی و لبخندی که دوستان با معرفتی مثل مرحوم علی اکرمی به من هدیه می‌کردند، یک دنیا ارزش داشت و به من انرژی و امید برای اسقامت می‌داد. در یهدری‌ها و گرفتاری‌هایی که از تابستان ۹۲ در تهران شلوغ بلافاصله پس از ورود به ایران آغاز شده بود، نهایتاً در اردیبهشت ۹۳ مرا به فرصت مطالعاتی در کوهستان اوین فرستاد. اما توفیق دیدار علی اکرمی و مهدی افشارنیک و سایر رفقای هم‌درد در مرخصی‌ها فراهم بود. با همان روحیه‌ها و لبخندها و شوخی‌هایی که کپسول انرژی و امید بود. امید به فردایی که هر چه هم تلخ‌تر از زهر باشد، تحملش در کنار دوستانی با درد مشترک، آسان و شیرین و لذت‌بخش

در جایگاهی قرار گیرد که تأثیر فراوانی در فضای سیاسی کشور بگذارد.

نکته آخر: نسلی که متعلق به دهه‌های پنجاه تا هفتاد است، نسلی است که در عین ظرفیت بالا برای ساختن کشور، از سوی نظام سیاسی کهنسال کشور پذیرفته نشده است. عمده مسئولان کشور چه در حوزه سیاست، فرهنگ، اقتصاد یا امنیت با مفاهیم جدید مدیریت آشنا نیستند و همچنان اصرار دارند که با همان دانش قدیم جامعه را اداره کنند و همین نیز یکی از علل شکاف عظیم دولت - ملت است که هر روز نیز همچون گسلی، بیشتر از روز پیش، دهان باز می‌کند. این نسل، نسلی است که می‌تواند آینده ایران را آنچنان که شایسته آن است بسازد، اما اینک تبدیل به نسلی در حال سوختن شده است که اندک‌اندک امید خود را به بهبود اوضاع از دست می‌دهد. نیروی عظیمی که می‌بایست در راه ساختن جامعه به‌کار گرفته شود، اما مدیریت سالخورده نظام سیاسی اجازه حضور این نسل را در عرصه مدیریت کلان کشور تاکنون نداده است. مرحوم علی اکرمی تنها یک نمونه از جوانانی بود که ظرفیت حضور در عرصه مدیریت کلان جامعه را داشت اما اجازه حضور در آن سطح را نیافت. بی‌تردید اگر حکومت تغییری در نوع نگرش و سبک مدیریت خود ندهد، این نسل امیدبخش اما در حال سوختن، آخرین نسلی خواهد بود که با زبان اصلاح با آنها سخن خواهد گفت.

خواهد بود. نسل ما طعم رفاقت در درد مشترک را طی سی سال اخیر بارها و بارها چشیده است و چقدر رفاقت ماندگار و التیام‌بخش و بی‌چشم‌داشتی است. رفاقتی که قدمت بلندی ندارد، اما به عمق درهای مشترک عمیق و ریشه‌دار است و حتی اگر آن درد مشترک موقتاً التیام‌یابد کند، اما خاطره آن رفاقت شکل گرفته ذیل درد مشترک ماندگار و ناگسستی و خود رفاقت ابدی و ریشه‌دار می‌شود.

مرحوم علی اکرمی روابط عمومی گسترده‌ای داشت. همیشه در دسترس دوستان و آماده برای گپ‌وگفت سیاسی بود؛ حتی زمانی که خوب می‌دانست در موضع‌گیری سیاسی با طرف مقابل خودش کمترین توافق را خواهد داشت. او دارای روحیه مدارا و تقدیرپذیری بود و بشدت از دعوا و تنش گریزان بود و این توانایی را داشت که اختلافات را به بهترین شکل به توافق و دوستی و محبت میان طرفین دعوا ختم کند. علاوه بر همه اینها علاقه‌مندی به پیاده‌روی لرعبین و زیارت نجف و کربلا از علی اکرمی دست‌کم بر من و بسیار از دوستانش شخصیت جذابی فراهم کرده بود که در غم و شادی پیش از همه اول با او تماس می‌گرفتم. افسوس که آن ویروس منحوس او را خیلی زود از ما گرفت و بی‌شک داغ‌قندان او برای ما بسی سخت و جانکاه است و هنوز در حیرت رفتنش شوک‌زده هستیم. روشش شاد و یادش برای همیشه گرامی باد...

صفر و یکی نبود



ابراهیم اصغرزاده

فعال سیاسی اصلاح‌طلب

مرگ، لب‌های تو را بست، ولی فریادت،

«او از گاتم بسیارید به دل»، در طرین‌است هنوز!

قلب همیشه مهربان علی اکرمی، آن نازنین رفیق که در میان خاطرات همه ما نامی است ماندگار، برای همیشه از طیش افتاد. مردی شاداب، شاد و سرزنده که با رفتنش دوست‌داران پر شمارش را در اندوه و غم نشاند. علی اکرمی را به صمیمیت، مردمی بودن و مهربانی می‌شناسم. چهره‌ای خستگی‌ناپذیر، پرتکاپو، منضبط و مورد اعتماد و ارج همه دوستان، در اولین نگاه انسانی ساده و بی‌آلایش که به خانواده و دوستانش توجهی ویژه داشت، در عین حال شخصیتی اجتماعی و استوار داشت که به روابط اجتماعی اهمیت می‌داد و برای آن انرژی می‌گذاشت. با نگاه همدلانه‌ای که به دیگران می‌کرد یا هر کس متناسب با شناختی که از او داشت ارتباطی می‌گرفت. به هنر ارتباط‌گیری با مردم تسلط داشت و به راحتی می‌توانست با عده زیادی از مردم کوچک و خیابان‌رابطه عمیق و دوستانه و گرم داشته باشد. هنر جلب اعتماد و دوستی و رفاقت با انسان‌های دیگر را خوب می‌دانست و از کار و فعالیت مشترک با دیگران لذت می‌برد و انرژی می‌گرفت. آنچه برای خودش می‌پسندید برای دیگران هم می‌خواست و در عین اجتماعی بودن و مرد‌دار بودن، شخصیت مترقی داشت و از فرصت‌های مختلف برای رسمیت بخشیدن به تنوع و تفاوت انسان‌ها و شوق تقاضا، تحمل و گفت‌وگو میان آنها بهره می‌گرفت. با گذشتی که در مواضعش بارها شاهد بودیم و با نیت خیری که در تمامی مناسبات داشت تلاش می‌کرد تا با نیروهای صلح‌دوست، پیشرو و ترقی‌خواه در تماس و تعامل باشد. با سیاست و سیاست‌ورزی به‌خوبی آشنا بود و از نگاه شاعرانه و شخصی به آن پیرو داشت. سیاست را صفر و یکی نمی‌کرد و به بازی مرگ و زندگی نمی‌گذاشت. یکی از اصلی‌ترین تقدع‌هایش به اشخاص سیاسی، نگاه اپیدولوژیک و بسته آنها و محصور ماندن آنها در دایره‌های بسته روشن‌فکری و مرزهای تصنعی بود. جوانی خود را در مهاجری، همدوشی و همراهی با دوستانی گذراند که جنگلی در پی عدالت و آزادی برای مردم بودند و برای راهی از خود ناگهانی و تبعیض راه می‌جستند. او هم مانند هم‌نسلی‌های فروتن و از جان گذشته‌اش، تمام تلاشش این بود که انسانی تحقیر نشود، مورد آزار و تبعیض و ظلم قرار نگیرد، به خیزش‌ها و جنبش‌هایی که حق طلبانه بر مدار کرامت انسانی سامان می‌یافت و اهدافش این بود تا استعمار انسان از انسان را برای همیشه برسدن کند و به ظلم و تبعیض و فقر خاتمه دهد به دیده تکریم و احترام می‌نگریست. علی اکرمی دل در گرو اعتلای نام ایران و ایرانی داشت. دل‌داده توسعه و سر بلندی این کشور بود. عمیقاً وفادار به آرمان‌های انسانی مانده بود، حضورش گرم‌بخش بود و تأثیری ماندگار در محیط خود داشت و اینکه از او خاطره‌ها و امیدهایش برای ما باقی مانده است، یاد این یار کی رود از خاطر؟

حکایت رفیق درد مشترک

در روزگار سخت پس از ۸۸ به هم گره خوردیم...



سیدسراج‌الدین میر دامادی

روزنامه‌نگار مقیم پاریس

یک دوست با معرفت سرمایه‌های عظیم است که با از دست دادنش هرگز حتی با یافتن دوستان دیگر خُسرانش جبران نمی‌شود. مرحوم علی اکرمی از آن دسته آدم‌ها بود که داغ رفتنش و خسران نبودنش را هرگز نخواهیم توانست جبران کنیم. آغاز دوستی من و علی همراه با درد مشترکی بود که حوادث ۸۸ به ما تحمیل کرده بود و من عُربتی از عُرب پرگرفته در تهران شلوغ و پرهیاهو و تنها و به‌دور از همسر و فرزند و خانواده‌ام در مسیر داسرایی شهیدمقدس اوین و دادگاه انقلاب سر معلم و ساختمان‌های متعدد محل قرار با کارشناسان پرونده‌ام همچون تاکسی خطی شده بودم. تهران برای ما

رئیس دفتر رئیس جمهوری در شرکت فولاد مبارکه:

نگذاریم فولاد مبارکه قربانی مسائل سیاسی شود



رئیس دفتر رئیس‌جمهور گفت: همه ما وظیفه داریم نگذاریم فولاد مبارکه که یک مجتمع توانمند تولیدی است، قربانی مسائل سیاسی شود. محمود واعظی در بازدید از پروژه‌های توسعه‌های شرکت فولاد مبارکه با بیان اینکه این شرکت یکی از شرکت‌های بزرگ و موفق کشور است، اظهار کرد: همه ما هم باید تلاش کنیم تا چنین مجموعه بزرگی که در اصفهان و کشور قادر به خدمت در دو بخش تولید و اشتغال است، به دلیل مسائل سیاسی و رقابت‌های مختلف، همچون بسیاری از موارد دیگر، قربانی نشود. باید این وحدت و همدلی حفظ شود. این مسئله وظیفه من، استاندار اصفهان و نمایندگان این شهر است. وی با مثبت ارزیابی کردن طرح تحول دیجیتال شرکت فولاد مبارکه اصفهان تصریح کرد: نتیجه اجرای طرح مشابهی در وزارت ارتباطات ایجاد فضای مجازی است که به‌واسطه آن موفق شدیم بخش عظیمی از مردم را در خانه نگه داریم تا پروتکل‌های بهداشتی رعایت شود. اکنون این فضای مجازی می‌تواند بسیاری از مشکلات را حل کند. رئیس دفتر رئیس‌جمهوری با تأکید بر اینکه این رویداد سرنوشت همه را مشخص می‌کند، گفت: اگر بخواهیم بار اهرام میانبری اقتصاد خود را نتوانیم، چهارم نداریم جز اینکه به سمت اقتصاد دیجیتال حرکت کنیم؛ بنابراین ننتها هزینه‌های این بخش در واقع هزینه نیست، بلکه سرمایه‌گذاری است و

برداشت یک درصدی فولاد مبارکه از زاینده‌رود



رئیس مشترکین درآمد شرکت آب منطقه‌ای اصفهان گفت: فولاد مبارکه با افزایش بیش از سه برابری تولید، یک‌درصد از آب رودخانه را برداشت می‌کند و این میزان مصرف آب در بین تولیدکنندگان فولاد داخلی و خارجی یک شاخص و الگو محسوب می‌شود. شهرام نخعی با اشاره به اینکه فولاد مبارکه به عنوان بزرگترین شرکت فولادساز کشور است، اظهار داشت: تلاش شرکت فولاد مبارکه برای اجرای پروژه‌های بهینه‌سازی مصرف آب و کاهش برداشت آب خام از زاینده‌رود و همچنین کاهش مصرف آب در فرایندهای تولید، بزرگترین واحد صنعتی کشور را با رکورد کمترین میزان مصرف آب در میان شرکت‌های داخلی و خارجی معرفی می‌کند. وی افزود: مصرف آب در شرکت فولاد مبارکه نسبت به متوسط مصرف آب شرکت‌های بزرگ فولادی جهان بسیار کمتر است. در فولاد مبارکه مصرف آب به ازای هر تن تولید حدود سه متر مکعب است و با سرمایه‌گذاری ۶ هزار میلیارد ریالی در ایجاد شبکه فاضلاب، جمع‌آوری، تصفیه و بازچرخانی پساب ۹ شهر اطراف شرکت فولاد مبارکه را تأمین می‌کند. رئیس مشترکین درآمد شرکت آب منطقه‌ای اصفهان گفت: میزان ۳۰ درصد از آب مورد نیاز شرکت فولاد مبارکه از محل بازچرخانی پساب‌های تصفیه‌شده شهرهای اطراف تأمین می‌شود. وی به اصلاح فرآیند تولید و ایجاد سیستم بازچرخانی آب در شرکت فولاد مبارکه اشاره کرد و افزود: فولاد مبارکه اولین کارخانه‌ای است که قبل از شروع فرآیند تولید خود، اقدام به احداث تصفیه‌خانه پساب صنعتی کرد.

رئیس مشترکین درآمد شرکت آب منطقه‌ای اصفهان با اشاره به اینکه فولاد مبارکه با افزایش بیش از سه برابری تولید، یک درصد از آب رودخانه را برداشت می‌کند، تصریح کرد: این میزان مصرف آب در بین تولیدکنندگان فولاد داخلی و خارجی یک شاخص و الگو محسوب می‌شود.

پیشسازی فولاد مبارکه در باز چرخانی آب در بین فولادسازان جهان نخعی با اشاره به پیشسازی فولاد مبارکه در بازچرخانی آب در بین فولادسازان جهان اظهار داشت: مقدار سهم مصرف آب در کشور ۹۶۰۳۷ میلیارد متر مکعب در سال است که در این میان کشاورزی سهم ۸۸۰۸۳ درصد مصرف آب را دارد و مصرف شرب عمومی با ۸۰۳۳ درصد و مصرف آب در بخش صنعت ۲۰۴۴ درصد است.



الگو قرار گرفتن فولاد سبا در مصرف سایر صنایع

وی در ادامه اشاره کرد: اگر اعتقاد واقعی داریم که آلودگی محیط‌زیست و مصرف آب تأثیر مستقیم بر سلامتی جامعه انسانی و بوم‌زیست دارد بایستی روند و رویه‌های سازگاری با محیط‌زیست در فولاد مبارکه و شرکت‌های زیر مجموعه از جمله فولاد سبا الگوی صنایع کشور و استان قرار گیرد تا شعار حفظ محیط‌زیست به‌منصه‌مظهر و عمل برسد. لازم به توضیح است وضعیت بارش‌ها در سال‌های زراعی جدید و همچنین ذخیره سد زاینده‌رود حاکی از بروز تنش‌های آبی در ماه‌های آتی است و یک‌بار دیگر لزوم بسیج همگانی برای اصلاح ساختار مصرف و تقاضای آب و یادآوری می‌کند.



لمس بی‌واسطه مرگ

وقتی نزدیک‌ترین رفیق را خاک می‌کنی...

بازندگی‌اش»



مهدی افشارنیک

نویسنده و مستندساز

«خدا یا به هرکس مرگ اصیل خودش را ده، مرگی دم‌ساز گذارم برای تحلیل بیننده؛ مرگ رو به‌رویم بود.

بازندگی‌اش»

رلیکه

عباس کیارستمی در آخرین سکانس طعم گilas یک رفتار عجیب می‌کند؛ در لحظه مرگ شخصیت اصلی داستان که در طول فیلم دنبال کسی است که او را پس از مرگ دفن کند، کات می‌دهد و زندگی را برمی‌گزیند. نگاه کیارستمی‌واره به زندگی و مرگ یک انتخاب است و کیارستمی زندگی را برگزید و گویی منکر مرگ بود. اما وقتی علی اکرمی، رفیق و برادرم را تلقین دادم دیگر نه از ویزور دوربین در حال نگاه کردن بودم و نه مرگ؛ داستانی در کتاب‌ها بود، بی‌واسطه بود، بی‌واسطه از دست دادن را لمس کردم وقتی او را نکان می‌دام که خدا یگانه است و محمد رسول‌الله؛ نه کیارستمی بود که کات دهد و بگوید که تمام شد فیلم و نه داستانی که آن را تمام کنم و پایانش را باز گذارم برای تحلیل بیننده؛ مرگ رو به‌رویم بود.

مردن یک امر حتمی است و شاید تنها پدیده ناگزیر هستی باشد؛ اما کدام مرگ؟ مرگ خود یا دیگری؟

اینکه فلاسفه از مرگ آگاهی سخن می‌گویند از پدیده‌ای رمزگشایی می‌کنند که مواجهه با آن برای انسان دو گونه است؛ یکی مرگ دیگری و یکی مرگ خود. هنگامی که ما عزیز یا دست می‌دهیم درباره این می‌اندیشیم که فقدان او و نیست بودنش در فضای زیست ما و جای خالی‌اش چگونه خواهد بود و بلافاصله همین امر باعث می‌شود به تنهایی زندگی خویشتن خویش نیز بنگریم، آن‌گاه که می‌دانیم این رخداد برای ما نیز اتفاق خواهد افتاد و آنجاست که اندوه همراه می‌شود و ما را در برمی‌گیرد، نه اندوه مرگ، که اندوه نیستی! اما گاهی مرگ دیگری، چونان مرگ خود انسان است. آنجا که آدم خود را در دیگری می‌بیند و شائبت دیگری را نه در تفاوت که در یکی بودن با خود جست‌وجو می‌کند و هم‌خون بودن یکی از همین پدیده‌هاست. آنجا که فقدان عزیزان و بستگان درجه اول انسان، خلأ بزرگی را ایجاد می‌کند و رفاقت و رای همه نسبی‌هاست، یک نسبت دیواله‌دار است، اثری است که از گذشته با آدم می‌آید و حال و آینده زیست ما را دگرگون می‌کند زیرا انسان به ذات با خاطراتش زندگی می‌کند، با رخدادهایش، با رفتارهایش و با تجربه‌هایش! رفاقت با اکرمی برای من و رای دوستی کافه‌نشینی بود، یک هم‌سخنی بود، هم‌سخنی که تنها تجربه انسان در تنهایی است و سخن گفتن من با اکرمی از سنخ سخن گفتن با خود بود. همانند آنچه داستایوفسکی می‌گوید «باید یک نفر باشد که آن‌گونه که با خود سخن می‌گویی با آن هم‌سخن شوی» و من آن‌گونه که با خود سخن می‌گفتم، با اکرمی هم‌کلام بودم. و این سخن گفتن محاورات نبود، از جنس زندگی بود، هم‌تجربگی بود و مهم‌ها!

حال وقتی همراه و هم‌سخن خود را، رفیق خود را، هم‌تجربه خود را یا دست خود تلقین می‌دهی خود جدا شده و خود را تلقین می‌دهی. زیرا نه جسم او، که خاطرات مشترک را، زیست مشترک را، خنده‌های مشترک را، غم‌ها و حوادث مشترک را تلقین می‌دهی. گویی تاریخ با هم بودن را بیروز تلقین دادم، تاریخی که بخشی از زیست من بود و این تنها شدن کمرشکن است، تنهایی که نه اشک، نه فریاد و نه هیچ چیز دیگری خسراش را جبران نمی‌کند بلکه این سکوت ریشه می‌دواند، سکرآور است و تو راهتی می‌کند.

کوستلر جایی می‌گوید: «از مردن نمی‌ترسم، از چگونه مردن می‌ترسم» و این همان چگونه مردن بود، تلقین یک تاریخ، یک لبخند و یک رفاقت بلند، انگار بخشی از خود را به دست خود جدا کرده و با او بدرود می‌گویی! در آن لحظه فکر می‌کردم کاش آقای کیارستمی نبود، کات می‌داد و با لبخندی از پشت عینک می‌گفت خسته نیاشید و بلند می‌شدم، باز می‌خندیدم، باز با او سخن می‌گفتم و باز از هر دری از هر چیزی حرفی می‌زد! اما نبود، و تلقین علی‌الآخرین برخورد فیزیکی ما باهم بود و پس از آن لحد و خاک و اشک!

اکرمی برای من نمرده است، خاطرات مشترک‌مان است که ناپدید شد زیرا بودن در هست بودن است، اکرمی نیست و دیگر آن خاطرات بدون او برام تلخ است، گس است و میهم؛ زیرا با بهت باید حضور خالی او را ببینیم! این آخرین سکانس برام معنا داشت که مرگ هیچ ابهتی ندارد جز رنج مداوم، جز یک امتداد زجرآور و این یاد که هر روز انسان‌ها تنها می‌شوند وقتی دوست خود را، برادر خود را، هم‌صحبت خود را و هم‌سفره خود را دفن می‌کنند. مایک خاطره را دفن کردیم؛ خاطره‌ای که با لبخند همیشه نمایش علی‌اکرمی بود.



طرح: هادی حیدری



محمد جواد روح

روزنامه‌نگار و تحلیلگر سیاسی

بهش می‌گفتم «هف خط». می‌خندید. می‌گفت نمی‌دونم چرا همه اینطوری درایزم فکر می‌کنن. جواب می‌دادم: «خب! چون هف خطی!» استدلال می‌آورد که مگر من کجا هستیم؟ چه پستی دارم؟ کدام مسئولیت؟ می‌گفتم این‌هم از هف خطی توست که همه جا هستی و هیچ جا نیستی. می‌خندید. می‌دونست با یکی بدتر از خودش نباید وارد بحث بشه که بلند زمین و آسمون رو به هم بیافه، ولی از موضوع‌اش کوتاه‌نماید. کمی صبر می‌کرد و می‌گفت: «خب، چه خبر؟ تحلیل‌ات چیه؟ کی می‌یاد...». ولی علی با این سوال‌ها هم نمی‌توانست به کوجه چپ بزنه. اتفاقاً می‌افتاد گوشه رینگ. چون جوابشو حاضر آماده داشتم: «من به توی هف خط خبر بدم؟ پیش تو تحلیل کنم؟ تو باید به ما خط بلی، هف خط!» اینجا بود که کم می‌آورد. شروع می‌کرد به حرف زدن. نکته‌هایی می‌گفت که فقط از علی اکرمی می‌شد شنید. جای دیدگه نبود. قوطی عطاری‌اش همیشه پر بود. از سیاست، از آموزش و پرورش، از رسانه، از نفت، از تکنولوژی، از حوزه، از تاریخ، از اخبار پشت‌پرده و مهم‌تر از همه، از واقعیت‌ش.

یک تحلیلگر جامع‌الاطراف

هم واقع‌بینی خرد داشت، هم کلان

آفتاب واقع‌بین بود که به‌صراحت بگویدمشکل اصلی ساختار سیاسی کجاست و تا آن درست نشود، امید به اصلاح در هیچ حوزه‌ای نیست. برای حرف‌اش، هم استدلال‌های مصطلح را داشت، هم نکته‌های تاریخی می‌گفت. اما در کنار این واقع‌بینی کلان، یک واقع‌بینی خرد هم داشت. مثل خیلی‌ها نبود که وقتی آن واقعیت کلان را لمس می‌کردند، از آن یک توری و توجیه رادیکال بسازند برای انفعال و حتی، استحاله. واقع‌بینی خرد علی این بود که پذیرفته بود در چه مختصاتی از سیاست زندگی می‌کند. آرایش نیر وها و مناسبات را به‌درستی می‌دانست. مثل برخی هم نبود که هنوز در تقسیم‌بندی‌های دهه ۷۰ و ۸۰ مانده باشند. چارچوب‌هایی که می‌داد، تنها به‌روز بود که رویه آینده داشت. مثلاً، این اواخر از سه نیرویی بحث می‌کرد که بر سر آینده نظام سیاسی با هم رقابت دارند و سایه این رقابت، بر انتخابات ۱۴۰۰ هم خواهد افتاد. با وجود درک دقیقی که از همین چارچوب و مناسبات داشت، برای خود حوزه عمل و تأثیرگذاری تعریف کرده بود. حوزه عملی که در همین محدوده محدود، آن را متناسب با منافع ملی و حقوق مردم می‌دانست و برایش توجیه نظری هم داشت. این، یکی از ویژگی‌های لطیفی از نسل دوم اصلاح‌طلبان است که از طرف افکار عمومی و حتی دوستان و همفکرانشان به رانت خواری و لابی‌گری ... و منمهم می‌شوند. حال آنکه اگر آنان رانت و لابی می‌خواستند، قطعاً فرصت‌ها و بسترها برای شان بسیار آسان فراهم می‌شد. مخصوصاً سخن می‌گویند و از او می‌نویسند، بخشی ناشی از ویژگی‌های شخصیتی اوست. اینکه رفیق همه بود و تقریباً، مشاور همه. در همین چند روز، دوستانی که موضوع سیاسی مخالف داشته‌اند، از مشاوره‌های منطقی و صادقانه علی گفته‌اند. دوستان و همفکران‌اش که جای خود. (گرچه نزدیک‌ترین همفکران‌اش، خواسته یا ناخواسته، به‌حق یا ناحق، خود را از او محروم کردند). اما فراتر از ویژگی‌های شخصیتی، یک دلیل مهم اینکه علی طیف گسترده و متنوعی از جریانات و مهمتر از آن، حوزه‌های فعالیت را از فقدان خود متناثر کرد، جامع‌الاطراف بودن او بود. کسی شاید در برخوردهای اول، آن مرد میانسال متمسب را بیش از یک رفیق و هم‌صحبت خوب نمی‌دید؛ که البته، واقعاً هم چنین بود. اما اگر در جلسه‌ای رسمی‌تر یا بحثی جدی‌تر با او می‌نشستی، دیگر آن تبسم روی لبان‌اش کم‌رنگ نمی‌شد. گویی، تمایز میان معاشرت و مشاورت، چنان برایش شفاف بود که به‌سرعت چهره و لحن خود را متناسب با موقعیت، کارگردانی می‌کرد. مهمتر اینکه در حوزه‌های کاملاً متفاوتی می‌توانست مشاوره دهد. یک مشاور تک‌بعدی نبود. حتی این‌طور نبود که در حوزه‌های متخصص باشد و به سایر حوزه‌ها علاقه‌مند. در هر حوزه‌ای که سخن می‌گفت، حرف جدی داشت و در برخی، اقدامات جدی هم کرده بود. دو مورد آن را شخصاً اطلاع دارم؛ یکی، مطالعات لازم برای ساخت کشتی‌های حمل گاز مایع (LNG) و ارائه طرح و آغاز اقدامات اجرایی و نیز فعالیت در پروژه حوضه‌های خشک ساخت و تعمیر کشتی در بندرعباس. دو پروژه‌ای که آگاهان صنایع نفت و حمل‌ونقل می‌دانند دارای چه ارزش و اهمیت استراتژیکی برای کشور است. مورد دوم، مشاوره‌ها و اقدامات مؤثری بود که در دوره وزارت آقای بطحایی در آموزش و پرورش برای محدود کردن کلاس‌های کنکور و به‌ویژه ناشران کتاب‌های کمک‌درسی صورت داد. به سنت رهبران نهضت آزادی، یکی استراتژی گام‌به‌گام را پیش برد که دامنه گسترده‌ای از صداوسیما تا مجلس و ناشران و ... را در بر می‌گرفت و به‌شکلی آماری و مستند، مایابای کنکور را عقب رانده بود. طبعاً، در حوزه‌هایی چون سیاست و رسانه و ... که در آن شناخته‌شده‌تر بود، اثرگذاری‌اش می‌توانست بیشتر باشد که مجموعه فشارها، محدودیت‌ها و شرایط، او را همچون بسیاری‌از ما به‌تدریج حاشیه‌نشین کرد.

نمونه یک نسل

هم تبعیض را می‌دید و هم فرصت را

در این سال‌های آخر، برای او بحث «نسل» و «نسل ما» خیلی جدی شده بود. البته، فقط دغدغه او نبود. همه ما پیش‌و کم، در این درد مشترک بودیم و هستیم. اما علی از شاخص‌ترین افرادی بود که به هر شکل راهی می‌جست تا هم‌نسلان اصلاح‌طلب و همفکر و حتی مخالفان میانه به‌نوعی در فضاهای تصمیم‌گیری درباره اشخاص و تقسیم مسئولیت‌ها مطرح شوند. بر خلاف بسیاری، شعار جوان‌گرایی هم نمی‌داد. بیشتر از آنکه روی سن و سال افراد تکیه کند، سعی می‌کرد افرادی را مطرح کند که تحت عنوان جوانی و بی‌تجربه‌گی و ... قابل رد شدن نباشند. «در شدن» را برای اصلاح‌طلبان نسل خود، در قالب تبعیضی نمایین توصیف می‌کرد. مناظره‌ای در دوران دانشجویی را تعریف می‌کرد و عکس‌اش را نشان می‌داد که یک‌سوی آن، او بوده و سوی دیگر، مهرداد بذریاش به نمایندگی از بسیج دانشجویی. می‌گفت که حدود دوه‌پس از آن مناظره، بذریاش مدعی ریاست جمهوری است و او همچنان در جست‌وجوی حداقلی از ثبات و امنیت شغلی و مالی. آنچه می‌گفت شاید در ظاهر منفعت‌گرایانه به‌نظر برسد، اما بحثی فراتر از شخص علی اکرمی بود. تبیینی روشن و دقیق از تبعیض ایدئولوژیک و ساختاری بود که نیروی باداشش و خردورز اما مستقل و منتقد را به حاشیه می‌راند و مدعی وفادار را بر صدر می‌نشاند. آن مناظره برای علی و برای بسیاری دیگر از هم‌نسلان‌اش که آن روایت را شنیده بودند، وجهی نمایین یافته است. محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های پیش‌روی علی اما فراتر از اصلاح‌طلبان هم‌نسل خود بود که عضو احزاب رسمی یا رسانه‌های همسو با آنان بودند. اکرمی، عضو نهضت آزادی ایران بود و یک‌بار تعریف می‌کرد که اولین‌بار در مراسم خاکسپاری مهندس مهدی بازرگان و در عنوان نو جوانی به این

نوشته‌ها و خاطره‌هایی درباره علی اکرمی

یادنامه



عصر ما از اول توقیف بود...

برای علی اکرمی که رفیق همه بود و رفتن‌اش آغاز پایان یک نسل را خبر می‌دهد

تشکل پیوند خورده بود. تعریف می‌کرد که عبدالرضا تاجیک را هم، اولین‌بار در آن مراسم تاریخی دیده بود. تاوان این عضویت و پیوند سیاسی و فکری با راه‌بازرگان و مخصوصاً دکتر ابراهیم یزدی، را تا پایان عمر می‌پرداخت. چنان‌که در کرد دولت روحانی، وزارت‌خانه‌های مختلف از او به‌عنوان مشاور و غیررسمی کمک می‌گرفتند؛ اما صرفاً «غیررسمی»! دلیل آن هم، جمله‌ای بود که خودش همیشه با خنده می‌گفت: «داغ عضویت نهضت، تا بد روی پیشانی ما هست!».

اکرمی اما در همان حال که با چنین صراحتی از ممنوعیت‌های ساختاری و ایدئولوژیک پیش‌روی برآمدن اصلاح‌طلبان هم‌نسل خود و به‌ویژه خودش سخن می‌گفت، اما از کمترین فرصت و امکان برای ارائه نظرات و یا پیشنهاد و تعریف طرح‌هایی که آن را به نفع دولت و ملت و گامی مثبت می‌دانست، سود می‌جست. یک‌بار که با شوخی‌های معمول میان خودمان، از توانایی‌اش در لابی‌گری و بازی‌های پشت‌پرده می‌گفتم، چند لحظه‌ای از حالت خندان معمول به حالت جدی و رسمی‌اش تغییر چهره داد و گفت: «واقعاً این کاری که من تعریف کرده‌ام، به نفع کشور نیست؟ یا این فرد را که برای مدیریت در محافل مطرح کرده‌ام، کارآمدتر از گزینه‌های معمول نیست؟». پاسخ هر دو پرسش او مثبت بود. و همین هم، مرز میان او به‌عنوان کسی که عمر و جوانی و هویت خود را متناسب با شخصیت‌هایی چون بازرگان و یزدی و حاج‌سیدجوادی و ... تعریف کرده، با دیگرانی بود که لابی‌گری و ارتباط و بست گرفتن و ... را صرفاً برای ارتقای خود می‌خواستند و می‌خواهند. کسانی که ورودشان به سیاست، در حد خودنمایی در ستادهای انتخاباتی و توییت‌زدن‌های روآب‌وتاب در تعریف و تمجید این و آن است و فردای رسیدن به کمترین مسئولیت، ژست دوری از سیاست می‌گیرند و حتی به سمت مقابل، تمایل نشان می‌دهند.

یزدی نسل ما

هم در حاشیه بود، هم در متن

۳ نوع نگاه و کشش اکرمی در سال‌های اخیر و در قبال دست‌گذاشته‌های اجرایی مختلف و مجموعه دولت، بر بسیاری به یاد الگوی سیاسی‌اش، دکتر ابراهیم یزدی، می‌انداخت. اگر اکرمی در سطح دولت و مناصب میانی ساخت قدرت می‌کوشید با مشورتی یا طرحی یا پیشنهادی، گاهی برای کشور به پیش بردارد؛ دکتر یزدی در سطح عالی قدرت چنین می‌کرد. خاطرات دکتر ابراهیم یزدی از دوران حضور امام‌خمینی در نوفل‌لوشاتو منتشر شده و نیازی به تکرار آن نیست. یزدی در آن مقطع تاریخی، در مقام «مشاور رهبر انقلاب» یکی از تأثیرگذارترین نقش‌آفرینان سال تاریخشاز ۱۳۵۷ بود. شاید اگر همان میزان تأثیرگذاری یزدی پس از انقلاب ادامه می‌یافت، روند تحولات چنین پرشتاب به سمت رادیکالیسم نمی‌رفت. یکی از افسوس‌های همیشگی که در بحث‌های خودمانی با علی اکرمی هم داشتم و هر دو در آن اشتراک‌نظر داشتیم، همین بود که اگر پس از انقلاب ریاست دولت موقت به دکتر یزدی سپرده می‌شد، شاید فضا چنان دو قطبی و شکاف خط‌امامی‌ها/ لیب‌رالی‌ها چندان عمیق نمی‌شد. یزدی نسبت به بازرگان، شخصیتی مورداعتمادتر برای امام بود و مهمتر اینکه، مشی و منش شخصیتی دکتر یزدی پراگماتیستی‌تر و سیاست‌مدارانه‌تر از مهندس بازرگان بود و بازی‌ها و روابط قدرت را با دقت و جدیت بسیار بیشتری می‌شکافت و می‌شناخت و به آن، می‌پرداخت. بااین‌حال، یزدی پس از دولت موقت و حذف نهضت‌آزادی از قدرت، حاضر نشد پیشنهادهایی را که برای کسب مناصب مختلف (و گویا تا حد رئیس‌جمهوری) به او شده بود، بپذیرد؛ چراکه شرط آن، جدایی از بازرگان بود. یزدی باقی ماندن کنار بازرگان و حاشیه‌نشینتی قدرت و تقد کردن و مشاوره‌های هر از چندگاه را بر کسب مناصب قدرت به‌شرط جدایی از بازرگان و نهضت آزادی ترجیح داد و در این راه، ماند.

این، همان راهی بود که اکرمی و هم‌نسلان معتقد او، به تبعیت از بزرگانی چون یزدی پی‌موندند. بر تفکر و راهی که آن را درست می‌دانستند، ماندند؛ هر چند می‌توانستند همچون دیگران کنج عافیت برگزینند و حتی، همچون طرف مناظره دوهده قبل اکرمی، امروز خود را درحد ریاست‌جمهوری ببینند. اکرمی اما چنین نبود. گرچه لابی‌گر و مشاور و تحلیلگر توانمندی بود که در هر وزارت‌خانه‌ای می‌توانست در سطح عالی حضور داشته باشد، اما همچون دکتر ابراهیم یزدی در حاشیه‌می‌نشست و مشورت می‌داد. می‌دانست او امثال او را هیچ‌گاه در جایگاه تصمیم‌گیری راه نخواهند داد؛ ازاین‌رو، برای تصمیم‌سازی تلاش می‌کرد. می‌دانست «راهبردهای سیاسی» او و همفکرانش راهی عملی به این ساختار نخواهد داشت؛ ازاین‌رو، «راهبردهای سیاسی» می‌داد و ایده‌هایش را در ذهن‌ها می‌انداخت.

نقطه اشتراک آخر میان علی اکرمی با دکتر ابراهیم یزدی، توجه آنها به تحولات نسلی بود. در بخش‌های مختلف این نوشته، اشاراتی به نگاه اکرمی به این بحث داشتم. البته، اینکه نسل جوان‌تر به مسائل نسلی توجه نشان دهد و خواستار انتقال مسئولیت‌ها از نسل اولی‌ها و دومی‌های انقلاب به متولدین دهه‌های بعد باشد، طبیعی است. این نکته اما مورد توجه دکتر یزدی هم بود و می‌توانم بگویم، یکی از آخرین دغدغه‌های آن سیاست‌مدار فقید بود. خاطرم هست در اولین دیدار حضوری که پس از انتخاب حسن روحانی به ریاست‌جمهوری در سال ۱۳۹۲ با دکتر یزدی داشتم تا گفت‌وگویی کنیم و تحلیلی از روند تحولات داخلی و خارجی دهد، او به نکته‌ای اشاره کرد که نشانه دقت‌نظر و نگاه کلان‌نگر او بود. دکتر یزدی گفت که نامه‌ای را از طریق آقای هاشمی به مقام‌هبری رسانده است که بحث اصلی آن، متوجه طرح دغدغه‌های نسلی است. دکتر یزدی می‌گفت که در آن نامه اشاره کرده از اعضای شورای انقلاب تنها چندتن باقی مانده‌اند و جا دارد تا فرصت هست، راه‌کاری ساختاری و مبتنی بر نگاهی ملی برای انتقال مسئولیت‌ها و تجربیات به نسل بعد طراحی و پیاده شود. نزدیک به هشت سال پس از آن روزها درحالی‌که دکتر یزدی و هاشمی‌رفسنجانی (دو سیاست‌مدار طراز اول درون و بیرون حکومت) سال‌هاست روی در تقاب خاک کشیده‌اند، همچنان آن دغدغه انتقال مسئولیت به نسل بعد، پابرجاست. از نسل اول انقلابیون دیگر تقریباً کسی باقی نمانده است و اگر هم معدودی چون بهزاد نبوی و علی‌اکبر ناطق‌نوری باشند، در سن‌وسال پذیرش مسئولیت نیستند. در نسل دوم هم، چهره‌های مؤثر یک طرف تقریباً حذف شده‌اند و همچون غلامحسین کرباسچی و محمدرضا خاتمی و ... حتی حاضر نیستند خود را در معرض انتخاب قرار دهند. در طرف دیگر هم، آثانی که به میدان آمده‌اند، فراتر از ادعا و شعار، خروجی نداشته‌اند و چنان‌که در مورد رئیس‌مجلس فعلی و رئیس‌دولت قبلی شاهد هستیم، در کلیت نظام سیاسی هم اعتبار و جایگاهی ندارند. و نهایتاً نسل سوم، همان نسلی که علی اکرمی از نمایندگان شاخص آن بود. درباره سرنوشت این نسل هم، نیازی به گفتن نیست. کافی است داستان علی را بخوانیم. اگر نسل اول فرصت آن داشت تا هر آزمون و خطایی که می‌خواهد بکند تا اندکی بیاموزد و از شکافتن آسمان به راه رفتن در زمین رضایت دهد؛ اگر نسل دوم، امکان آن را داشت که با منابع کشور مدرک بگیرد و تجربه آموزد و دنیا را بگردد و ببیند تا در نهایت به نقطه امروز برسد؛ نسل سوم و نسل‌های بعد، چنین فرصت‌ها و امکاناتی نداشته‌اند. جوانان وفادار که کاتالیزور و ابزار تثبیت وضع موجود و مقابله با تغییر بودند. دل‌خوشی‌شان در دهه هفتاد ویراژ دادن با موتور و برهم زدن تجمعات بود و در دهه نود، شعار دادن و بیانیه نوشتن به اسم طرح و قانون و برنامه و مصوبه در مجلس و صداوسیما و اتاق فکرهای نهادهای انتصابی. جوانان منتقد و مستقل هم، اگر مهاجرت نکرده باشند با زیر همه‌چیز زنده باشند، در بهترین حالت، می‌شوند علی اکرمی. طلایی‌ترین عمر خود را که باید می‌آموختند و تجربه می‌کردند و به‌کار گرفته می‌شدند بعد از حوادث ۸۸ دست‌داندن و بعد هم که کمی فضا آرام شد، مُهر «فتنه» بود که آنها را از داشتن یک شغل عادی محروم می‌کرد، چه رسد به مسئولیت و مناصب اداره کشور. گویی، پاسخ «سلام» نسل ما، خداحافظی بود و «عصر ما» قبل از آنکه منتشر شود، توقیف شده بود. «ایران فردا» با این بحران و بی‌بضاعتی نسل‌ها چگونه خواهد بود؟ علی این را می‌دانست که مثل همه دیدارها و گنده‌ها، زودتر از همه ما بلند شد و رفت. شاید هم خوش‌اقبال بود که به‌جای فردا، همین امروز رفت ...

یادنامه نوشته‌ها و خاطره‌هایی درباره علی اکرمی

صدای خندان سلول همسایه

علی اکرمی تلاش برای پیوند نیروهای سیاسی را به جاه‌طلبی و شهرت مقدم کرده بود



خبر، مانند آوار بر سرم خراب شد. علی اکرمی برای من دوستی دیرآشنا بود و شنیدن خبر مرگش مصیبت‌بار. سعی کردم با خواندن «کل نفس ذائقه الموت» خود را آرام کنم که ناگهان پرت شدم به دل خاطرات، به هفده سال قبل، به سال ۱۳۸۲، زمانی که در دو سلول کوچک قبرمانند، من و علی گرفتار بودیم و در آن نیمچه‌قبرها، علی با صدای خندانش مرا روحیه می‌داد. آنجا که بی‌شبا بهت به قیصر نبود، صدای خنده علی مرا به یاد زندگی می‌انداخت و حالا در کم‌تر از چند روز، آن صدای پرامید خاموش شُست. بلائی عالم‌گیرس کرونا که رفیق ما را از ما گرفت، بی‌رحمانه فرصت عزاداری و در گریبان دیگر دوستان آویختن و یادآوری خاطرات مشترک را کردن و دل را سبک نمودن را هم از ما گرفته. شاید آنچه مرا و ما را آرام کند، همین چند خط یادآوری خاطرات است. خاطرات سال‌های نه‌چندان دور که امیدهای جوانی ما، پشت دیوارهای بلند ناامید شد.

◀ روزنامه‌نگاری هوادار جنبش دانشجویی

آشنایی من با علی به بیست سال قبل برمی‌گردد. سال ۱۳۷۹ او را در اوج اختلافات و منازعات درون‌تشکیلاتی دفتر تحکیم وحدت شناختم. زمانی که دفتر تحکیم بزرگ‌ترین و مؤثرترین تشکیلات دانشجویی کشور بود و پیش‌قراول جنبش اصلاحات. علی آن زمان روزنامه‌نگاری بود مستقل که جنبش دانشجویی را با نوشته‌هایش حمایت می‌کرد. البته تقد‌هایش را هم صادقانه می‌گفت. روزهایی بود که دفتر تحکیم وحدت، گرفتار دعوای و بن‌بست‌هایی بی حاصل شده بود. دعوایی که درخت تاور جنبش دانشجویی را دو شقه کرد و به انشعاب کشاند. عده‌ای از ما را یدکال شدیم، بی‌آنکه پشتوانه تشکیلاتی و تئوریک لازم را برای حرف‌های مان داشته باشیم. عده‌ای دیگر از ما نیز به دام محافظه‌کاری غلتیدند و در حیط‌خلوت نیروهای محافظه‌کاری افتادند که به چیزی جز نابودی جریان دانشجویی رضایت نمی‌دادند. یادم است آن روزها علی اکرمی به‌عنوان یک روزنامه‌نگار هسپن‌وسال ما، صادقانه در کنار جنبش دانشجویی و منتقد و مستقل ایستاد. اینجا نقطه شروع دوستی ما بود؛ رفتایی همراه با دلسوزی‌های متفاوتش؛ جنس دلسوزی‌ایی که در خلوت و جلوت با هم متفاوت بود. در مطالبی که در روزنامه تو سعه می نوشت، مدافع سرخست طیف علامه تحکیم بود اما در فضای دوستانه، همیشه دلسوزانه انتقادی می‌کرد و هشدارمی‌داد که مبادا ترمز ببرد و به‌سمت راه‌پی‌آزشگشت بریزد. از پرزودگار همان سر نوشت محتوم جریان دانشجویی نیز شد.

◀ همراه با علی در اوین

دوستی با علی البته به فضای دانشجویی خلاصه نشد؛ از همان سال، یار و رفیق شدیم. پاتوق ما رستوران سسننی مارلیک واقع در خیابان مفتح، تقاطع خیابان سمیه بود. علی را آخرین یار قبل از بازداشت مشترکمان در تابستان تلخ سال ۱۳۸۲ برای یک قرار در رستوران مارلیک دیدم. با ماشین پژو آر‌دی معروفش آمده بود. گپی زدیم و قلیانی کشیدیم. بعداً متوجه

شدم که چند ساعت پس از آن دیدار، علی را جلوی دانشگاه پلی‌تکنیک بازداشت کرده بودند. من نیز دو روز بعد بازداشت شدم.

بعد از ۴۵ روز انفرادی مطلق و سخت‌گیری و بازجویی، شبی خسته و مستأصل گوشه سلولم خزیده بودم که صدای پیچ‌هایی را شنیدم. خوب که دقت کردم دیدم صداها آشناست. گوشم را به در سلول گذاشتم و صدای علی اکرمی را تشخیص دادم. از هیجان ضریان قلبم بالا رفت. خودم را جمع‌وجور کردم و پرسیدم: «مارلیک تویی؟!»(می‌خواستم مطمئن شوم که این صدای علی است که آخرین یار او را در رستوران مارلیک دیده‌بودم). علی با آن هوش و ذکاوتی که داشت فوراً صدایم را تشخیص داد و گفت: «چظوری لر بزرگ؟!» شنیدن صدای یک دوست در تهایی سلول در آن شب، گویی مرا از درون نیمچه‌قبری که گرفتارش بودم به پرواز درآورد. کم‌کم صدای بقیه بچه‌ها را هم تشخیص دادم؛ امین بزرگیان، مهدی شیرزاد و پیمان عارف. برایم عجیب نبود که بچه‌های فعال دانشجویی گرفتار شده باشند. اما علی که روزنامه‌نگار بود، آنجا چه می‌کرد؟ بعدها متوجه شدم که علت گرفتاری او، عضویتش در نهضت آزادی و ارتباطش با فعالان دانشجویی بوده و همین ارتباط باعث بازداشتش شده. آن سال علی مظلوم‌ترین بازداشتی‌ها بود. با وجود سروصداهای خیری که درباره بازداشت ما صورت گرفته بود اما حتی خبر گرفتاری علی با چند هفته تأخیر منتشر شده بود. القصه آن شب، پیچ‌های ما در انفرادی از گوش نگهبان‌ها دور نماند. به‌خصوص آنکه تن صدای بلند من در دسراسر شُست. همگی ما را به هواخوری اجباری بردند. کتکی نوش جان کردیم و قسم خوردیم دیگر با هم حرف نزنیم. اما دوران انفرادی، وضعیت روحی و جسمی مرا چنان بهم‌ریخته بود که فردا عصر با تاریک شدن هوا، بر خلاف قول و قرارم و قسم شرافتم، با صدا زدن مارلیک، اسم مستعار علی، از او خواستم چند کلمه صحبت کنیم تا شوخی‌ها و صدای او قدری آرام‌کند. علی با خنده و آهسته گفت: «لر بزرگ! مگه دیشب قول شرف ندادم که حرف نزنیم؟ مرد حسابی بگذار یک شب از کتک خوردن‌مان بگذرد!» گفتم: «مارلیک جان! حال من در این تهایی آنقدر خراب است که بدم نمی‌آید بیایند مرا دوباره گوشمالی بدهند.» علی گفت: «پس قول شرف چی می‌شه؟!» بدویراهی بار نگهبان‌ها کردم و گفت مگر اینها بعد از این همه توهین و تحقیر، شرافتی برای ما گذاشته‌اند! اینجا بود که صدای در بلند شد و نگهبان که صدای مرا گوش می‌داد گفت مردک دنبال کتک خوردن هستی؟ بیا که نوش جان! با تضرع گفتم: و الله از این وضع خسته شده‌ام دارم روانی می‌شوم. حتی اگر مرا بیرون بیاورید و کتک بزیند از این حال بهتر است که ظاهر آن حرف من دل‌شان را رحم آورد و دست از سرم برداشتنند.

یادم است که آن زمان، نمایندگان مجلس ششم به زندان آمدند و با ما دیدار کردند. همگی ما در مراد آزاد شدیم و از آن زمان رفاقت من با علی اکرمی عمیق شد.

◀ لولای جریان دانشجویی و فعالان ملی – مذهبی

پس از تجربه زندان ۱۳۸۲، نقش پیونددهنده علی برای ایجاد تعامل و ارتباط نزدیک جریان دانشجویی با نهضت آزادی و جریان ملی – مذهبی بر عمده فعالان دانشجویی آشکار بود و ارتقاء جوانی کمپن‌وسال به موقعیت در دسترس‌ترین فرد به سیاست‌مدار خوش‌نام ایرانی جناب دکتر یسزدی در آن موقعیت آرزوی هر جوان جویای نامی بود. اما علی از این جایگاهش برای تقویت فعالیت حزبی و مدنی و دانشجویی و بسط گفتمان اصلاحات و

صدای خندان سلول همسایه

علی اکرمی تلاش برای پیوند نیروهای سیاسی را به جاه‌طلبی و شهرت مقدم کرده بود

دموکراسی استفاده‌می‌کرد و نه برای رشد و موقعیت‌یابی شخصی خویش به‌سان بسیاری از نیروهای متعارف عرصه‌سیاست.

نزدیک به یک‌دهه دوستی و ارتباط و تعامل مثبت میان نهضت آزادی و دفتر تحکیم دستاورد و ثمره رفتاری بود که با جاه‌طلبی و ایزاری‌نگری نسبتی نداشت. این فریختگی و رفتار فاخر علی اکرمی بود که بدون اینکه ردپایی از خود بگذارد و حسادت جوانان دیگر را برانگیزد، چنین یوندهایی را میان نیروهای ملی و ایران‌دوست و دموکراسی‌خواه برقرار می‌کرد. در همین مقاطع، عضویت فعالان دانشجویی خوش‌نام مثل سعید رضوی ققیه و سپس دوستان خوم مجید حاجی‌بابایی و عماد بهاوار به نهضت آزادی، میوه همین نگاه دوراندیشانه و به‌دور از جاه‌طلبی علی اکرمی بود. زیرا که علی به درستی مهار بر جاه‌طلبی خود زده بود. به‌رغم اینکه برخی از دانشجویان تحکیمی، نگران از دخالت احزاب و گروه‌ها از جمله نهضت آزادی، در برابر عامل خوب دفتر تحکیم و نهضت گارد گرفته بودند، رواداری اکرمی و اعتقاد او به تعامل و گفت‌وگو باعث شد که چنین فضای بدبینانه‌ای به خوبی مدیریت شود. یادش به‌خیر. سال‌هایی بود که ما جوان بودیم و آرمان‌های‌مان را دست‌یافتنی می‌دیدیم. اما افسوس که آرمان‌های آزادی‌خواهانه و دموکراسی‌طلبانه نسل ما به سدهای بلندی خورد و آورده‌شد برای جوانان آن نسل چیزی جز محدودیت و محرومیت نشد.

◀ مشورت مسئولانه اکرمی: در انتخابات نامزد نشو

بعد از سال‌های دهه هشتاد، ارتباط من با علی اکرمی به دلیل گرفتاری چندساله من در زندان پس از سال ۱۳۸۸ کم شد؛ اگرچه رابطه دوستانه ما برقرار بود. یادم است که سال ۱۳۹۶ وقتی در یک جمع‌بندی نادرست شخصی، تصمیم گرفتم در این انتخابات شوره‌ای آن سال نامزد شوم، علی را به مشورت گرفتم که درباره حضورم در این انتخابات نظر بدهد؛ از او خواستم به‌دور از تعارفات مرسوم و جو رسانه‌ای مثبت و هیجانی که حول کاندیداتوری‌ام ایجاد شده بود، صادقانه کنارم موانع، ظرفیت‌ها و فرصت و تهدیدها را با من در میان بگذارد. اکرمی بر خلاف جو آن روز که بسیاری مرا به حضور در عرصه انتخابات تشویق و ترغیب می‌کردند، نصیاح دلسوزانه‌ای را با من طرح کرد که گذشت زمان صحت حرف‌هایش را به من نشان داد. گفت می‌دانم که در چنین اتسفری که ایجاد شده، حرف‌هایم خلاف مزاج توست و از من خواهی رنجید اما با توجه به مجموعه واقعبت‌های سیاسی و فشارها و محدودیت‌های امنیتی و همچنین الیگارشی قوی‌ای که در شورای سیاست‌گذاری اصلاحات وجود دارد، نامزدی‌ات در انتخابات به مصلحت تو نیست. حالا که از فضای هیجان‌زده آن روزها فاصله گرفته‌ایم، به‌خصوص این روزها که علی دیگر در میان ما نیست، به سابقه گفت‌وگوهایمان رجوع کردم و دیدم او رفیقانه، مسئولیت اخلاقی مشورت‌به‌دوستش را به‌جا آورد.

-

اگر بخواهم اخلاق سیاسی اکرمی را در چند جمله توصیف کنم، باید بگویم که، او ضمن مهار جاه‌طلبی، عطای ارتقاء تشکیلاتی و رشد شخصی را به لقای رفاقت و تعمیق پیوند جمع‌های متنوع بخشیده بود. تلاش برای دیده‌نشدن در زمانه‌ای که سیاست‌بازان جامعه ما هیچ فرصتی را برای دیده‌شدن دریغ نمی‌کنند کمیصای کمپایی بود که علی داشت. حالا که در میان ما نیست امیدوارم این اخلاق حسنه او برای همه ما سرمشق باشد.

اولین سردبیر و مهم‌ترین منبع اخبار من

خاطراتی از فعالیت‌های مشترک با علی اکرمی در نهضت آزادی ایران

کم‌حوصلگی و رخوت نداشت. سعی می‌کرد در هر زمینه‌ای، اطلاعاتی به‌دست بیاورد. او مرا برای کمک به خودش در مسئولیت کارهای رسانه‌ای نهضت معرفی کرد و علی اولین سردبیر و مهم‌ترین منبع اخبار من بود. رابطه من با علی، رابطه سردبیر و خبرنگار نبود. رابطه عاطفی دو دوست هم نبود. او معلم من هم بود. در گذر این همکاری سعی می‌کرد به من پیش بدهد و به‌جای غلبه احساسات، من را با تحلیل پشت و قایع آشنا کند. چگونه نوشتن را یاد من بدهد. سعی می‌کرد ارتباط‌های من را با افراد اصلاح کند. نه از زاویه بالا، که با نگاهی تحلیلی. در هر زمینه‌ای که با هم بحث می‌کردیم با پیگیری می‌کردیم تنها خودش نمی‌خواند، هم اطلاعات مربوطی را که وجود داشت، برای من هم می‌فرستاد. اما معلمی علی برای من تنها از گذر بحث‌ها نبود. رفتارهای علی با دیگران هم برای من آموزنده بود. در گذر تهمت‌هایی که به علی زده شد و نامردمی‌هایی که در حقتش شد، اگر دوستانی که دوست‌شان داشت پشت او چیزی می‌گفتند، علی می‌گفت حرف آنها را به من نگو. من اصرار می‌کردم و او می‌گفت نه! من نمی‌خواهم بشنوم و بحث را قطع می‌کرد. اگر از کسی هم خوشش می‌آمد چنین می‌کرد. می‌گفت حرف فلان آدم را هم با من نگو. اگر گن‌سانس و تهمت‌زنندگان به سراغش می‌رفتند، او سلام‌شان را علیک می‌گفت و با اینکه خبر دانست چه گفته‌اند اما به روی آنها نمی‌آورد. وقتی به او انتقاد می‌کردم که آن‌ها دادنت به فلان فرد اشتباه بود، با فلان تصمیمی که گرفتی اشتباه بود، گوش می‌کرد و اگر دلیلی برای آن رفتار داشت بازگو می‌کرد و اگر ندانست می‌گفت آری اشتباه کردم. این چند روز که او فوت کرده بسیاری به من گفتند که علی رازدار ما بود، غم‌خوار ما بود و اینها اغراق نبود. من در او می‌دیدم که چقدر نگران دوستان یک‌دلش است. اگر بین دو دوستش دعوا می‌شد، مخصوصاً اگر زن و شوهر بودند، می‌گفت من با دو طرفم دوستم و مسائل‌تان را به من نگوئید و سعی می‌کرد در این جایگاه قرار نگیرد. حفظ دوستی‌هایش برایش بسیار ارزشمند بود. وقتی مادرش فوت کرد، بسیار دل‌شکسته بود. شبی حالش را پرسیدم. گفت آیا دوباره هم را خواهیم دید؟ گفتم حتماً جایی در این دنیا همدیگر را خواهیم دید. همان روزهای اولی که به وطن مراجعت کردم، بی‌آنکه به او خبر بدهم، با تلفندی آدرس دفترش را گرفتم و بی‌خبر سراغش رفتم. خدا را شاکرم که حسرت دیدن و آغوش کشیدنشش بر دلم نماند. ادامه نوشتن برایم ممکن نیست. شاید روز دیگر که کمی داغ‌رفتن کمتر شده باشد، ادامه دادم.

سال ۲۲
شماره ۵۹
شنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۹

سوختن یک نسل

نماد سر نوشت تلخ متولدین دهه ۵۰ بود



عباس عبدی

رئیس انجمن صنفی روزنامه‌نگاران

علی اکرمی از متولدین دهه ۵۰ بود. دوران کودکی و نوجوانی خود را در دهه ۶۰ طی کرد و جوانی خود را در دهه ۷۰ در سیاست و جامعه گذراند. آنان نسل مهمی در تاریخ این کشور هستند. درختانی بودند که باید دهه ۸۰ به ثمر می‌نشستند، ولی از سرمای سیاست زده شدند و سر از دادگاه و زندان درآوردند. پس از آن نیز روی خوش نبیندند و حتی نتوانستند شغل مناسبی داشته باشند. او تاروز آخر پیگیر امور بیمه‌ای بود. حقی که هر شهروندی باید از آن برخوردار باشد. هم‌نسلان آنان در حال اداره کشور‌های‌شان هستند و حتی رئیس‌جمهور و وزیر می‌شوند و آنان باید همچنان زده‌گیر دعوای سیاسی و تنش‌های بی‌پایان و انحصارطلبی نسل فسیل‌شده‌ای باشند که خود را قوم برگزیده می‌داند. این نسل به ناحق سوخت. هم از رفتار و انحصارطلبی نسل پیش از خود که راهی برای بروز خلاقیت‌های آنان باز نکردند رنج کشید، هم از نسل بعد از خود زخم خورد. و روشن شد، جوان با استعداد و خوش‌رفتاری بود.

ملّی‌گرایی به‌مثابه امیدواری



احمد ابوالفتحی

رمان نویس

علی اکرمی، این عضو پیشین دفتر سیاسی گروهٔ ملّی‌مذهبی نهضت آزادی، به مثنی ملّی‌گرایانه‌ی ویژه‌ی خودش رسیده بود. در مثنی او ملّی‌گرایی در چهارچوب کش‌گری امیدوارانه در هر نقطه از سپهر سیاست ایران که کورسویی از امید به آینده را در آن می‌شد مشاهده کرد، متجلی می‌شد. در این سالان امیدسوز، که اهل قدرت «امید» را بدنام و مستعمل کرده‌اند و بسیاری از کش‌گران مستقلّ سیاسی صلاح خود را در دوری از دولت‌مردان می‌بینند، اکرمی در مقام مشاور آیندنگر برخی از دولت‌مردان، همچنان بر آتش امید می‌مید و تلاش می‌کرد در حدّ وسع خود راهکارهایی اصلاح‌گرایانه برای برویفت از این بی‌ست‌امتناع سیاست بیاید. او در دوران کوتا‌و حیاتِ سیاسی – اجتماعی‌اش بسیار پیش از حدّ معمول جفا دید، دوستانی دشمنش شدند و دشمنانی او را خطرناک ارزیابی کردند و کمر به بدنام کردنش بستند. اتهام‌های ناروای بسیاری به او نسبت داده شد و در نهایت از خاستگاه اصلی و اولیه‌ی حیاتِ سیاسی‌اش طرد شد. چرا این‌گونه شد؟ به‌گمانم به این دلیل که او تلاش می‌کرد خندرو و امیدوار، خلاف جهت آب شنا کند. در این زمانه که ناامیدی نسبت به آینده، امری طبیعی و منطقی می‌نماید، او صابونِ منمِ شُشدن به خوش‌خیالی را به‌تن مالدیده بود و همچنان با مدبرانِ دولتی جلسه می‌گذشت تا راهکارهایی را که برای بهبودِ نسبی اوضاع به ذهنش می‌رسید در مقام مشاور به آنها ارائه دهد. آیا همین نزدیکی به دولت‌مردان دلیلِ مناسبی برای حذف او از صَفِ مستقلّ‌ها نبود؟ به‌گمانم نبود. اکرمی با وجود تعاملِ بسیارش با دولت‌مردان همواره خارج از ساختارهای رسمی سیاسی ماند و همواره مثنی انتقادی خود نسبتب به وضع موجود را حفظ کرد. یکی از دولت‌مردانی که اکرمی در مقام مشاور او را همراهی می‌کرد، پس از درگذشتِ او از این گفت که یک‌بار خواسته است به پاس مشاوره‌های اکرمی به او پاداشی مالی بپردازد و اکرمی آن پاداش را رد کرده و گفته توافق ما از اول این بود که من مشاور و افتخاری باشم، چرا پاداش را رد کرد و چرا چنان توافقی کرده بود؟ ریچارد رورتی در مقاله‌ی «غرور ملّی آمریکایی؛ ویتمن و دیویی» به این می‌پردازد که غرورِ ملّی چیزی از جنس «احترام به خود» است. غرورِ ملّی از آن کشورهاست و احترام به خود او از آن افراد. چنان‌که احترام‌پیش از حدّ به خود، به خوشفختگی می‌انجامد و کم‌احترامی نسبت به خود به رفتارهای حقیرانه دامن می‌زند. غرورِ ملّی بیشش از حدّ و کمتر از حدّ هم تبعاتی دارد. به‌گمان من دلیلِ این‌که اکرمی در آن مورد خاص دست‌بِرد به پاداش آن دولت‌مرد زده است، برآمده از احترام متناسبی بود که به خودش می‌گذانست. همچنین به‌گمانم او به‌عنوان کسی که حرمتِ خود را نگه می‌داشت، بسیار مایل بود که غرورِ ملّی ایرانی نیز متناسب شود و مثنی سیاسی متفاوتی که اتخاذ کرده‌بود از چنین آشخوری سیراب می‌شد. رورتی در همان مقاله می‌گوید: «غرورِ ملّی ناکافی بحث جدی و اثربخش درباری سیاست‌ملّی را نامحتمل می‌سازد.» (رورتی: ۱۸)
یاد توجّه داشته باشیم که «ناکافی» بودن الزاماً به‌معنای کم بودن نیست، به‌عبارتی همان‌گونه که کمبودِ غرورِ ملّی به‌امتناع سیاست می‌انجامد، بیش از حدّ بودن چنین غروری هم چنان نتیجه‌ای به‌مهره او خواهد داشت. ما در زمانه‌ای به‌سرسر می‌بریم که به دلایل مختلف (شاید یکی از دلایل همین باشد که رورتی گفته) دچار بحرانِ فقدان (ابهتِ جدی و اثربخش درباری سیاستِ ملّی» هستیم. در چنین شرایطی است که کش‌گرانِ مستقلّی که به حد کافی به خود احترام می‌گذارند، می‌توانند بر آتش «غرورِ ملّی متناسب» بدمند و اکرمی یکی از همین کش‌گران بود. ما شاهد تعامل مبتنی بر تفهم و رواداری او با همه، از جمله عواملی بود که او را مستعد طعن و لعن شنیدن می‌کرد. اما برای گذارِ مسالمت‌آمیز از بن‌بست‌های جز تعامل هست؟ چنان‌که از مثنی‌اش بی‌یادست، از جمله خط‌قرمزهای غیر قابل تخطی اکرمی در عمر کوتا‌و سیاسی – اجتماعی‌اش، مسئله‌ی لزومِ مسالمت‌آمیز بودن گذار بوده است. در چنین شرایطی چه‌باک از طعن شنیدن و لعن شنیدن؟ چه‌باک از این‌که دوستان چنگ به زبوت بیندازند؟ «احترام به خود» در او آن‌قدر کافی بود که با یکی از حرف‌دیگران نداشته باشد. این‌گونه بود که او را خود را رفت و رفت و دریغ که ناگهان به خود آمیخم. . . . در این روزهای تلخ، به همان میزان که به خانواده‌ی اکرمی می‌انیدشیم به ایران نیز می‌انیدشیم. ایران یکی از ایرانیانی را از دست داده است که می‌توانست در مسیر تعادل‌بخشی به مقوله‌ی «غرورِ ملّی» کش‌گری کند. کاش چنین ایرانیانی بیشتر شوند.

روایت: گزارش رویداد

صدرا واکنش‌ها به نامه سید محمد خاتمی به رهبری را بررسی می‌کند:

گفت و گو در عالی‌ترین سطح

خبر نامه‌نگاری او به رهبری از هیچ توهین و اتهامی دریغ نکرده است. کیهان در یادداشتی کوتاه با عنوان «خاتمی برای طلب عفو یک‌راه بیشتر ندارد» نوشته است: «وی یک عذرخواهی رسمی به خاطر خیانت‌هایش در هفته سال ۸۸، به‌نظام و مردم بدهکار است».

علیرضا مردنی، از فعالان سیاسی اصولگر نیز با یادآوری وقایع اعتراضی سال ۱۳۸۸ به خبرگزاری فارس گفته: «آگر در هر جای دنیا این اتفاق‌ها را رقم می‌زدند و اگر کسی غیر از مقام معظم رهبری بود، این افراد قطعاً اعدام می‌شدند».

خاتمی در نامه ۳۷ صفحه‌ای چه گفته است؟

برادر آقای خاتمی گفته آنچه در رسانه‌ها منتشر شده براساس گمانه‌زنی است. اما در این بین هر کس درباره محتوای نامه خاتمی نظری دارد. برخی معتقدند این نامه تلاشی است برای گشودگی فضا برای حضور اصلاح‌طلبان در انتخابات ۱۴۰۰ و برخی نیز این نامه را «انتم‌حجت» و برای ثبت در تاریخ و برخی مسئله جانشینی و... را دلیل چنین نامه‌نگاری می‌دانند.

پیش‌تر پایگاه خبری رویداد ۲۴ در گزارشی از این نامه خبر داده و نوشته بود خاتمی در آن، اصلاح‌طلبان را «نیروهای وفادار به رهبر و نظام» معرفی کرد که «توان خود را برای حفظ نظام گذاشته‌اند». بر اساس این گزارش، نامه خاتمی با اشاره به گذشته او آغاز شده، «با دغدغه‌هایش برای انقلاب» ادامه یافته و او سپس تأکید کرده که «هیچ‌گاه علیه انقلاب و رهبری و حاکمیت» نبوده است. این وب‌سایت خبری ادامه داد: «ظاهراً در نامه به مسائلی همچون مذاکرات با آمریکا و انتخابات ۱۴۰۰ و حضور نیز اشاراتی شده و از خامنه‌ای درخواست شده که این مسائل در دوره کنونی حل شود، زیرا اگر این مسائل به‌صورت حل‌نشده به آینده موکول شود، مشکلات سختی برای جمهوری اسلامی به‌جا خواهد گذاشت.» نوشتن چنین نامه‌هایی پیش‌ازین در تاریخ مسبوک به سابقه بوده است. شاید از منظر کنونی و نقطه‌ای که امروز در آن ایستاده‌ایم تحلیل نامه خاتمی به رهبری دشوار باشد و پس از گذشت سال‌ها و انتشار محتوای نامه، آنها که امروز او را مورد شدیدترین انتقادهای قرار می‌دهند متوجه شوند که درباره او و اهدافش برای نوشتن این نامه به خطا افتاده.

آیا واقعاً ندارد؟ یا بهتر بگوییم: برای چه کسی هزینه ندارد؟ برای آن‌ها که در بازی «پلیس خوب و پلیس بد» مدام نقش «بچه خوب» ماجرا را انتخاب می‌کنند و به بهانه پر کردن شکاف‌های اجتماعی از هر فرصتی استفاده می‌کنند که خدمت ارباب قدرت عرض خاکساری و جان‌فروشی کنند تا به حلقه «خودی‌ها» نزدیک‌تر شوند؟ البته که شبیه اعتمادسازی برای این گروه اگر منافی نداشته باشد، قطعاً هزینه‌ای هم نخواهد داشت؛ اما برای دیگران چه؟ ما فراموش نکرده‌ایم که شباهت تمامی تلاش‌های حضرات برای «خودی» جلوه دادن خودشان، «غیرخودی» نشان دادن دیگران بوده است.»

برخی چهره‌های اصلاح‌طلب چون احمد پورنجانی و اکبر اعلمی نیز خاتمی را به دلیل نگارش این نامه مورد عتاب و خطاب قرار داده‌اند. احمد پورنجانی در یادداشتی از خاتمی درخواست کرده است عرصه سیاست را ترک کرده و چیزی ننویسد چون حرفی ندارد یا اگر هم دارد، خریداری ندارد. پورنجانی نوشته است: آقای خاتمی! شما از جنس «سیاست» به مفهوم «قدرت» نیستی. سال ۷۶ هم، شبیه «پرویز پرستویی» در فیلم «لیلی با من است»، ناخوسته سرانده شدی به خط مقدم و خاکریز سیاست و دولت، البته، با عزت و سرفرازی نسبی، آن ۸ سال، تمام شد. اما الان، وقت مناسبی ست که با «لیدر ششپایی» یک جریان کشگر سیاسی، وداع کنی و برگردی به عرصه کتش فرهنگی و اجتماعی. هم در داخل، هم در عرصه جهانی.

اکبر اعلمی نیز خاتمی را به مریدومرادی‌پروری متهم کرده و گفته است ارتباطات او کاتالیزه شده است و درحالی‌که اصلاحات نیاز به هزینه دارد و گپ‌وگفت‌های دوره‌می با عده‌ای از حارویون ایشان راه به‌جایی نمی‌برد.

در میان بدنه اصلاح‌طلبان و تحول‌خواهان نیز بسیاری معتقدند خاتمی که جز مردم و حمایت آنها برای موازنه قدرت ایزاری ندارد طی سال‌های گذشته و به‌ویژه رخداد‌های سال ۹۶ و ۹۸ با کاهش شدید محبوبیت روبه‌رو شده و پیش از نامه‌نگاری با رهبری باید در پی احیای پایگاه اصلاح‌طلبان در جامعه باشد

این انتقادات تند و صریح جناح چپ به خاتمی در حالی است که بخشی از جناح راست به‌ویژه حسین شریعتمداری پس از انتشار



ویدا رهنای
خبرنگار سیاسی صدرا

نامه طولانی و سرریسته سید محمد خاتمی به رهبری طی هفته گذشته موجی از تحلیل‌ها، انتقادهای، ستایش و حمایت از او را به دنبال داشت. نامه‌ای مفصل که به گفته محمدجواد حق‌شناس، مسئول دفتر خاتمی ۳۷ صفحه بوده و حدود دو ماه پیش ارسال شده است. از واکنش رهبری و اینکه ایشان نامه را مطالعه کرده‌اند، پاسخی داده‌اند و... نیز خبری در دست نیست. اما این روزها رئیس‌جمهور اسبقی که بایک ویدئو تکرار می‌کنم می‌توانست موجی عظیم و شوری انتخاباتی ایجاد کند، از هر سو مورد انتقاد است. از جریان برانداز و تحول‌خواه گرفته، تا بدنه اصلاحات و جناح راست.

عده‌ای گویند انتخابات ۱۴۰۰ نزدیک است و خاتمی با نوشتن نامه به رهبری می‌خواهد مسیری برای خود و اطرافیان بگشاید تا چون همیشه سهمی از یک قدرت داشته باشند، بدنه اصلاح‌طلبان عملکرد او را در بزنگاه‌های مختلف به‌ویژه در فراز و نشیب‌های چند سال اخیر مورد انتقاد قرار می‌دهند، جریان راست هم مدام می‌پرسد خاتمی را چرا اعدام نمی‌کنند؟ چرا ۳۷ صفحه نامه نوشته است اما خبری از توبه نیست؟

با وجود اینکه هنوز محتوای نامه سید محمد خاتمی روشن نیست آرمان امیری، نویسنده و تحلیلگر سیاسی با تأکید بر اینکه آقای خاتمی هیچ راه دیگری به‌جز جلب نظر رهبری به ذهنش نمی‌رسد و قصد او از نامه‌نگاری خودی و غیرخودی کردن جامعه بوده، نوشته است: «شما خودتان وقتی تمام دولت و همراهی مجلس را داشتید نهایتاً به آنجا رسیدید که یک «تدارک‌تجی» بیشتر نیستید. چرا می‌خواهید با درخواستی که نهایت تجلی و عینیتش حضور نیم‌پند یک تدارک‌تجی نیابتی ویی خاصیت‌تر از قبل است امید واهی ایجاد کنید؟ او همچنین هزینه چنین اقداماتی را متوجه طیف‌های مختلف معترضان دانسته و نوشته است: «صحبت اصلی من، فقط ناظر به همان استدلال به‌ظاهر بدیهی است: اینکه این‌ها و غمزه‌ها در برابر قدرت «هزینه ندارد».



مقام معظم رهبری و سید محمد خاتمی در آخرین دیدار هیئت دولت اصلاحات، مرداد ۱۳۸۴ / عکس: پایگاه اطلاع‌رسانی رهبری

موضوع: نگاه حزب ۱/

محمدجواد حق‌شناس، عضو ارشد حزب اعتمادملی در گفت‌وگو با «صدرا»:

خاتمی می‌خواهد اشتباهات گذشته تکرار نشود

که ادامه نیز پیدا کند. حتی ممکن است این سؤال طرح شود که خیلی خوب، این نامه نیز نوشته شد، اگر به آن پاسخی داده نشد، چه؟ من فکر می‌کنم در اینجا اساساً نباید منتظر پاسخ بود. باید گفت‌وگو حتی اگر لازم است به صورت یک‌سویه ادامه پیدا کند. حتماً آثار خود را دارد و من فکر می‌کنم که در صورت تداوم به‌راحتی می‌تواند به فضا و فرصتی برای نزدیک‌شدن آراء به یکدیگر تبدیل شود. در حوزه‌هایی اگر ذهنیت با سوء تفاهم‌هایی وجود دارد مرتفع شود. به‌رحال طرفین ماجرا حوزه‌های مشترکی دارند مانند مردم، انقلاب، اسلام و... اما ممکن است هر کسی از دیدگاه و منظر خود برای رسیدن به این اهداف مسیری را پیشنهاد و تبیین کند که به نظر فرد دیگر درست نیست.

اما مساله این است تلاش برای گفت‌وگو با حاکمیت این پرسش را در ذهن بسیاری از مردم ایجاد می‌کند که چرا آقای خاتمی به عنوان رهبر یک جریان سیاسی از تباط مستمری با مردم نداشته یا در بسیاری از رخداد‌های سال‌های گذشته نقش مؤثری ایفا نکرده است؟ شما از کجا می‌دانید که ایشان واکنش نشان نداده است. من می‌خواهم بگویم ممکن است در همین نامه‌ای که آقای خاتمی به رهبری نوشته است به حوادث سال‌های اخیر نیز واکنش نشان داده باشد.

اگر ایشان ۳۷ صفحه نامه نوشته‌اند و مثلاً از ۹۸ چیزی نگفته‌اند که جای شگفتی دارد، منظور من گفت‌وگو با مردم بود، نه سخن گفتن درباره آنها.

من در این زمینه با شما همراهی نمی‌کنم. آقای خاتمی درباره تمامی زمینه‌ها با مردم صحبت کرده است؛ حالا یک‌جایی نقش پررنگی داشته و در جایی دیگر هم کم‌رنگ بوده است. گفت‌وگو برقرار شده اما شاید به اندازه کافی نبوده است. این درست است فردی در جایگاه آقای خاتمی باید هم‌زمان با مردم و هواداران خود گفت‌وگو کند.

به نظر شما آقای خاتمی در برقرار کردن این توازن چه میزان موفق بوده است؟

من فکر می‌کنم نکته همین است. شخص آقای خاتمی باید گفت‌وگو‌های خود را در چند بعد دنبال کند. یکی همین حوزه سخت‌یاری رسمی قدرت است که نماد آن نیز رهبری و ولی‌فقیه هستند. یک بعد دیگر گفت‌وگو با مردم است، یعنی با ۸۰ میلیون ایرانی. یک بعد دیگر جریان‌های سیاسی اصلاح‌طلب است که ایشان باید با همه آنها تعامل داشته باشد، نه فقط با یک حزب یا گروه خاص. جریان اصلاح‌طلب یک طیف است و آقای خاتمی باید بتواند با عموم آنها صحبت کند، نه فقط با یک جریان خاص در درون اصلاح‌طلبی. نباید این ذهنیت ایجاد شود که آقای خاتمی در محاصره معدودی از افراد است. مساله دیگر ظرفیت جهانی است که آقای خاتمی داشت و مساله گفت‌وگو تمدن‌ها را مطرح کرده بود. این ایده نباید دچار افول شده و به دوران ریاست‌جمهوری ایشان محدود می‌شد.

جایگاه اصلاح‌طلبان در نظام را باز کند؟ این درست است که رهبری، قدرت و جایگاه مشخصی دارد اما آقای خاتمی نیز به عنوان رهبر یک جریان سیاسی جایگاه و موقعیتی دارد و این واقعیت سیاست در کشور ماست. اصلاً شدنی نیست که این دو جایگاه با یکدیگر گفت‌وگو نکنند.

در حال حاضر این دو جایگاه با یکدیگر گفت‌وگو نمی‌کنند و به نظر می‌رسد آن‌طور که می‌گویید دور از ذهن هم نیست.

اینکه نیاز است که با یکدیگر گفت‌وگو کنید یک مساله است و اینکه به قول شما این گفت‌وگو طی ۱۰ سال گذشته رخ نداده است، مساله دیگری است. البته آقای خاتمی از طریق تریبون‌های رسمی سخنی می‌گوید و آیت‌الله خامنه‌ای نیز از طریق تریبون‌های رسمی پاسخ می‌دهند. یکی از مسیرهای مناسبی که آقای خاتمی به سراغ آن رفته است همین نوشتن نامه است. به نظر من جریان اصلاح‌طلبی و شخص آقای خاتمی باید زودتر از این، چنین گامی را برمی‌داشتند. حتی می‌توانستند این گام را پیش از سال ۹۲ بردارند. پس از انتخابات ۸۴ نباید ارتباطات قطع می‌شد. یک جریان سیاسی می‌تواند نقدها و نظرات خود را به‌صراحت بگوید اما اینکه ارتباط خود را قطع کند، اشتباه است. با این حال کاری که آقای خاتمی انجام داده است کار خوبی بوده و امیدوار هستم



عکس: محمود عارفی/ جماران

محمدجواد حق‌شناس، عضو شورای مرکزی حزب اعتماد ملی معتقد است، خاتمی به عنوان فردی که در جایگاه رهبری یک جناح سیاسی قرار دارد باید با ولی‌فقیه گفت‌وگو و مذاکره کند، هرچند که پاسخی دریافت نشود. به گفته حق‌شناس باید این نامه‌نگاری تداوم داشته باشد و بهتر بود که بسیار پیش‌تر چنین مسیری در پیش گرفته می‌شد.

به نظر شما نوشتن نامه از سوی آقای خاتمی به مقام رهبری در این برهه زمانی چه ضرورتی داشته و چه تأثیری می‌تواند بر فضای سیاسی داشته باشد؟

وقتی که یک نیروی سیاسی می‌خواهد بخشی از قدرت را که در تصاحب قدرت دیگری است به دست بگیرد طبیعتاً بهترین اتفاق این است که با مذاکره و با روشی قانونمند این اتفاق رخ دهد. ما باید توجه داشته باشیم که در قانون اساسی ما عمده قدرت در اختیار ولی‌فقیه قرار گرفته است. طبیعتاً نگاه و رویکرد این جایگاه به قدرت و فضای سیاست تعیین‌کننده است. و این جایگاه نیز در دوره یعنی از ابتدای انقلاب تا سال ۶۸ و پس از آن توسط بنیان‌گذار انقلاب و جانشین ایشان تثبیت شده است. جریان اصلاح‌طلبی نیز می‌خواهد جایگاه خود را در نظام مشخص کند. منشأ قدرتی که جریان اصلاح‌طلب بر اساس آن در برابر یک قدرت مسلط قانونی که در جایگاه رهبری و ولی‌فقیه نشسته، مذاکره می‌کند، رأی مردم است. از سال ۷۶ یعنی زمان شکل‌گیری جریان اصلاحات و پس از دوم خرداد این جریان با فراز و فرودهای بسیاری روبه‌رو بوده است و اکنون از آن زمان ۲۴ سال می‌گذرد. دوره هشت‌ساله پس از ۷۶ دوره اوج شکوفایی جریان اصلاحات بود اما در سال ۸۴ به دلیل اشتباهاتی که به‌ویژه خود اصلاح‌طلبان عامل آن بودند ریاست‌جمهوری را واگذار کردند.

بله، بالاخره جریان اصلاح‌طلبی فراز و فرودهای بسیاری را پشت‌سر گذاشته است، جدای از تندروی‌ها و کندروی‌ها فکر می‌کنید آقای خاتمی امروز با نامه‌ای که برای رهبری نوشته است چه کاری را می‌تواند به پیش ببرد؟

آقای خاتمی در تلاش است که به نوعی از اشتباهات گذشته اجتراز کند. بخشی از آنچه که در ۲۴ سال گذشته رخ داد می‌تواند ناشی از یک عقب‌ماندگی تاریخی باشد که خود را در سال ۸۴ نشان داد. به نظر می‌رسد اکنون نیز در حال وارد شدن به دوره جدیدی هستیم و جریان اصلاح‌طلبی باید جایگاه خود در عرصه سیاسی و ارتباطی که با مردم دارد را بازتعریف کند. ما شاهد ریزش‌های جدی به‌ویژه در فضای انتخاباتی هستیم و از طرف دیگر باید نسبت این جریان با حوزه قدرت رسمی هم مشخص شود.

رهبری نظام در حال حاضر ۱۰ سال است که با آقای خاتمی که رهبر یکی از دو جریان سیاسی کشور است دیداری نداشته‌اند. پیش از این نیز آقای خاتمی مساله آشتی ملی را مطرح کرد که از سوی رهبری مورد انتقاد قرار گرفت. آقای خاتمی همچنان امیدوار است که بتواند باب گفت‌وگو درباره مسائلی چون

موضع نگاه حزب ۲/

خاتمی در مرآه با حاکمیت
تعلل کرده است

سیدحسین مرعشی

سخنگوی حزب کارگزاران سازندگی ایران



مجموعه حوادتی که پس از ۸۸ سال رخ داد بدون دلیل و بدون ضرورت و بر خلاف مصلحت کشور و اصلاح‌طلبان بود و ارتباط بین رهبری و آقای خاتمی نیز قطع شد. هیچ‌گاه چنین شکاف‌هایی به نفع کشور نخواهد بود. آقای هاشمی الگوی بسیار خوبی است؛ ایشان با اینکه منتقد رهبری بودند هیچ‌گاه ارتباط خود با ایشان را به‌جز با آقای احمدی‌نژاد قطع نکردند. این درست است که آقای خاتمی انتقادهایی نسبت به سیاست‌های مختلف در پیش گرفته‌شده داشته باشد. رهبری نیز از آقای خاتمی و کسانی که در سال ۸۸ موضوع‌گیری‌هایی داشتند یا رفتار آنها را رفتار رسمی نظام مهندنگ نبوده، گلابه‌هایی دارند. اما هیچ‌کس از این گلابه‌ها و اختلاف‌نظرها نباید مانع از برقراری ارتباط شود. در این برقراری ارتباط می‌توان برخی از مشکلات مردم را حل و فصل و به ثبات نظام سیاسی کمک کرد. فارغ از محتوای نامه و قضاوت‌های مختلفی که درباره آن شده من حتی معتقد هستم که در مکاتبه و مرآه با حاکمیت تأخیر نداشته‌ام. واکنش‌های شدید از هر دو سو نیز نشان‌دهنده سازنده بودن این نامه‌نگاری است. دوستان در جناح راست گمان می‌کنند که در سال‌های گذشته در یک امر موفق بوده‌اند و آن نیز این بوده که بگویند رهبری اساساً به ما تعلق دارند. وقتی ببینند که جناح اصلاح‌طلب نیز با رهبری گفت‌وگو و مکاتبه می‌کنند مانند کودکی می‌شوند که می‌خواهند پدر تنها به آنها تعلق داشته باشد و تصور می‌کنند اگر اصلاح‌طلبان هم باشند از سهم آنها کم می‌شود. طبیعی است که آنها پیش از آنکه به منافع ملی فکر کنند، جناحی فکری می‌کنند. هرچه دامنه ارتباطات با رهبری انقلاب گسترده‌تر شود این نشانه قدرت و شوکت رهبری است. تکلیف اپوزیسیون نیز مشخص است. آنها مایل نیستند که مسائل داخلی ایران حل و فصل شود. آنها می‌خواهند نظام اسلامی فروپاشد و کشورهای خارجی مداخله کنند. نان آنها در این است که نیرویی از خارج، جمهوری اسلامی را نابود کند و آنها بتوانند این گونه در ایران دولت تشکیل بدهند. اپوزیسیون خیال خام می‌پروراند. نه جمهوری اسلامی ساقط‌شدنی است و نه اختلافات در درون جناح‌های سیاسی کشور به نقطه‌ای می‌رسد که کسی اجازه دهد خارج‌ها بخواهند در مسائل ایران مداخله کنند. اپوزیسیون جریان برهیا و کم‌مایه‌ای است که در حال حاضر چون ناراضی‌پیدا در میان مردم به دلیل تحریم‌ها و فشارهای خارجی و ناآرامی‌های افزایش پیدا کرده، روی این ناراضی‌پیدا حساب باز کرده است. باید مدیران لایق بر سر کار بیایند، ارتباطات بین‌المللی را بهبود بخشیم و به ناراضی‌پیدا مردم بپردازیم و حل و فصلش کنیم. اگر اپوزیسیون تصور کرده است که این ناراضی‌پیدا، ناراضی‌پاداری خواهد بود و آنها می‌توانند از این ناراضی‌پیدا استفاده کنند و ماهی خود را از آب گل‌آلود بگیرند، در اشتباه هستند. اینکه آقای خاتمی توانسته است بین گفت‌وگو با جامعه و حاکمیت توازن برقرار کند به نظر من خیال‌بافی است. هیچ‌کس به‌اندازه آقای خاتمی با مأمومه ارتباط برقرار نکرده است. آقای خاتمی در چند انتخابات پیلای یعنی در انتخابات ۹۲، ۹۴ و ۹۶ با پیام‌های خود مردم را بسیج کرده است. کدام شخصیت سیاسی، فرهنگی، دانشگاهی و... بوده که توانسته باشد به‌اندازه آقای خاتمی با جامعه و افکار عمومی ارتباط برقرار کند و بر آن اثر بگذارد؟ اگر به اقدامات آقای خاتمی تاکنون نقدی هم وارد باشد این است که در بخش‌هایی از نهادها، حکومتی و رهبری ایشان ضعف‌تر عمل کرده‌اند چون تاکنون بیشتر متوجه اثرگذاری بر مردم و جامعه مدنی بوده‌اند. در ابتدا باید ببینیم هدف فرد چیست؟ اگر هدف میهن‌دوستانه است سیاست‌مداران ما باید اول روابط خود را با مردم گسترده کنند و هم باید بتوانند با نهادها، بالادستی و حکومتی ارتباط برقرار کنند. بالاخره وقتی می‌خواهید در نظامی مانند جمهوری اسلامی فعالیت سیاسی داشته باشید، این نظام طبق قانون اساسی دارای نهاد ولایت‌فقیه است که سیاست‌های اصلی نظام را تعیین می‌کنند. فرماندهی کل قوا را در اختیار دارند، اعضای شورای نگهبان، رئیس قوه قضاییه، صداوسیما و... را تعیین می‌کنند. کدام فرد سیاسی که می‌خواهد در این نظام سیاسی فعالیت کند می‌تواند بگوید فقط پایگاه مردمی و جامعه برای من قابل توجه است و نهادها، حاکمیتی از اهمیت برخوردار نیستند؟ اگر هدف، حل و فصل مسائل ایران، افزایش بهره‌وری نظام مدیریتی، کاهش مشکلات اقتصادی، توسعه سیاسی و فرهنگی و... است ما نباید فکر کنیم که نهادها، حکومتی را می‌توان نادیده گرفت. مردم و نهادها، حاکمیتی دو روی سکه ملت ایران هستند. نمی‌شود سیاستمدار بگوید من تنها به سراغ نهادها، مدنی و... می‌روم. این حرف‌ها سخنان روشن‌فکرانه بسیار زیبا و غیرعملی است. از سویی باید متوجه باشیم که انتخابات در ایران همواره دارای اهمیت است. ما می‌بینیم که مثلاً آقای ایکس که خیال خام می‌پروراند که رئیس‌جمهور شود شروع به گفت‌وگو با رهبری و افزایش ارتباط می‌کند، که این یعنی فرصت‌طلبی و عمل بر اساس منافع شخصی. اما در یک موقعیت فردی در جایگاه رهبری یک جناح سیاسی نسبت به آینده ایران حساس است. وقتی هر هشت سال یک‌بار در ایران رئیس‌جمهور تعیین می‌شود، انتخابات در تمام شاخص‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... اثر می‌گذارد. آقای خاتمی حتماً باید در آستانه انتخابات این اقدام را انجام می‌داد. ما تجربه سال‌های ۷۶ و ۸۴ را داریم. در سال ۷۶ چه نشاط سیاسی ایجاد شد؟ وقتی سال ۸۴ کشور به دست معجزه هزاره سوم افتاد، کشور و مردم لطمه نخوردند؟ یا در سال ۹۲ چگونه با ۵۰ درصد آقای روحانی پیروز شد و منجر به یک سندی بین‌المللی مانند برجام شد. حالا که امید به بازسازی برجام است و همه دنیا جمع شده‌اند تا اشتباهات ترامپ را جبران کنند، می‌بینند که برجام چه کار مهم و پیچیده‌ای بود که در دولت آقای روحانی انجام شد. حتماً انتخابات ریاست جمهوری دارای اهمیت درجه یک برای مردم و کشور است. مگر شخصیتی مانند آقای خاتمی می‌تواند نسبت به مسأله سرنوشت‌سازی مانند انتخابات بی تفاوت باشد؟ حتماً انتخابات آقدر اهمیت داشته که آقای خاتمی تشویق شده این کار را انجام دهد.

مباحثه: گفتار سیاستمدار

سیدمصطفی تاج‌زاده در پاسخ به پرسش‌های صدا:

منتقدان خاتمی پس از انتشار محتوای نامه او شرمسار می‌شوند

ارزیابی شما از واکنش تند و هم‌زمان و گسترده جریان راست و اپوزیسیون به خاتمی در پی انتشار این نامه چیست؟

از روزی که ملت حماسه دوم خرداد را خلق کردند تا به امروز دو جریان با همه وجود به تخریب خاتمی و راهبرد اصلاحی در ایران پرداخته‌اند. یکی کسانی که خود را آلت‌ناتیو جمهوری اسلامی می‌دانند و در این توهم به سر می‌برند که عمر رژیم تا ۶ ماه دیگر تمام می‌شود و آنها می‌توانند زمام امور را در دست بگیرند. طبق تحلیل آنان خاتمی و حرکت اصلاحی بزرگ‌ترین مانعی است که اجازه نمی‌دهد نظام سرنگون شود و مردم به‌طور کامل ناامید شوند و رو به آلت‌ناتیو اصیل که آنها هستند بیاورند. به همین دلیل به‌هیچ‌وجه حادته جدیدی نیست که هر گامی که خاتمی برمی‌دارد با مخالفت و تخریب آنها مواجه شود زیرا فکر می‌کنند ممکن است چنین گامی موجب شود که نظام دست به اصلاحاتی بزند، مردم امیدوار شوند و عمر رژیم طولانی‌تر گردد و سر آنها بی‌کلاه بماند. اینکه جناح راست با نامه‌نگاری اخیر به‌طور خاص و حرکت اصلاحی به‌طور عام مخالفت عمیق و جدی دارد نه شامل همه جناح راست بلکه طیف تندرو آنان است که مدلی مانند کره شمالی را البته با رنگ و لعاب اسلامی مطلوب ایران می‌دانند. که در آن قدرت متمرکز در بالا است و هیچ منتقد و مخالفی ندارد و باید با مشت آهنین و با استفاده از احساسات و عواطف دینی مردم حکومت کنند. آنان نیز بزرگ‌ترین رقیب خود را اصلاحات و پرچمداران یعنی آقای خاتمی می‌دانند. به همین دلیل بارها و بارها مردم را سرزنش کرده‌اند که به‌محض اینکه انتخابات آزاد برگزار شود نه نامزد آنان که کاندیدایی از جریان اصلاح‌طلب و تحول‌خواه مورد اقبال اکثریت رأی‌دهندگان قرار می‌گیرد. نان آنها در این است که نظام همچنان بسته بماند و منتقدین و نیروهای مستقل نتوانند جایگاه مناسبی در درون حاکمیت پیدا کنند و به رتق و فتق امور بپردازند. بود آنها در نبود خاتمی و امثال ایشان است. و البته بر خلاف آنچه به‌ظاهر می‌گویند و خود را ذوب در ولایت می‌دانند به‌هیچ‌وجه به رهبری اعتماد صدرصد ندارد و نگران هستند که اقداماتی از قبیل نامه‌نگاری آقای خاتمی موجب شود که رهبری در بخشی از تصمیمات و راهبردهای خود تجدیدنظر کند و به‌این ترتیب آنان از چیدن میوه‌های انحصار و تمامیت‌خواهی محروم بمانند که یک نمونه آن انتخابات است که نگران هستند در آن اصل بر مشارکت مردم قرار بگیرد و جمهوریت حرف اول را بزند. آنها می‌خواهند جمهور مردم به سود یک اقلیت ۱۵ درصدی حذف‌شده و نادیده گرفته شوند و برای پیروزی نامزدی خاص همه آمان‌های آزادی‌خواهانه ملت به‌محاق رود. به باور من تفاوت زیادی بین نگاه کیهان و شریعت‌مداری با مجاهد و مسعود رجوی در مواجهه با اصلاحات وجود ندارد. هر دو رقیب اصلی خود را خاتمی می‌دانند همچنان که هر دو با گشودگی خارجی مخالف هستند و قاتل برجام محسوب می‌شوند. نکته جالب در حملات بی‌امان دو جریان سرنگونی‌طلب از یک‌سو و ذوب‌شدگان در ولایت آن است که به‌رغم آنکه دامم ابراز می‌دارند که اصلاحات در ایران مرده است و خاتمی پایگاه مردمی خود را از دست‌داده با وجود این‌چنان اهمیتی به نامه وی می‌دهند که گویی حادثه مهمی رخ داده است و این نشان می‌دهد که در عمق وجود خود معتقد هستند که اصلاحات هنوز ظرفیت آن را دارد که نقشی تعیین‌کننده در سرنوشت ایران ایفا کند. پرشش‌برانگیزتر اینکه با وجود بی‌اطلاعی از مفاد نامه به آن می‌تازند و تحت هر شرایطی آن را محکوم می‌کنند. تنها تفاوت این است که کسانی که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستند نامه اخیر را نشانه عذرخواهی و توبه می‌دانند و بر مبنای آن حکم صادر می‌کنند اما ذوب‌شدگان در ولایت همه‌نگرانی و انتقادشان از است که چرا نامه مفصلی توسط آقای خاتمی نوشته می‌شود و در آن جمله‌ای دال بر عذرخواهی، توبه و مواردی از این قبیل دیده نمی‌شود.

آیا مکاتبه و گفت‌وگو با رهبری در تعارض با گفت‌وگو با جامعه و نیروهای منتقد است؟ خاتمی چگونه میان این دو، باید توازن ایجاد کند؟

من گفت‌وگو و مکاتبه با رهبری را به‌هیچ‌وجه در تعارض با گفت‌وگو با مردم و نیز منتقدان جمهوری اسلامی نمی‌دانم. البته فقط وظیفه آقای خاتمی نمی‌دانم که هم‌زمان با همه طرفین گفت‌وگو کند اگر چه خود این سبک را می‌پسندم و به آن وفادار هستم و به همین دلیل دیدگاه‌های خود را هم با مردم در میان می‌گذارم و هم با گفت‌وگو و مناظره و مکاتبه در درون سیستم جمهوری اسلامی و نیز با معارضان نظام جمهوری اسلامی و این کار را به سود کشور ارزیابی می‌کنم. زمانی یکی از بازجوها از من پرسید که اگر از زندان آزاد شوی حاضری به ملاقات رهبری بروی؟ گفتم اگر به‌عنوان زینت‌المجالس باشد خیر. اینکه ما برویم و گوشه‌ای بنشینیم و رادیو و تلویزیون از ما فیلم بگیرند و رهبری یک‌طرفه سخن بگویند حاضر نیستیم در چنین جلسه‌ای حاضر شوم. اما اگر جلسه گفت‌وشنودی باشد و ما بتوانیم دیدگاه‌های خود را بیان کنیم و از مواضع خود دفاع کنیم و هم رهبری به بیان دیدگاه‌ها و تبیین مواضع خود بپردازد با کمال میل حاضر هستیم این کار را انجام دهیم. وقتی که ما معتقد هستیم با رهبران کاخ سفید می‌توان و باید به مذاکره پرداخت، وقتی با دولت انگلستان که سابقه سوء استعماری در ایران دارد، روابط دیپلماتیک داریم و به گفت‌وگو می‌نشینیم چه منعی دارد که با رهبری چنین بایی را نگشاییم؟ به همین دلیل منتقد کسانی هستیم که از یک‌سو به‌شدت معتقد هستند باید در سیاست بین‌المللی رئالیستی عمل کرد و آمریکا را به‌عنوان قدرت برتر به رسمیت شناخت و با آنها به تعامل نشست اما در داخل به‌هیچ‌وجه رئالیستی فکر نمی‌کنند و تلاش می‌کنند با نادیده گرفتن این جایگاه به تحقق منویات خود بپردازند. از سوی دیگر نیز با کسانی همدل هستیم که معتقد هستند ما تنها باید در داخل به گفت‌وگو بپردازیم و در عرصه سیاست بین‌المللی همچنان از گفت‌وگو با آمریکا بپرهیز کنیم با این تحلیل که ریشه مشکلات در داخل است و اگر ما در داخل به نتیجه برسیم تیزی به تعامل با آمریکا نخواهیم داشت چرا که آمریکا قصدی و غرضی جز ضربه‌زدن به ایرانیان ندارد. من این دیدگاه را نیز ناقص و تک‌بعدی می‌دانم و معتقد هستم که امنیت و منافع ملت ایران در این است که خود ملت با همه گرایش‌هایی که در درون آنها وجود دارد یکدیگر را به رسمیت بشناسند و با یکدیگر به گفت‌وگو بپردازند و سعی کنند مشکلات را بر اساس گفت‌وگوی آزاد و رأی اکثریت حل و فصل کنند. اما توسعه ایران در گروی گشودگی به روی خارج نیست. بنابراین ما باید همچنان که آقای خاتمی در سال ۷۶ پرچم گفت‌وگو را هم در داخل ایران برافراشت و هم در عرصه بین‌المللی از گفت‌وگو تمدن‌ها سخن گفت، باید هم‌زمان این فرهنگ را تبلیغ کنیم که ما نیاز به گفت‌وشنود با یکدیگر داریم. ما نیاز داریم که به تشن‌زدایی در داخل و خارج بپردازیم و سعی کنیم با برجسته‌سازی اشتراکات حتی‌الامکان اختلافات را به حداقل ممکن برسانیم و دست‌کم با وجود اختلافات اشتراکات را هرگز از یاد نبریم و همکاری بر اساس آن را سرلوحه اقدامات خویش قرار دهیم.

تا چه حد این نامه را می‌توان انتخاباتی دانست و چه تأثیری بر فضای رقابت‌های ۱۴۰۰ و احیاناً تأیید نامزدهای شاخص اصلاحات خواهد داشت؟

تا آنجا که من می‌دانم این نامه سه ماه پیش نوشته‌شده و خبر آن اخیراً منتشر شده است. بنابراین معطوف به انتخابات ۱۴۰۰ نبوده، اگرچه اگر این نامه شامل تحلیل شرایط باشد و پیشنهادهایی برای برون‌رفت از مشکلات ارائه کرده باشد، بدون تردید یکی از جوه اصلی و اساسی آن بازگشت به مردم و به رسمیت شناختن حق انتخاب آزاد آنان است. من اگرچه نامه را نخوانده‌ام اما با شناختی که از آقای خاتمی از سال ۱۳۶۰ تاکنون داشته‌ام تردید ندارم که ایشان بر حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش تأکید ویژه داشته و دارد و به همین دلیل معتقد هستم اگر این نامه روزی منتشر شود بسیاری از کسانی که این روزها خاتمی را به دلیل این نامه‌نگاری موردنقد و انتقاد قرار داده‌اند شرمسار خواهند شد و تیزبینی و موقع‌شناسی او را تأیید و تقدیر خواهند کرد.



سید مصطفی تاج‌زاده، فعال سیاسی اصلاح‌طلب معتقد است بهترین مسیر برای حل مشکلات کشور گفت‌وگو و مذاکره با طرفین درگیر است و در این میان کسانی که تصور می‌کنند می‌توان قدرت و جایگاه رهبری را نادیده گرفت در اشتباه هستند چرا که بخش مهمی از قدرت در اختیار این جایگاه است. تاج‌زاده حمله‌های اخیر کسانی که امید دارند جمهوری اسلامی سرنگون شود و همچنین جناح راست رادیکال پس از انتشار خبر نامه سیدمحمد خاتمی به رهبری را ترس از آن‌ها از مؤثر بودن این نامه می‌داند چرا که سرنگونی طلبان امید دارند نظام ساقط شوند و آنها حاکمیت پیدا کنند و جناح راست رادیکال نیز از شکسته شدن انحصار خود بر قدرت واهمه دارند. این فعال سیاسی اصلاح‌طلب می‌گوید زمانی که محتوای نامه منتشر شود کسانی که امروز خاتمی را مورد تاخت‌وتاز قرار می‌دهند شرمسار خواهند شد.

ارزیابی شما از ضرورت و اهمیت مکاتبه و گفت‌وگو میان رهبری اصلاحات با رهبری نظام چیست و چه پیامدهایی برای جامعه، نظام و جریان اصلاحات دارد؟

من به معجزه گفت‌وگو ایمان دارم چون معتقدم جنگ زمانی آغاز می‌شود که گفت‌وگو خاتمه می‌یابد. در زندان که بودم به بازجوها اعلام کردم ما راهی جز گفت‌وگو نداریم و بعد در جزوه «پدر، مادر ما بازم متهمیم!» اعلام کردم که راهبرد ما گفت‌وگو است از بازجوها در اوین تا رهبران کاخ سفید در آمریکا. ما در منطقه‌ای و در عصری زندگی می‌کنیم که خاورمیانه درگیر هرج‌ومرج، جنگ داخلی، خارجی، تروریسم و... است. و به لحاظ تاریخی نیز یکی از بزرگ‌ترین آفت‌های استبداد طولانی مدت قبل و بعد از اسلام در ایران و در این منطقه این بوده که ما را مردمی آماده گفت‌وگو پرورش نداده است. تحکم و زورگویی به زیردست و تملق و چاپلوسی به بالادست رویه حاکم در عرصه سیاست و قدرت در این سرزمین بوده است. ما نیاز به برقراری روابطی داریم، به گفت‌وگو، به درک متقابل و به رسمیت شناختن یکدیگر و دست برداشتن از تمامیت‌خواهی. من طرفدار گفت‌وگو هستم چون صلح‌طلبم. از گفت‌وگو حمایت می‌کنم چون اصلاح‌طلب هستم و به این نتیجه رسیده‌ام که منشأ کثیری از مشکلات ما اگر نگویم همه آنها به تمامیت‌خواهی و انحصارطلبی ما باز می‌گردد. اینکه خود را حق مطلق می‌بینیم و رقیب را باطل مطلق. نه ضعف‌های خود را می‌بینیم نه قوت‌های رقیب را. همچنان آزادی را مساوی با حذف مخالفان و حاکمیت همه امیال و آرزوهای خود قلمداد می‌کنیم. این مقدمه را از این جهت گفتم که جامعه ما نیاز به گفت‌وگو دارد. اولویت با کسانی است که تأثیر بیشتری بر سرنوشت این مرزوبوم دارند. با این مقدمه باید بگویم که از هر نوع گفت‌وگویی با رهبری نظام توسط هر دلسوزی استقبال می‌کنم و البته ترجیح خودم آن است که این گفت‌وگوها علنی باشد و در پیشگاه مردم صورت گیرد تا هم معلوم شود که طرفین چه می‌گویند و شرایط را چگونه تحلیل می‌کنند و هم چه راهکارها و پیشنهادهایی برای خروج از مشکلات، بن‌بست‌ها و بحران‌ها عرضه می‌دارند. به باور من علت و اهمیت مکاتبه اخیر آقای خاتمی با رهبری به نگرانی‌های ایشان از شرایط باز می‌گردد و اینکه اگر بار دیگر فرصت‌ها از دست برود و مهم‌تر آنکه اگر اصلاحات ضروری در عرصه حکومت انجام نشود بیم آن می‌رود که ایران در آینده نه‌چندان دور با چالش‌های خانمان براندازی روبرو شود که دود آن به چشم همه ایرانیان برود، به چشم همه، اعم از موافق و مخالف نظام سیاسی. در درون نظام سیاسی نیز اعم از اصلاح‌طلب و اصولگرا و کسانی که هیچ‌کدام از این دو جناح را قبول ندارند. چرا باید با رهبر گفت‌وگو کرد یا نامه‌نگاری نمود؟ دلیل روشن است، بخش مهمی از قدرت در حال حاضر در این جایگاه متمرکز شده و ایشان تأثیر تعیین‌کننده در عرصه‌های گوناگون داخلی و خارجی ایران دارد. بنابراین صحبت با ایشان و ارائه تحلیل و پیشنهادها برای برون‌رفت از بن‌بست‌ها هم یک حق شهروندی است و هم وظیفه و مسئولیت شهروندی. آقای خاتمی در طول فعالیت‌های سیاسی خود ثابت کرده که نه به روش‌های خشونت‌آمیز باور دارد و نه معتقد است به سرعت می‌توان مطالبات ملی را تحقق بخشید. زیرا بخشی از مشکلات این کشور تاریخی بوده و حل و فصل آن نیازمند زمان است تا اجماع عمومی شکل بگیرد و ما به سمت حاکمیت مردم در همه عرصه‌ها پیش برویم. از سویی دیگر وی به تحولات درون‌زا معتقد است و به‌هیچ‌وجه تصور نمی‌کند که قدرت‌های خارجی خیرخواه این ملت هستند و دخالت آنها می‌تواند باری از دوش مشکلات مردم بردارد. نمونه‌های آن را در کشورهای همسایه روزانه مشاهده می‌کنیم. دخالت‌های آنها در مجموع زبان‌های به‌مراتب بیشتری نسبت به سودهای احتمالی آن داشته است. تا آنجا که من می‌دانم به باور آقای خاتمی دو قطبی شدن جامعه و ایجاد شکاف بین بالا و پایین می‌تواند پیامدهای بسیار مخربی هم برای نظام سیاسی و هم برای مردم داشته باشد و هم در شرایط کنونی برای کبان کشور. به همین دلیل می‌کوشد تا از هر روزنه‌ای استفاده کند و نظرات دلسوزانه خود را با رهبر و در بسیاری از موارد با جامعه در میان بگذارد. پس نامه‌نگاری از این منظر هم ضروری است چون شرایط خطیر بوده و هم طبیعی است چون مشی وی اصلاح‌طلبانه است.



نشست خبری مشترک شهردار اصفهان و رئیس شورای اسلامی شهر اصفهان:

به دنبال ایجاد عدالت فضایی هستیم

پروژه‌های بزرگ را به مناطق کمتر برخوردار بردیم

به‌گونه‌ای که عدد قابل توجهی برای ۲۰۰ محله شهر اصفهان در نظر گرفته شد و موضوع مشارکت مردم به صورت بسیار جدی در تمام محلات مورد توجه قرار گرفت. وی تأکید کرد: با توجه به نشست‌های شورای شهر با مردم، مکاتبات و ملاقات‌های مردمی به درخواست‌های مردم توجه شد و در نهایت به این نتیجه رسیدیم که حدوداً ۱ هزار میلیارد تومان بودجه افزایش پیدا کند.

رئیس شورای اسلامی شهر اصفهان با بیان اینکه با توجه به استحصال درآمدهای پیش‌بینی شده در برخی مناطق شهرداری امیدواریم این بودجه در نهایت عملیاتی شود، گفت: تأمین درآمدها از محل فروش تراکم به حدود ۳۰ درصد رسیده است.

نصراً با تأکید بر اینکه شورای شهر، شورای همه مردم شهر است، تصریح کرد: هیچ‌گاه برای خدمات‌رسانی در شهر سیاسی فکر نکردیم، البته بر خاسته از جریان اصلاح طلب هستیم، اما ما مورثیت‌های خود را در شهر توجه به همه مردم شهر می‌دانیم.

ایجاد خزانه واحد در شهرداری اصفهان، اقدامی در راستای انضباط مالی

رئیس شورای اسلامی شهر اصفهان در پاسخ به این سؤال که آیا در دور بعدی انتخابات شورای شهر شرکت دارد یا خیر، گفت: قانون حق را برای همه قرار داده که اگر شرایط فراهم باشد افراد حضور پیدا کنند. من نیز هنوز احساس جوانی می‌کنم و از صبح تا شام مشغول تلاش هستم.

وی در رابطه با ایجاد انضباط مالی در شهرداری، خاطر نشان کرد: اتفاقی که در این خصوص در این دوره مدیریت شهری افتاد اتفاق کم‌نظیری بود، ایجاد خزانه واحد در شهرداری در این دوره رقم خورد، با ایجاد این صندوق تمام درآمدهای شهرداری در این صندوق ذخیره می‌شود که با توجه به ضرورت‌ها در کمیته تخصیص این بودجه اختصاص می‌یابد.

اظهار کرد: این به معنای اجرای پروژه‌های محرک توسعه در این مناطق است و آبادانی و سهولت دسترسی را برای مردم به دنبال دارد.

وی به اجرای پروژه‌های کوچک، متوسط و بزرگ در همه مناطق ۱۵ گانه اشاره و تصریح کرد: در برنامه‌های هر یکشنبه، یک افتتاح در همه مناطق افتتاح بوستان، مرکز فرهنگی، خیابان، سینما و... داشته‌ایم.

وی در مورد اداره ارزان شهر تصریح کرد: تمام تلاش ما این است که اصفهان گران اداره نشود و اگر اکنون میلیاردها تومان برای تحقق عدالت فضایی هزینه می‌کنیم و درآمدهای حاصل از فروش تراکم را در بودجه کاهش می‌دهیم برای این است که شهر گران اداره نشود.

شهردار اصفهان با بیان اینکه البته برخی شرایط مانند افزایش نرخ‌ها در اختیار شهرداری‌ها نیست اما می‌تواند کاری کند که به‌نوبه خود در افزایش هزینه‌ها سهیم نباشد، گفت: ایجاد انضباط مالی در شهرداری با هدف کاهش هزینه‌هاست به طوری که تنها در سال ۹۷ موفق شدیم هزینه‌های جاری شهرداری را ۱۷۰ میلیارد تومان کاهش دهیم و صرفه‌جویی داشته باشیم.

محله‌محوری بودجه ۱۴۰۰

رئیس شورای اسلامی شهر اصفهان گفت: تأمین درآمدهای شهرداری از محل فروش تراکم در شهرداری کاهش پیدا کرده و به حدود ۳۰ درصد رسیده است.

علیرضا نصر در این نشست خبری گفت: توجه بودجه ۱۴۰۰ به ۲۰۰ محله شهر را از ویژگی‌های این بودجه دانست و گفت: برای اولین بار بودجه‌ای بسته شد که منطبق با برنامه ۵ ساله بود. اولویت‌های شهر اصفهان مانند مسائل زیست‌محیطی، حمل و نقل و ترافیک و مباحث مشارکتی در بودجه مدنظر قرار گرفت

شهردار اصفهان از کاهش درآمدهای حاصل از فروش تراکم در بودجه ۱۴۰۰ خبر داد و گفت: این میزان در بودجه سنوات قبل ۷۰ درصد بود که برای اداره ارزان شهر به ۳۰ درصد در سال آینده کاهش یافته است.

به گزارش اداره ارتباطات رسانه‌ای شهرداری اصفهان، قدرت‌اله نوروزی در نشست خبری با خبرنگاران و اصحاب رسانه با اشاره به اینکه انقلاب عمرانی در شهر اصفهان تنها شامل حلقه حفاظتی، مترو و... نبوده است و احداث ۱۸ بوستان، افتتاح ۲۰ خیابان، ساخت دو سینما و... را نیز در برمی‌گیرد، اظهار کرد: از سوی اداره کل طراحی شهرداری اصفهان بین سال‌های ۹۰ تا ۹۴ حدود ۳۰۰ پروژه طراحی شده بود و این در حالی است که تا بهمن ماه سال ۹۹ تعداد طرح‌های این اداره کل، به ۱۰۴ مورد رسیده است. وی ادامه داد: دو ابر پروژه شهر اصفهان یعنی خط دوم مترو و حلقه حفاظتی با هدف کاهش آلاینده‌های محیط زیستی و تسهیل آلوده‌شد و از سوی دیگر تحقق عدالت فضایی در شهر اجرا می‌شود.

شهردار اصفهان با بیان اینکه شاید اجرای طرح‌هایی مانند پل آفتاب، خیابان‌های آسمان و تابان چندان برای همه مردم اصفهان محسوس نباشد، گفت: علت این امر این است که در این دوره پروژه‌های بزرگ به محلات و نقاط کمتر برخوردار شهر اصفهان رفته است اما از نظر اثربخشی بیشترین تأثیر را در شهر دارد.

به دنبال ایجاد توازن برای تحقق عدالت فضایی هستیم

وی در پاسخ به سؤالی در مورد توزیع عادلانه خدمات در شهر بیان کرد: برای تحقق عدالت اجتماعی، به دنبال ایجاد توازن در شهر هستیم که نمونه آن را در اجرای طرح‌های بزرگی مانند سالن اجلاس سران، رینگ چهارم، نمایشگاه بین‌المللی و بسیاری از طرح‌های دیگر شاهدیم.

نوروزی با اشاره به اینکه رینگ چهارم از محله‌هایی عبور می‌کند که مناطق کمتر برخوردار شهر است،



مدیر درمان تأمین اجتماعی استان اصفهان اعلام کرد:

جزئیات اجرایی حذف دفترچه‌های درمان



انجام شده، بر ایجاد شورای هماهنگی درمان در شهرستان نجف‌آباد تأکید کرد و گفت: امید است همه باهم در این شرایط گفتگوی ملی، وحدت و تعامل را سرلوحه کار قرار دهیم تا بتوانیم از بحران کرونا به خوبی عبور کنیم. وی توسعه واحد رادیولوژی و راه‌اندازی سی‌تی‌اسکن این بیمارستان را به‌عنوان یکی از بهترین مراکز تصویربرداری یاد کرد. مدیر درمان اضافه کرد: همچنین بد بالگرد بیمارستان فاطمه الزهرا (س) نیز با مساحت ۹۰۰ مترمربع زیربنا با همکاری خیرین و با مشارکت ویژه هوایانروز اصفهان برای خدمات‌رسانی مهیا شده است. ایشان با گلاب از دانشگاه علوم پزشکی در خصوص عدم همکاری برای استقرار نسخه الکترونیک در مراکز دانشگاهی گفت طرح نسخه الکترونیک بهترین کمک برای بروز بودن پرداخت است. همچنین مدیر درمان استان در دیدار با کارکنان و پزشکان بیمارستان در مورد ایجاد فضای مناسب برای گلخانه شفابخش و همچنین زمین‌های ورزشی در محیط بیمارستان به بحث و گفتگو پرداخت.

سلیمانی عضو مجمع خیرین نجف‌آباد ضمن خیرمقدم و تشکر از خدمات دکتر اعتصام پور و ارائه گزارش اقدامات خیریه قمر بنی‌هاشم، از ساخت مرکز ۱۵۴ تختخوابی دیالیز در سال ۱۴۰۱ خبر داد و گفت هدفی جز آسایش بیمار نداریم.

مهندس راعی هم ضمن تشکر از اقدامات انجام‌شده در بحران کرونا گفت شهرستان نجف‌آباد بالاترین شهید را به‌نظام مقدس جمهوری اسلامی تقدیم نموده و نباید در قبال این شهرستان کوتاهی شود. فرماندار نجف‌آباد با اشاره به اینکه پیشگیری مقدم بر درمان است گفت با استفاده از ظرفیت دستگاه‌های اجرایی تمام تلاش خود را می‌کنیم تا بار کاری بیمارستان‌ها را کاهش دهیم.

راه‌اندازی سامانه نوبت‌دهی متمرکز مدیریت درمان تأمین اجتماعی استان اصفهان، مدیر درمان تأمین اجتماعی اصفهان همچنین اعلام کرد: در راستای استقرار نظام ارجاع الکترونیک، سامانه نوبت‌دهی متمرکز مراکز درمانی تابعه مدیریت درمان، از تمامی نقاط استان باهدف ارائه خدمات بهتر و سهولت در گرفتن نوبت راه‌اندازی شد. دکتر اعتصام پور با بیان این مطلب، افزود: در راستای ارائه خدمات بهتر و سهولت در گرفتن نوبت از مراکز درمانی تابعه مدیریت درمان، نوبت‌دهی متمرکز مراکز درمانی اصفهان از تمامی نقاط استان اصفهان از طریق کد دستوری تلفن همراه (USSD)، *۳۱*۱۴۲*، شماره تماس ۳۵۸۸۱ سامانه نوبت‌دهی متمرکز مدیریت درمان تأمین اجتماعی قابل استفاده است. وی با اشاره به این مطلب که نوبت‌گیری متمرکز مراکز درمانی در مدیریت درمان تأمین اجتماعی استان اصفهان، از ارکان اصلی رعایت حقوق شهروندان است و باعث تسهیل دریافت خدمات درمانی خواهد بود، اظهار داشت: این سامانه هم‌راستا با استقرار نسخه الکترونیک جهت نوبت‌گیری صورت پذیرفته است. دکتر اعتصام پور در پایان گفت: مراجعین جهت استفاده از خدمات درمانی موردنیاز در استان با شماره‌گیری کد دستوری *۳۱*۱۴۲*، از طریق تلفن همراه می‌توانند اقدام به گرفتن نوبت موردنظر خود نمایند که در روش کد دستوری نیازی به تلفن همراه هوشمند نیست و استفاده از آن کاملاً رایگان است.

طرح نسخه الکترونیک بهترین کمک برای بروز بودن پرداخت است
دکتر اعتصام پور همچنین در دیدار با فرماندار و خیرین نجف‌آباد، علاوه بر ارائه گزارشی از فعالیت‌های

الکترونیک شدن خدمات درمانی تأمین اجتماعی و کنار رفتن دفترچه‌های درمان از یکم اسفند، سوالاتی را درباره کم و کیف آن ایجاد کرده است. علی اعتصام‌پور با بیان اینکه قطعاً این طرح تازه‌ی پرفایده با نقص‌هایی ممکن است همراه باشد، گفت: این طرح، کل کشور را زیر پوشش قرار می‌دهد و بیماران می‌توانند در تمام کشور پیگیر کار خود شوند. وی درباره اینترنت که از ملزومات این طرح است هم گفت: خدمات، به شکل آفلاین یا با دفترچه‌های سابق که هنوز وره دارند و هم با سربرگ‌های نسخه‌ها قابل ارائه است. با اجرایی شدن طرح کنار رفتن دفترچه‌های درمانی تأمین اجتماعی از یک اسفند، دیگر لازم نیست بیمه‌شدگان برای دریافت دفترچه جدید به شعب و کارگزاری‌های تأمین اجتماعی مراجعه کنند. بیمه‌شدگانی که اوراق دفترچه آنها به پایان می‌رسد، می‌توانند هنگام مراجعه به پزشکان و مراکز درمانی، کارت ملی، شناسنامه یا جلد دفترچه‌های بیمه را ارائه دهند و از خدمات درمانی موردنیاز با پوشش تأمین اجتماعی استفاده کنند. پزشکان، داروخانه‌ها و تمامی مراکز درمانی و پاراکلینیکی می‌توانند از طریق کدهای دستوری USSD، پیامک و سامانه‌های اینترنتی که ماه‌های گذشته به آنها اعلام شده است، بیمه‌شدگان تأمین اجتماعی را شناسایی کنند و خدمات مورد نیاز آنها را بر اساس ضوابط ارائه دهند. بیمه‌شدگان و مستمری‌بگیران باید برای تکمیل اطلاعات خود و افراد تحت تکفل به سامانه eservices.tamin.ir مراجعه و استحقاق درمانی خود را بررسی کنند.



با حضور جمعی از مدیران عامل ادواری شرکت آبفای اصفهان گرفت

رونمایی از کتاب تاریخ آب و فاضلاب اصفهان

با حضور جمعی از مدیران عامل ادواری شرکت آبفا، کتاب «تاریخ آب و فاضلاب اصفهان» رونمایی شد. مدیرعامل شرکت آبفا استان اصفهان در این مراسم گفت: این کتاب با هدف مستندسازی تلاش‌هایی که در دهه‌های گذشته در راستای ارائه خدمات زیربنایی همچون تأمین آب شرب سالم و بهداشتی و جمع‌آوری، دفع و تصفیه فاضلاب به مردم اصفهان صورت گرفته، منتشر شده است. هاشم امینی با بیان اینکه بنیان‌گذار صنعت آبفا در کشور، اصفهان می‌باشد عنوان کرد: صنعت آبفا در اصفهان پایه‌گذاری شد و دیگر استان‌های کشور با الگوبرداری از اصفهان، چگونگی ارائه خدمات آبفا را در دستور کار قرار دادند. وی ادامه داد: صنعت آبفا اصفهان همچنان در ارائه خدمات به مردم در کشور پیشرو محسوب می‌شود چراکه کارکنان فعلی این صنعت میراث‌دار خوبی از لحاظ خدمات‌رسانی بی‌وقفه به مردم می‌باشند. مدیرعامل شرکت آبفا استان اصفهان با بیان اینکه در ۱۱ سال گذشته به‌رغم محدودیت‌های منابع آب، آب شرب پایدار مردم تأمین گردید، تصریح کرد: علاوه بر اینکه با استفاده از تکنولوژی نوین آب شرب مردم در سطح استان به صورت پایدار تأمین گردید، خدمات‌رسانی در قالب جمع‌آوری، انتقال، دفع فاضلاب

به‌صورت بهداشتی با سرعت قابل‌توجهی در دستور کار قرار گرفت، به‌گونه‌ای که تقریباً در هر سال یک تصفیه‌خانه در سطح استان در مدار بهره‌برداری قرار گرفته است. امینی به سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در پروژه‌های آبفا اشاره کرد و اظهار داشت: از سال ۹۲ تاکنون بیش از ۳ هزار میلیارد تومان به روش‌های مختلف از جمله بیع متقابل، فایناس و تبصره ۳ سرمایه‌گذاری شده است.

وی به‌رمندی آبفا از تکنولوژی در ارائه خدمات مستمر به مردم را مؤثر برشمرد و بیان داشت: تودشک اولین شهر هوشمند از لحاظ تأمین و توزیع آب شرب می‌باشد و این امر در دیگر شهرها همانند خوانسار و یادبود عملیاتی شده است. وی افزود: ۳۳ خدمت آبفا به‌صورت الکترونیک و غیرحضوری ارائه می‌شود که این امر بیادگر به‌رمندی



مدیرعامل شرکت آبفا استان اصفهان تأکید کرد:

استفاده از ظرفیت‌های هنری در فرهنگ‌سازی مصرف‌بهینه آب

مدیرعامل شرکت آبفا استان اصفهان در مراسم تقدیر از برگزیدگان جشنواره خانواده‌آبی، پرسش شادابی، فیلم کوتاه آموزشی و هنروری کارکنان گفت: استفاده از ظرفیت‌های هنری در فرهنگ‌سازی مصرف‌بهینه آب در جامعه بسیار مؤثر است و شرکت آبفا در سال‌های اخیر از این ظرفیت‌ها به‌خوبی بهره‌مند شده است. هاشم امینی در مراسم رونمایی از طرح‌های شادابی، آبی، بسته‌آموزشی مدیریت مصرف و سرود اختصاصی شرکت آبفا استان اصفهان افزود: شیوع ویروس کرونا و محدودیت‌های ایجادشده، مانع از این نشده که شرکت آبفا استان اصفهان موضوع فرهنگ‌سازی مصرف صحیح آب در جامعه را نادیده بگیرد و با استفاده از ظرفیت فضای مجازی و شبکه‌های مجاز با همکاری دستگاه‌های مرتبط، اقدام به فرهنگ‌سازی مصرف درست آب در بین مردم نموده است. وی از همکاری و تعامل آموزش و پرورش و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در موضوع فرهنگ‌سازی مصرف‌بهینه آب قدرانی نمود و اظهار داشت: در سال جاری توانستیم با همکاری و تعامل آموزش و پرورش و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، جشنواره خانواده‌آبی، فیلم کوتاه آموزشی و پرسش شادابی را در فضای

مجازی برگزار کنیم و از ظرفیت شبکه شاد به‌خوبی بهره‌مند شدیم. امینی با اشاره به وضعیت منابع آب استان عنوان کرد: با توجه به اقلیم خشک کشور و استان اصفهان، فرهنگ‌سازی مصرف درست آب در جامعه امری ضروری است چراکه با توجه به بارندگی‌های محدود در فصل بارش هم‌اکنون ذخیره سد زاینده‌رود ۱۹۹ میلیون مترمکعب است. در ادامه این مراسم مدیرکل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان اصفهان گفت: شرکت آبفا استان اصفهان با استفاده از ظرفیت هنری، علمی توانسته در قالب طرح‌های مختلف بستر فرهنگ‌بهینه آب را در جامعه فراهم نماید. قلمکاران اعلام کرد: آب مایه حیات است و قدر این ماده غیرقابل جایگزین باید در جامعه نهادینه شود که شرکت آبفا با همکاری کانون توانسته در قالب نقاشی، موسیقی، شعر و داستان، فیلم و ارزش آب را در بین کودکان و نوجوانان به‌درستی بیان کند. وی ادامه داد: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان اصفهان با بر خورداری از مربیان مجرب در زمینه‌های گوناگون فرهنگی هنری، مانند سال‌های گذشته آمادگی هرگونه همکاری را با شرکت آبفا پیرامون فرهنگ‌سازی مصرف‌بهینه آب دارد.

FATF قربانی بازی جناحی

رئیس جمهور: مگر می‌خواهیم به قرن پیش و دوران دکان و صرافی برگردیم؟



اسفندماه سال ۹۸ بود که با وجود چندین بار فرصت برای پیوستن ایران به FATF به دلیل مخالفت مجمع تشخیص مصلحت نظام، ایران وارد لیست گروه ویژه اقدام مالی (لویج‌الحاق به کنوانسیون‌های پارامو CFT) شد. با این تصمیم مبادلات مالی و بانکی ایران با سایر کشورهای دنیا با مشکل جدی مواجه شد و این محدودیت‌ها موجب شد تا میلیاردها دلار پول ایران در حساب کشورهای مختلف از جمله چین، کره جنوبی و عراق و غیره بلوکه شود. حال در آستانه پایان یافتن سال ۱۳۹۹ هستیم و ایران همچنان در لیست سیاه FATF است. این در حالی است که در صورت لغو تحریم‌های ایران توسط دولت جدید آمریکا، به دلیل حضور ایران در لیست سیاه امکان تجارت برای ایران مهیا نخواهد شد و اگر قرار باشد ارز و وارد کشور شود باید به صورت چمدانی باشد.

هنوز به درستی علت مخالفت اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام با پیوستن ایران به FATF و پارامو مشخص نیست؛ اگرچه از سوی مخالفان، ادله‌های متعددی عنوان می‌شود از قبیل اینکه پیوستن به FATF بیش از آنکه نفوت‌کننده منافع ملی باشد، به پازل «فشار شرطی دشمن» کمک می‌کند و در شرایط تحریم ضرورتی برای پیوستن به این گروه مالی نیست. این در حالی است که در صورت پیوستن ایران به FATF با وجود تحریم‌ها هزینه‌های کل کشور ۲۰ درصد کاهش می‌یابد. در حال حاضر هزینه مبادلات مالی ایران بسیار بالاست. عده‌ای معتقدند که مبادلات مالی ایران در شرایط کنونی حتماً برای گروه‌هایی دارای نفع است و گروهی از قدرت در پشت پرده از فضای کنونی منتفع هستند و نباید نفع این گروه به خطر بیفتد. با این حال امیدواری‌ها برای موافقت مجمع تشخیص مصلحت نظام با توجه به موافقت رهبری با درخواست دولت برای بررسی مجدد لویج FATF در مجمع بیشتر شده و حتی اعلام می‌شود که با ورود رهبری ایران برای حتی مخالفان، با درخواست دولت موافقت خواهند کرد. محسن رضایی، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، گفته است که تا پایان سال جاری، تکلیف لویج مقابل با پول شویی و مبارزه با تأمین مالی تروریسم که مربوط به پیشنهادهای گروه ویژه اقدام مالی است، روشن می‌شود. انتظار می‌رفت در جلسه روز چهارشنبه ۱۳ اسفندماه درباره این مساله تصمیم‌گیری شود اما در این جلسه این موضوع در دستور کار قرار نگرفت و تنها دو بنیاد سیاست‌های کلی تأمین اجتماعی به تصویب رسید.

پیش از برگزاری این جلسه حسن روحانی، رئیس‌جمهور در جلسه هیات دولت، عمده صحبت‌های خود را به این موضوع معطوف کرده بود. او با بیان اینکه لایحه دولت درباره جرایم سبازمان‌یافته و مقابله با تأمین مالی تروریسم دچار اشکالات شده و هم‌اکنون در مجمع تشخیص مصلحت است، گفت: «تصویب این لویج برای زندگی مردم خیلی مهم است و باید واضح گفته شود. وقتی عدد ریسک کشور از ۶ به ۷ می‌رود به خاطر همین است. یعنی مردم باید از جیب‌شان پول بدهند. وقتی این لویج اجرا نمی‌شود برای نقل و انتقالات پول مردم باید پول بیشتری بدهند و اکنون هم داریم پول می‌دهیم. تمام دولت‌ها که با ما ارتباط دارند و حتی کار بانکی محدودی با ما انجام می‌دهند توصیه می‌کنند که اگر آن را اجرا نکنید ارتباطات بانکی ما با آنها هم لغو می‌شود. مگر ما می‌خواهیم به قرن پیش و دوران دکان و صرافی برگردیم؟ اینها حقوق و زندگی مردم است و با جیب تکتک آدم‌ها ارتباط دارد».

روحانی گفته است: «این لویج هیچ ربطی به برجام و تحریم ندارد. تحریم باشد یا نباشد این لویج لازم است. یعنی اگر تحریم نباشد باز هم لازم است و اگر تحریم باشد بیشتر لازم است. همچنین چه برجام باشد یا نباشد این لویج لازم است. ما در هر بخشی که باید کار و تلاش خودمان را انجام می‌دادم انجام داده‌ام و امیدوارم در این زمینه با همکاری عزیزان مجمع از این پیچ هم عبور کنیم و بقیه مسائل را با هم حل و فصل کنیم».

با وجود تلاش دولت برای حل مشکلات مالی و بانکی به دلیل ورود ایران به لیست سیاه FATF و با وجود اینکه امیدواری برای همراهی مجمع با دولت بیش از گذشته شده، در نقطه مقابل، قاسم ساعدی، نماینده مجلس به خبرگزاری فارس گفته است که ۱۷۰ نماینده مجلس بیانیه‌ای را در مخالفت با پیوستن ایران به کنوانسیون‌های FATF امضا کرده‌اند. همچنین مهدی عسگرلی، نماینده مردم کرخ به تنهیم گفته است: «بیش از ۲۰۵ نماینده بیانیه‌ای را تهیه و تدوین و در این بیانیه مخالفت خود با پیوستن به FATF را اعلام کرده‌اند».

اگرچه محسن رضایی، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام روز چهارشنبه ۱۳ اسفندماه در جمع خبرنگاران گفته است که منتظر مستندات دولت درباره لویج مرتبط با FATF هستیم و تکلیف نهایی دو لایحه FATF در جلسات آینده در فروردین ۱۴۰۰ مشخص می‌شود. حال این سوال به صورت جدی از مخالفان FATF به‌خصوص نمایندگان مردم در مجلس مطرح می‌شود که چرا با این موضوع مخالف هستید؟ چه نفعی از این مخالفت می‌برید؟ سرنوشته FATF در ایران همچنان مبهم است.

صدا همایش تجاری اروپا و ایران را بررسی می‌کند

گام اروپا برای لغو تحریم‌های آمریکا



الهه ابراهیمی

گزارشگر اقتصادی صدا

اختلاف ایران و آمریکا که از چهل سال پیش آغاز شده این روزها در حساس‌ترین فصل خود قرار گرفته است. به دلیل مشکلات اقتصادی و اعمال تحریم‌های همه‌جانبه از سال ۹۷ تاکنون وضعیت اقتصادی کشور در شرایط ویژه‌ای قرار گرفته است. این موضوع موجب شده تا حتی برخی از مخالفان مذاکره با آمریکا این روزها از طرفداران مذاکره شوند؛ هرچند هنوز این مساله مخالفان سرسختی در کشور دارد. با این حال این روزها به دلیل مشکلات ایجاد شده به‌خصوص در معیشت و اقتصاد کشور، تعدادی از افرادی که در سال‌های نخست انقلاب از سفارت آمریکا بالا رفتند نظرات‌شان تغییر کرده و اعلام می‌کنند اگر روزی از سفارت بالا رفتیم و همه گروه‌های فکری بریمان کف و سوت زدند تا ابد نباید با آمریکا مخالف و دشمن بود. این دیدگاه را حتی می‌توان در میان صحبت‌های رهبری هم به خوبی درک کرد. صحبت‌های ایشان در گذر زمان نسبت به مذاکره با آمریکا البته با حفظ منافع ملی کشور با تغییراتی همراه شده است. ایشان گفته‌اند آمریکا باید تحریم‌ها را رفع کند و در صورتی که ایران در «راستی‌آزمایی» صحت آن را تأیید کند، دوباره به اجرای کامل

تعهدات خود بازگردد. در مقابل جو بایدن که در کارزار انتخاباتی خود از بازگشت به برجام سخن گفته بود شرط گذاشته است که ایران باید غنی‌سازی اورانیوم با خلوص ۲۰ درصد را متوقف و سطح همکاری‌های خود با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را مطابق تعهدات خود در توافق هسته‌ای افزایش دهد. تمام این پیش‌شرط‌ها از سوی دو طرف موجب شده تا امیدواری برای بازگشت آمریکا به برجام کم‌رنگ شود. با این وجود مرکز بین‌المللی تجارت و حمایت اتحادیه اروپا که نشست تجاری ایران و اروپا را به امید رفع فوری تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران تنظیم کرده بود، آن را برگزار کرد تا چشم‌انداز سرمایه‌گذاری اروپا در ایران را حتی در صورت تداوم تحریم‌های آمریکا بررسی کنند. در این نشست از سرگیری روابط تجاری با ایران به عنوان رویکرد جامع اتحادیه اروپا مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. حال باید امیدوار بود که برگزاری این نشست و ارائه راهکارهای لازم برای چگونگی تجارت با ایران برای کشورهای اروپایی و ایران مشرک‌تر باشد. هرچند که به دلیل قدرت اقتصادی آمریکا از سرگیری این روابط تجاری منوط به اجازه کشور آمریکا است اما می‌توان در خوش‌بینانه‌ترین حالت ممکن امیدوار بود که حتی در صورت عدم بازگشت آمریکا به برجام، درباره چگونگی همکاری ایران با کشورهای اروپایی شروط مبنی بر همکاری با ایران به معنای قطع همکاری و قرار گرفتن در لیست تحریم آمریکا نباشد. حال سؤال جدی این است آیا نشست می‌تواند روند مذاکرات ایران و آمریکا را تسریع کند یا بازی‌های سیاسی مانع از این خواهد شد؟

مهم این همایش تداوم تلاش‌های اتحادیه اروپا برای بازگرداندن آمریکا به برجام اعلام شد. همچنین پیمان سعادت، مدیر کل اروپای غربی وزارت خارجه ایران نیز در این مراسم با اشاره به کاهش ارزش تجارت ایران و اروپا از ۲۱ میلیارد یورو در سال ۲۰۱۷ به ۴.۵ میلیارد یورو علت کاهش تجارت را خروج آمریکا از برجام و اعمال تحریم‌های دو

سال گذشته عنوان کرد. او همچنین گفت: ایران از زمان امضاء برجام به دنبال گسترش روابط تجاری با اتحادیه اروپا بوده ولی اتحادیه اروپا رویکرد غیرقانونی آمریکا را به چالش نکشید. او تأکید کرد که پایه‌های روابط تجاری ایران و اروپا نباید تحت تأثیر تحریم‌های فرامرزی قرار گیرد. البته اتحادیه اروپا به‌تازگی پیش‌نویس طرحی را منتشر

◀ نشست تجاری سه‌روزه اروپا و ایران همایش تجاری اروپا و ایران که به دلیل اعدام روح‌الله زم به تعویق افتاده بود، هفته گذشته با حضور بالغ بر چهار هزار شرکت‌کننده به مدت سه روز به صورت مجازی برگزار شد. این نشست با همکاری سازمان توسعه تجارت ایران و مرکز بین‌المللی تجارت و حمایت اتحادیه اروپا با هدف ایجاد زیرساخت لازم برای همکاری‌های تجاری، علمی و فن‌آوری در جهت افزایش صادرات غیرنفتی ایران برگزار شد. از محورهای اصلی این همایش، بررسی استراتژی جدید ورود کالاها و خدمات فنی ایرانی به بازار اروپا، حفظ و گسترش ارتباطات بازارهای مالی و بانک‌های ایرانی با

اروپا، نحوه حمایت از شرکت‌های اروپایی علاقه‌مند به تجارت با ایران در شرایط وجود تحریم‌های آمریکا و در چارچوب تعهدات اروپا در قالب برجام، بررسی نحوه توسعه تجارت گیاهان دارویی، قطعات خودرو، محصولات پتروشیمی و خدمات فن‌آوری اطلاعات میان ایران و اروپا، چشم‌انداز سرمایه‌گذاری اروپا در ایران، توسعه بخش خصوصی ایران و همکاری دو طرف در حوزه گردشگری و کشاورزی است. در افتتاحیه این نشست پیام جوزپ بورل، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا توسط معاون او، انریکه مورا بناونت قرائت شد. در این پیام به کاهش سطح تجارت اتحادیه اروپا و ایران در دو سال گذشته به دلیل تحریم‌های آمریکا، تنش در منطقه و همه‌گیری ویروس کرونا اشاره شده و مهمتر اینکه بر لزوم فعال شدن بیشتر اینستکس (سازوکار حمایت از مبادلات تجاری) و بر لزوم پایبندی کامل تمامی طرف‌های برجام به تعهدات‌شان تأکید شده است. خبر



دیدگاه: نگاه بازرگان

نقش بخش خصوصی در مذاکرات با اروپا و آمریکا

همایش اقتصادی اروپا با ایران در تحرکات اقتصادی ایران مؤثر است و حتی منجر به رسیدن توافق با آمریکا می‌شود

در تحرکات اقتصادی ایران مؤثر باشد و حتی می‌تواند منجر به رسیدن توافق با آمریکا شود. معتمد هر گفت‌وگویی که همراه با احترام و آرامش و نگاه عالمانه و خردورزانه باشد، حتماً زمینه‌هایی را برای نتایج بهتر فراهم می‌کند اما اینکه تا چه اندازه و با چه سرعتی و در چه بازه زمانی این اتفاق رخ دهد را نمی‌توان با قطعیت اعلام کرد. ایران می‌تواند به دلایل مختلف ظرفیتهای موجود در بخش خصوصی اقتصادی با کشورهای مختلف همکاری کند. قطعاً این همایش می‌تواند تحریک‌کننده و تأثیرگذار بر حاکمان و تعیین‌کننده در عرصه‌های مختلف باشد.

اما در پایان لازم است این نکته را یادآور شوم که تحرک بخش خصوصی همچنان می‌تواند راهگشا باشد؛ حتی می‌تواند تأثیرات مثبتی بر نحوه مذاکرات داشته باشد. اینکه بخش خصوصی و فعالان اقتصادی را همیشه به عنوان طفیلی بخش دولتی و پشت‌سر بخش دولتی بدانیم و فکر کنیم سیاست‌ورزی و گفت‌وگوهای سیاسی و تصمیمات مهم اقتصادی و امنیتی و سیاسی بدون گفت‌وگو با بخش خصوصی و دخالت جدی این گروه باید گرفته صورت بگیرد، درست نیست. همیشه این نگرانی وجود دارد که فعالان اقتصادی و بخش خصوصی سودجو هستند و نگاه‌های سودجوی آنها می‌تواند به منافع ملی آسیب بزند. این در حالی است که ظرفیت‌های بخش خصوصی، برندها و سازمان‌های بخش خصوصی می‌توانند طرف مقابل را برای مذاکره و گفت‌وگو پای میز بکشانند. از این ظرفیت به‌اندازه کافی استفاده نشده و هر بار که استفاده شده است همراه با اما و اگر و نگرانی‌ها و سوءظن‌ها از سوی سیاستمداران و حکام بوده است. قطعاً نقش آفرینی بخش خصوصی و اقتصادی می‌تواند در رفتار، گفتار و کردار حکام سیاسی در ایران، اروپا و آمریکا مؤثر باشد. انتظارات مطرح‌شده در این نشست و پیام‌های رویداد شده در این نشست‌ها می‌تواند رسیدن به نتایج مثبت در گفت‌وگوهای رسمی و غیررسمی را تسریع و تسهیل بخشد.

تعاملات اقتصادی با کشورهای اروپایی ندارد که آنها برای تعاملات با ما ریسک و چانه‌زنی کنند. واردات ایران از اروپا نیز در سنوات اخیر به کالاهای میانی و مواد اولیه محدود شده است که سهم کوچکی از بازارهای اروپا است؛ اما آن چیزی که می‌تواند در آینده محرک باشد، سرمایه‌گذاری خارجی و مشارکت در سرمایه‌گذاری در ایران در حوزه‌های مختلف از جمله نفت، پتروشیمی، صنایع معدنی و غیره است. اروپایی‌ها در صورتی که سرمایه‌گذاری بزرگ یا بلندمدت در ایران داشته باشند با آمریکا برای بازارهای ایران چانه‌زنی خواهند کرد. در حال حاضر حتی کشورهای مانند ایتالیا، فرانسه و آلمان هم به دلیل دورافتادگی از بازارهای ایران حاضر به چانه‌زنی با آمریکا برای حضور در بازارهای ایران نیستند. بنابراین واردات، صادرات و تجارتی که بین ما و اروپا وجود دارد به‌اندازه‌ای نیست که جذابیتی برای چانه‌زنی اروپایی‌ها ایجاد کند؛ آن هم در شرایطی که مشکلات ایران و آمریکا حل و فصل نشده است. اروپایی‌ها تجربه‌ی حضور برای سرمایه‌گذاری در بازارهای ایران را در برجام دارند. بسیاری از سرمایه‌گذاران اروپایی بعد از برجام برای گفت‌وگو به ایران آمدند، اما به دلیل خروج آمریکا این تعاملات و رفت‌وآمدهای نتیجه‌ماند. پس مادامی که روابط بین‌المللی ایران و آمریکا تغییر نکند و اعتمادی بین طرفین ایجاد نشود نمی‌توان به حضور اروپایی‌ها در بازارهای ایران امیدوار بود. این در حالی است که ایران و آمریکا برای رسیدن به توافق هر کدام پیش‌شرط‌های زیادی دارند که همه این موارد موجب توقف برای رسیدن به گفت‌وگوی سالم می‌شود. این مسائل گفت‌وگو را دشوارتر کرده است. مخصوصاً برای طرف ایرانی که آثار زیانبار شکست را یکبار تجربه کرده، آن هم با صرف انرژی زیاد و دست‌نوردی مهمی هم از آن نداشته است. این خروجی برای دولت بعدی می‌تواند هشدار باشد تا توافق با آمریکا و امیدواری برای رسیدن به همکاری با اروپا را به‌عنوان راه‌حل اقتصادی ایران نداند.

با این وجود همایش اقتصادی اروپا با ایران یا هر فرصتی برای گفت‌وگو می‌تواند



حسن فروزان‌فر

فعال اقتصادی و عضو اتاق بازرگانی تهران

اصل برگزاری همایش اقتصادی ایران و اروپا با محوریت غیردولتی اصل ارزشمندی است. این نخستین بار نیست که این همایش‌ها برگزار می‌شود و من در همایش قبلی که در سئوئیس برگزار شد، حضور داشتم. به دلیل حضور افراد مهم بخش خصوصی و شرکت‌های بزرگ و تعیین‌کننده می‌توان برگزاری این همایش را مثبت ارزیابی کرد و با توجه به ظرفیت‌های اقتصادی ایران می‌توان خروجی این همایش را به عنوان اتفاق مثبت یا زمینه‌ساز اتفاقات مثبت بعدی در نظر گرفت و تحلیل کرد. اما رویه‌وری ما مجموعه‌ای از تصمیمات اقتصاد سیاسی است. جدای از آمادگی و انگیزه برای مفاهمه در بین فعالان بخش اقتصادی در دو طرف، تصمیم‌گیری‌های مهم و دشوار سیاسی باید گرفته شود. این تصمیمات است که زمینه‌هایی برای تجارت می‌تواند فراهم کند. امیدوارم در زمان باقی‌مانده از دولت کنونی، مجموعه حاکمیت و سیاست خارجی و امنیتی کشور بتوانند به جمع‌بندی‌هایی برسند تا در تعامل با مجموعه ۵+۱ با حفظ منافع ملی جریان تجارت از سر گرفته شود و فضای رونق و توسعه کشور مجدداً ایجاد شود. البته فرآوری ما اتفاقات مهم، پیچیده و تصمیمات سخت است و نمی‌توان خیلی خوش‌بینانه به موضوع نگاه کرد زیرا به همان دلایلی که فرصت‌ها برای تصمیمات مشابه وجود دارد به همان دلایلی می‌توان استناد کرد و سناریوهایی را دید که در آن تصمیمات مثبتی در این زمینه گرفته نشود. تکاپوی درست اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها در این مسیر و درک درست آنها می‌تواند بسیار کمک‌کننده باشد. باید از سوی ایرانی‌ها نیز تصمیمات درست گرفته شود تا از آمادگی ایجادشده برای همکاری بهره گرفت. اما متأسفانه ایران سهم مهمی از



پیش از بازگشت تحریم‌های آمریکا در دولت ترامپ، در سال ۲۰۱۷ تجارت ایران و اروپا از مرز ۲۰ میلیارد یورو گذشت. اما در سال ۲۰۲۰ که البته شیوع کرونا نیز رخ داده، به عدد بسیار پایین ۴.۴ میلیارد یورو رسیده است.

یورو رسیده است. پس از سال ۲۰۱۱، تراز تجاری ایران با اروپا هرگز مثبت نشده و تنها در سال ۲۰۱۷، به عدد صفر نزدیک شده است. در سال ۲۰۲۰ نیز تراز تجاری منفی سه میلیارد یورو بوده است. در حوزه صادرات، بالاترین عدد پس از ۲۰۱۱ به سال ۲۰۱۷ بازمی‌گردد که در آن ایران حدوداً ۱۰ میلیارد یورو به اروپا صادرات داشته است. این عدد در سال گذشته میلادی حتی به یک میلیارد یورو نیز رسیده است. در حوزه واردات نیز با حدود ۱۰.۵ میلیارد یورو سال ۲۰۱۷ رکورددار بوده و در سال ۲۰۲۰، میزان کل واردات از اروپا به کمتر از چهار میلیارد یورو رسیده است. در طول یک دهه گذشته میان مقاصد صادراتی ایران در اروپا نیز تغییرات جدی به‌وجود آمده است. در سال ۲۰۱۱، ایتالیا، اسپانیا، یونان، فرانسه و هلند اصلی‌ترین واردکنندگان کالا از ایران بوده‌اند اما در سال ۲۰۲۰ به ترتیب آلمان، هلند، ایتالیا و اسپانیا اصلی‌ترین واردکنندگان کالا از ایران بوده‌اند. ارزش واردات ایران از آلمان از حدود ۳ میلیارد یورو در سال ۲۰۱۱ به ۱.۵ میلیارد یورو در سال ۲۰۲۰ رسیده است. طی دو سال اخیر واردات ایران از ایتالیا افت داشته و در سال ۲۰۲۰ در مقایسه با سال ۲۰۱۱ واردات ایران از این کشور تقریباً یک‌سوم شده است. با اینکه طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸ سومین مقصد وارداتی ایران در اتحادیه اروپا فرانسه بوده، اما در دو سال ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ جایگاه آن به هلند اختصاص یافته و فرانسه به عنوان چهارمین مبدأ وارداتی ایران در اتحادیه اروپا ثبت شده است. به‌طورکلی، طی دوره‌هایی که تحریم‌ها علیه ایران تشدید شده آنچنان که ارزش صادرات ایران به کشورهای اروپایی کاهش یافته، واردات ایران از این کشورها افت نداشته است که دلیل اصلی آن اعمال تحریم‌های نفتی علیه ایران بوده که باعث شده ایران بخش بزرگی از بازار صادراتی خود در اتحادیه اروپا را که از خریداران گروه کالایی «سبوخت‌های معدنی و روان‌کننده‌ها» بوده‌اند، از دست بدهد. در حوزه واردات اما تغییرات کمتر بوده است. در سال ۲۰۱۱، ایران بیشترین واردات خود را به ترتیب از آلمان، ایتالیا، فرانسه و سوئد داشته و پس از ۱۰ سال همچنان آلمان و ایتالیا بیشترین صادرات را به ایران داشته‌اند و تنها هلند، جایگاه سوم را از فرانسه گرفته است.

راهکارهای بهبود تجارت با اروپا

اما با توجه به آمار و اطلاعات ارائه‌شده، اتاق بازرگانی پیشنهاداتی را نیز عنوان کرده است. در ۱۰ سال اخیر تجارت ایران با اتحادیه اروپا به کمترین سطح ممکن رسیده است. بنابراین از آنجایی که طی سال‌های اخیر واردات کالاهای سرمایه‌ای ایران به‌شدت کاهش یافته و ماشین‌آلات و خطوط تولیدی بسیاری از صنایع هم فرسوده و مستهلک شده‌اند، به نظر می‌رسد کشورهای با سابقه تولید کالاهای با تکنولوژی بالا و ماشین‌آلات جدید مانند آلمان، بلژیک یا ایتالیا می‌توانند مبادی



پیمان سعادت، مدیر کل اروپای غربی وزارت خارجه ایران: ایران از زمان امضا، برجام به دنبال گسترش روابط تجاری با اتحادیه اروپا بوده ولی اتحادیه اروپا رویکرد غیر قانونی آمریکا را به چالش نکشید.

وارداتی خوبی برای واردات این کالاها به ایران باشند. از این‌رو پیشنهاد می‌شود در این راستا تسهیل‌گری‌های لازم برقرار شود تا واردات ماشین‌آلات و تکنولوژی از این‌گونه کشورها با کمترین نرخ تعرفه و با حداقل فرآیند اداری صورت گیرد. همچنین باید به این نکته توجه داشت که در اکثر اقتصادهای در حال توسعه، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی همواره منشأ محرکی قوی برای توسعه صادرات این کشورها است. از طرفی، توسعه همکاری با نهادهای فنی اروپایی از جمله کمیسیون اروپا برای استفاده از خدمات مشورتی آنها در تنظیم سیاست‌های کلان‌بخش تجاری کشور و برنامه‌ریزی برای برقراری توافق تجارت آزاد طی پنج سال آینده با اولویت اقتصادهای در حال توسعه اروپا، صورت گیرد. علاوه‌بر این باید شبکه‌های ارتباطی و تبادل اطلاعات مشترکی میان نهادهای بخش خصوصی دو کشور از جمله اتاق‌های بازرگانی و همچنین شبکه ارتباطی میان تجار دو طرف ایجاد و برقرار شود.

تحركات اقتصادی نشست اروپا و ایران

اروپا خواهان گسترش تجارت با ایران است؛ این علاقه‌مندی بارها از سوی اروپایی‌ها اثبات شده است. کافی است به سال ۱۳۹۶ بازگردیم؛ زمانی که توافق‌نامه برجام امضا شد و تحریم‌های ایران لغو شد. در آن روزها شاهد حضور شرکت‌های خارجی برای ازسرگیری روابط اقتصادی در بخش‌های مختلف از جمله خودرو، نفت و پتروشیمی و غیره بودیم. روزهایی که نه‌تنها دولت، حتی اتاق بازرگانی ایران و بخش خصوصی جلسات متعددی را با همتایان خارجی خود برگزار کردند که دستاوردهای قابل‌قبولی داشت. اما با خروج آمریکا از برجام این دستاوردها بی‌نتیجه ماند. در همان روزها بود که وزرای درایی و خارجه انگلیس، فرانسه و آلمان در نامه‌ای به همتایان آمریکایی خود درخواست کردند شرکت‌هایی را که پس از اجرای برجام در ایران سرمایه‌گذاری کرده‌اند، از تحریم‌ها مستثنی کنند. در این‌نامه به‌طورمشخص خواستار مستثنی شدن شرکت‌های اروپایی فعال در بخش‌های مهم داروسازی، بهداشت و درمان، انرژی، خودرو، هواپیمایی غیرنظامی، زیرساخت و بانکداری از تحریم‌های آمریکا علیه ایران شده بودند. همچنین درخواست شد شرکت‌ها و اشخاص اروپایی فعال در ایران مشمول تحریم‌های ثانویه آمریکا نشوند.

حال بعد از گذشت چند سال و تغییر دولت آمریکا با افزایش تحركات دیپلماتیک درباره برجام و احتمال رفع تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه ایران، شرکت‌های اروپایی در چارچوب نشستی با فعالان حوزه اقتصادی ایران تشکیل جلسه داده تا زمینه بازگشت به بازار ایران را بررسی کنند. در این نشست که به‌صورت مجازی و به همت اتاق‌های مشترک بازرگانی انگلیس و ایران، وزارت تجارت بین‌الملل انگلیس و سفارت جمهوری اسلامی ایران در لندن برگزار شد بالغ بر ۱۴۰ نماینده از

دیدگاه: نگاه سیاستمدار

قهر آمریکا و ایران به سود دیگران

ایجاد ارتباط اقتصادی با اروپا و دیگر کشورهای جهان بدون تصویب FATF بدون نتیجه خواهد ماند

عضویت و عدم پیوستن به اف‌ای‌تی‌اف وجود نداشته باشد، معلوم است نمی‌توانیم کاری کنیم. حتی اگر همه شرکت‌های اروپایی اعلام آمادگی کنند، حتی اگر فروش نفت ما آزاد باشد اما وقتی نتوانیم مبادله مالی داشته باشیم هیچ نفعی برای کشور ندار. متأسفانه مسئله اف‌ای‌تی‌اف گروهان نزاع‌های داخلی شده است و مردم از این نزاع‌های داخلی ضرر می‌بینند. اگر بخوایم این‌گونه نشست‌ها به نتیجه برسد باید تکلیف‌مان را با روابط مالی با دنیا روشن کنیم. آیا ما حاضر هستیم قواعد گردش مالی در دنیا را ببینیم یا نه؟ نکته دیگر اینکه آمریکایی‌ها تاکنون توانسته‌اند مانع ارتباطات اروپایی‌ها – به‌بدلیل قدرت اقتصادی که دارند – با ایران شوند بنابراین ما مجبور هستیم در روابط اقتصادی منافع شرکت‌های آمریکایی را در نظر بگیریم و با آنها ارتباط برقرار کنیم زیرا اگر آمریکایی‌ها نفع متقابلی از ارتباطات اقتصادی ایران و اروپا نبرند، مانع این کار می‌شود.

در روابط بین‌الملل بحث ساختار و کارگزار حتماً مؤثر هستند. ساختار سیاست خارجی آمریکا در اصول مشخص است اما طبیعتاً کارگزاران متفاوت نقش‌های متفاوتی را ایفا می‌کنند و اثرات متفاوتی دارند؛ کما اینکه ترامپ با اواما فرق داشت، با بایدن هم فرق دارد. معتقدم تغییر رئیس‌جمهور آمریکا به نفع منطقه خاورمیانه تمام خواهد شد. این همایش نشان می‌دهد که آمریکایی‌ها مایل هستند گشایشی برای اروپایی‌ها حاصل شود و شاید این گشایش به روابط اقتصادی ما با آمریکا گسترش پیدا کند و این فقط نشانه‌ای از خواست یا اجازه آمریکایی‌ها به اروپایی‌ها برای برگزاری این نشست است. اینکه گفته‌شود بازارهای ایران برای اروپا و سایر کشورها جذاب است، مهم نیست؛ مهم این است که ما چه نفعی از این روابط می‌بریم. در آماری دیدم که ما قبل از تحریم‌ها حدود ۱۰ میلیارد یورو صادرات به اروپا داشته‌ایم و بعد از تحریم‌ها این صادرات اعم از نفتی و غیرنفتی به ۷۱۰ میلیون یورو کاهش یافته است. از طرف دیگر اروپایی‌ها ۱۱ میلیارد یورو به ایران صادرات داشتند که اکنون به ۷۵۰ میلیون یورو کاهش یافته است. حساب کنید درآمدهای نفتی و غیرنفتی ایران ۱۰ میلیارد یورو کاهش پیدا کرده و این کاهش درآمد تأثیر



اتاق بازرگانی تهران: پس از سال ۲۰۱۱، تراز تجاری ایران با اروپا هرگز مثبت نشده و تنها در سال ۲۰۱۷، به عدد صفر نزدیک شده است. در سال ۲۰۲۰ نیز تراز تجاری منفی سه میلیارد یورو بوده است.

شرکت‌های بزرگ در زمینه بهداشت، نفت و گاز، انرژی‌های تجدیدپذیر، موسسات مالی و همچنین شرکت‌های متوسط و کوچک شرکت داشتند تا درباره راهکارهای توسعه روابط تجاری بحث و تبادل‌نظر کنند. در این نشست ابر از امیدواری شد تا ازسرگیری مذاکرات آمریکا و ایران بتواند به رفع تحریم‌های ضدایرانی و ازسرگیری روابط اقتصادی منجر شود. بعد از این نشست، نشست تجاری اروپا و ایران برگزار شد تا روند ازسرگیری تجارت اروپا با ایران تسریع شود و لازمه این تجارت مذاکره مجدد ایران و آمریکا است. نمی‌توان به راحتی درباره بی‌اثری یا اثرگذاری نشست‌های انجام‌شده کشورهای اروپایی با ایران اظهارنظر کرد و باید منتظر عوامل متعدد داخلی و خارجی بود.

سخن آخر

با روی کار آمدن دولت بایدن در آمریکا، تحریم‌ها نه‌تنها کاهش نیافتند بلکه با اجرای مصوبه مجلس و خروج ایران از پروتکل الحاقی، ایران همکاری خود را با آژانس کاهش داد؛ هر چند مجدداً ایران با آژانس توافق سس‌ماهه‌ای را امضاء کرده و اجازه داده است که بازرسان آژانس همچنان حضور داشته باشند. اما این مساله موجب اعتراض مجلس و طرح شکایت مجلس از دولت به قوه قضائیه شد. این اقدام دولت موجب انتقاد کشورهای اروپایی عضو توافق برجام شده است اما نشست اقتصادی ایران و اروپا در این شرایط با وجود اینکه رفع تحریم‌ها و افزایش مرادات اقتصادی ایران و کشورهای اروپایی روشن نیست، برگزار شد. روابط تجاری ایران و اروپا پس از تحریم‌ها، در حدود ۷۰ درصد کاهش داشته است زیرا پس از تحریم‌های ایالات‌متحده، نهادهای خصوصی اروپایی از ادامه همکاری تجاری و بازرگانی با ایران خودداری کردند؛ مهمتر اینکه به خرید نفت خام ایران خاتمه دادند.

در حالی که کشورهای اروپایی به دنبال ازسرگیری روابط تجاری خود با ایران هستند خبرگزاری رویترز مدعی شد که بریتانیا، فرانسه و آلمان در نشست روزدوشنبه شورای حکام آژانس، پیش‌نویس یک قطع‌نامه را علیه ایران در میان اعضای حاضر در نشست توزیع کرده‌اند که در آن نسبت به کاهش شفافیت برنامه هسته‌ای ایران و امتناع این کشور از ارائه گزارش شفاف در مورد دلیل وجود ذرات اورانیوم در سه سایت هسته‌ای این کشور که پیش‌تر از سوی آژانس مورد سؤال قرار گرفته، به شدت ایراز نگرانی شده است. بر پایه این گزارش، سه قدرت اروپایی در پیش‌نویس این قطع‌نامه همچنین از ایران خواسته‌اند که از اقدامات اخیر خود عقب‌نشینی کند. در این شرایط شاید بتوان گفت، برگزاری نشست تجاری به دلیل روابط سیاسی و مباحث هسته‌ای بدون خروجی مطلوب باشد. با این حال می‌توان به آینده بهبود روابط ایران با آمریکا و لغو تحریم‌های این کشور علیه ایران و مهمتر تحریم‌های فرامرزی امیدوار بود.

بورس بررسی اخبار شرکت‌ها

بازی جدید بورس برای سهام‌داران

موضوع تزریق منابع از صندوق توسعه ملی به بازار سرمایه یا طرح حمایت صندوق توسعه بازار از سهام‌داران خرد از چندی پیش در دستور کار شورای عالی بورس بوده است تا به‌نوعی از سهام‌داران حمایت شود. بالاخره شورای عالی بورس برای حمایت از سهام‌داران خرد وعده بازدهی ۲۵ درصدی داد. بر این اساس طبق اعلام سازمان بورس، سهام‌دارانی که در تاریخ ۱۲ اسفندماه ارزش پرتفوی آنها ۱۰ میلیون تومان یا کمتر است و ورود آنها به بازار سرمایه در سال جاری تا به امروز اتفاق افتاده است، می‌توانند روی پرتفوی سهام خود نوعی ضمانت حداقل بازدهی از صندوق توسعه دریافت کنند. پرتفوی موردمحاسبه برای این افراد مشتمل بر سهام، واحدهای صندوق‌های با درآمد ثابت و صندوق‌های سهامی و به‌طورکلی اوضاع اوراق بهادار بازار سرمایه خواهد بود که اگر ارزش آن ۱۰ میلیون تومان یا کمتر باشد، صندوق توسعه بازار، این حمایت را در قالب یک اختیار فروش برای این دسته از سهام‌داران روی کل پرتفوی شان و برای تاریخ انتهای اردیبهشت ۱۴۰۱ قائل می‌شود. بر این اساس و تا این تاریخ، کسب حداقل بازدهی ۲۵ درصدی تضمین می‌شود و چنانچه بازدهی کمتر از این میزان باشد، جبران و مابه‌التفاوت به سهام‌داران پرداخت خواهد شد. شرط لازم برای پرداخت این مبلغ جبرانی تغییر ندادن پرتفوی ۱۲ اسفند سهام‌دار خرد تا تاریخ سررسید است. از این‌رو اگر سهام‌داران خردی که ارزش پرتفوی شان زیر ۱۰ میلیون تومان است، تا اردیبهشت ۱۴۰۱، هیچ سهمی از پرتفوی خود را نفروشند، در تاریخ مذکور بازدهی ۲۵ درصدی برای آنها تضمین شده و چنانچه این بازدهی رخ نهد و کمتر از ۲۵ درصد باشد، جبران و مابه‌التفاوت به سهام‌داران پرداخت خواهد شد.

بورس قرمزپوش



شاخص کل بورس با افتی ۰٫۷ درصدی و قرار گرفتن در سطح یک‌میلیون و ۱۷۷ هزار واحدی به کار خود پایان داد. در هفته گذشته تنها یک روز بورس سبزپوش شد و در تمام هفته روند نزولی داشت. البته برخی قرمزپوش شدن شاخص را به موضوع به تعویق افتادن تعیین تکلیف لوایح باقی‌مانده FATF به فروردین ۱۴۰۰ نسبت دادند. شاید این موضوع در روند نزولی بازار سرمایه بی‌تأثیر نباشد اما در مجموع سوء مدیریت و دخالت صریح دولت در این بازار موجب شد تا بورس به صورت شاری بالا رود و حال روند اصلاح آن بیش از اهر زمانی طولانی شود. این در حالی است که مسئولان امر در تلاشند تا به طرق مختلف بورس را در مسیر رشد منطقی خود قرار دهند اما بی‌اعتمادی نسبت به این بازار، مانع از آن شده است.

در آخرین روز از معاملات بورس، سسه نماد فملی، فارس و شستا بیشترین تأثیر منفی را در افت ۸۳۰۰ واحدی شاخص کل داشتند اما در مجموع علاوه بر سه نماد فولاد مبارکه اصفهان، پالایش نفت اصفهان، سرمایه‌گذاری نفت و گاز و پتروشیمی تأمین و ایران خودرو نسبت به سایر نمادها بیشترین تأثیر منفی را روی بورس گذاشتند. در آن‌سوی بازار سرمایه شاخص کل فرابورس با چهار واحد افزایش، در رقم ۱۶ هزار و ۹۸۴ واحد ایستاد. پلیمر آریا ساسول، توسعه مسیر برق گیلان، پتروشیمی زاگرس و زغال‌سنگ پرورده طبس نسبت به سایر نمادها بیشترین تأثیر مثبت و در مقابل بیمه پاسارگاد، سهامی ذوب‌آهن اصفهان و پتروشیمی تندگویان نسبت به سایر نمادها بیشترین تأثیر منفی را روی فرابورس گذاشتند.

کوته‌از بورس

- به گفته رئیس فراکسیون سهام عدالت مجلس قرار بود سود سهام عدالت تا پایان سال واریز شود که به علت درگیری مجلس با بودجه، مقرر شد که سود، سه ماه ابتدایی سال آینده به حساب سهام‌داران عدالت واریز شود.
- ارزش سسبد سهام عدالت در پایان معاملات هفته گذشته با روند نزولی همراه بود و به ۱۰ میلیون و ۱۷۰ هزار تومان رسید؛ این در حالی است که ارزش این سهام قبل از دوره اصلاح بازار، بالاتر از ۲۰ میلیون تومان بود.
- عرضه اولیه نماد ح‌آفرین در روز چهارشنبه ۱۳ اسفند متوقف شد. علت نیز مشارکت کم سهام‌داران در خرید عرضه اولیه ایل بود که هفته گذشته عرضه شد.
- نماد ستاره خلیج فارس که قرار بود تا پیش از پایان امسال عرضه شود، به دلیل عدم کشش بازار منتهی است.
- در آخرین روز هفته معادل ۸۰۰ میلیارد تومان سهام فرآوری معدنی اپال کانی دست‌به‌دست شد. گروه دارویی برکت پس از معاملاتی به ارزش ۲۵۰ میلیارد تومان دوم شد.

شهر نگاه شورا

بودجه ۱۴۰۰ شهرداری تصویب شد

◀ ارسال بودجه ۱۴۰۰ شهرداری تهران به فرمانداری

محسن هاشمی، رئیس شورای شهر تهران؛ پس از چند هفته کار کارشناسی در نهایت بودجه شهرداری تهران با رقم ۴۸ هزار و ۸۸۳ میلیارد تومان با ۳۱ تبصره به تصویب رسید. بودجه تصویب‌شده شهرداری تهران روز چهارشنبه هفته گذشته به فرمانداری تهران ابلاغ شد تا به تأیید برسد. بنا بر هماهنگی انجام‌شده قرار است فرمانداری تهران طی یک هفته بودجه تصویب‌شده را موردبررسی قرار دهد تا بتوانیم تا قبل از پایان سال بودجه را به شهرداری تهران ابلاغ کنیم.

◀ افزایش شفافیت بودجه ۱۴۰۰ شهرداری

سیدحسین رسولی، خزانه‌دار شورای شهر تهران؛ رقم بودجه ۴۸ هزار و ۸۲۰ میلیارد تومان و تفاوت فاحش این بودجه با رقم بودجه سال گذشته و سال‌های قبل ارتقای سطح شفافیت آن است؛ به‌گونه‌ای که هیچ تبصره‌ای نیست که بار مالی بودجه‌ای آن در ردیف‌های درآمدی و هزینه‌ای درج نشده باشد. از جهت انبساطی و انقباضی بودن بودجه، رویکرد شوروی پنجم مبتنی بر این بود تا به بدیه‌های شهرداری اضافه نشود و تا امکان دارد نسبت به کاهش هزینه‌ها و شناسایی درآمدهای جدید اقدامات اساسی صورت بگیرد. بودجه شهرداری در سال آینده از لحاظ قدرت خرید با سال ۹۰ برابری می‌کند، یعنی در اعداد و ارقام بودجه انبساطی است، اما به لحاظ قدرت خرید با رویکردها و صرفه‌جویی‌های صورت‌گرفته در کل رقم بودجه انقباضی است.

◀ تغییر پارادایم از شهرسازی سوداگر! به انسان‌گرا

محمد سالاری، رئیس کمیسیون شهرسازی و معماری شورای شهر تهران؛ غلبه سوداگری در دوره‌های گذشته مدیریت شهری تشدیدکننده شهرفروشی بود. نگاه حاکم به شهر تهران و پدید آن سایر شهرهای کشور، نگاه صرفاً درآمدزایی از بستر کالبدی آن

به هر شیوه ممکن بود. و جوه اصلی و اساسی شهرسازی و معماری که عبارتند از توسعه پایدار، هویت‌بخشی، ارتقای کیفیت زندگی و فضای انسان‌محور به فراموشی سپرده شده بود. با روی کار آمدن مدیریت شهری دوره پنجم، کیفیت زندگی و حقوق عمومی مورد توجه قرار گرفت و چرخه باطل شهرفروشی متوقف شد.

◀ راستی‌آزمایی لیست املاک واگذار شده شهرداری

حجت نظری، عضو شورای شهر تهران؛ لیست ارائه‌شده به شورا درباره املاک واگذارشده شهرداری، نهایی نیست و در حال راستی‌آزمایی آن هستیم. در حال حاضر لیست املاک مربوط به بند ۶ ماده ۵۵ در شوروی شهر وجود دارد اما فضاهایی در شهر هست که می‌دانیم متعلق به شهرداری است و طبق بند ۶ بهره‌برداری آن به شخص دیگری واگذارشده اما این فضاها در لیست املاک واگذارشده نیامده است. به همین دلیل هنوز نمی‌توان با قاطعیت گفت که این لیست نهایی است و دیگر تغییر نخواهد کرد. برای پی گرفتن برخی املاک و تعیین تکلیف املاکی که قصد واگذاری و بهره‌برداری آنها به دیگری وجود داشته، اقداماتی انجام شده است. در همین راستا لایحه امکان بهره‌برداری از املاک متعلق به شهرداری در قالب بند ۶ ماده ۵۵ در زودی ارائه شود.

◀ سرانجام واردات اتوبوس خارجی

محمد علیخانی، رئیس کمیسیون عمران و حمل‌ونقل شورای شهر تهران؛ دولت به‌منظور فاصله‌گذاری اجتماعی مجبوری داده که خرید اتوبوس با تهاات نفت انجام شود و برای این موضوع سقف ۵۵۰ میلیون یورو تعیین کرده است. ۱۸۰۰ دستگاه اتوبوس به تهران می‌رسد اما مسوولیت اجرای این مصوبه با وزارت کشور است و شهرداری نقشی در خرید آن ندارد. اگر این اعتبار تا پایان سال تأمین شود می‌توان امیدوی به تحقق این مصوبه داشت؛ در غیر این صورت این مصوبه هم مثل بقیه مصوبات دولت اجرایی نخواهد شد.



الهام کاظمی

گزارشگر شهری صدا

این روزها سناریوی حصارکشی دور تئاتر شهر بار دیگر بر سر زبان‌ها افتاده و گویا این‌بار دولتی‌ها در اجرای تصمیم خود جدی هستند تا جانمایی حصار فلزی در دورتادور بنای فرهنگی – تاریخی قلب تهران زودتر به سرانجام برسد؛ به‌طوری‌که حتی قول‌هایی درباره اجرایی شدن این پروژه تا پایان اسمال نیز داده‌اند. این‌بار اما برخی از هنرمندان نیز حصارکشی به دور تئاتر شهر را با جدیت دنبال می‌کنند و روزی نیست که مصاحبه‌ای از آنها درباره نیاز مداوم‌شان به امنیت در اطراف تئاتر شهر منتشر نشود. در طول سال‌های گذشته هنرمندان بسیاری درباره فضای ناامن اطراف تئاتر شهر انتقاد کرده و از لزوم ایجاد حریم برای این بنا صحبت کرده‌اند. آنها بارها به‌وجود نزاع‌های خیابانی خلاف‌کاران، سرقت گوشی، رفتارهای ناشایست و غیراخلاقی در اطراف این بنا معترض شده‌اند. البته در کنار آنها هنرمندانی نیز وجود دارند که معتقدند حصارکشی این محدوده دردی را دوانمی‌کند. حصارکشی در تعارض با تعریف علمی فضای شهری است در ادبیات شهرسازی، فضاهای عمومی شهری، بستری برای ایجاد روابط اجتماعی ساکنان شهر است و اختصاصی‌سازی فضاهای عمومی شهر به معنای پایان دادن به روابط اجتماعی شهر است. فضای شهری تعریف علمی مشخصی دارد و عبارت از فضای باز عمومی است که تعاملات اجتماعی در آن اتفاق می‌افتد و منظور از عمومی بودن هم این است که استفاده، دخل و تصرف و مالکیت بر آن در اختیار تمام شهروندان باشد. بنابراین هرگونه انحصاری‌سازی و ایجاد محدودیت در وهله اول به لحاظ علمی در تعارض با تعریف فضای شهری است. موضوعی که مروارید قاسمی، طراح شهری در گفت‌وگو با «صدا» بر آن تأکید کرده و می‌گوید: «حصارکشی اطراف تئاتر شهر به بهره‌انهای که اتفاق بیفتد، قابل توجه نیست و در تعارض با تعریف علمی فضای شهری است. آن هم در شهری مثل تهران که تعداد فضاهای عمومی شهری که تعاملات اجتماعی واقعی در آن اتفاق می‌افتد، بسیار کم است. زردکشی و حصارکشی نشانه گام‌هایی به عقب‌بند و نوعی توهین به شعور شهروندی به‌حساب می‌آیند. آن هم زمانی که از نر زده‌کشی دقیقاً در کانون تعاملات اجتماعی شهر تهران یعنی تئاتر شهر اتفاق بیافتد.» به گفته قاسمی تاریخ مصرف حصارکشی در مقوله طراحی شهری تمام شده و به‌طور خاص در مورد تئاتر شهر، باعث نارضایتی شهروندان می‌شود. حتی اگر به این موضوع از منظر میراثی هم نگاه‌شود، در واقع نوعی دخل و تصرف در عرصه اثر ارزشمند معاصر است که از این دیدگاه هم نمی‌توان بر این اقدام صحه گذاشت.

◀ ایجاد حریم به معنای حصارکشی نیست

اما آنچه این روزها از زبان برخی از مقامات وزارت ارشاد برای توجیه این اقدام شنیده می‌شود این است که این پروژه، حصارکشی نیست بلکه تعیین حریم برای تئاتر شهر است. این‌ن وجهیات در حالی است که حریم بنا تعریف مشخصی دارد. ایجاد حریم به معنای

حصارکشی نیست؛ جهان‌شاه پاکزاد استاد حوزه معماری و شهرسازی با اشاره به این نکته در گفت‌وگوبا «صدا» می‌گوید: «حریم مرزی است که هیچ شهروند عادی آن را نمی‌بیند و تعیین محدوده‌ای در اطراف یک بنای ارزشمند است که با هدف محافظت مؤثر و حرمت گذاشتن به آن انجام می‌شود. بر این اساس محدودیت‌هایی در زمینه ساخت بنا، ایجاد جاده و بزرگراه و فعالیت‌های مختلف در محدوده مشخصی از اطراف بنا گذاشته می‌شود. اما حصارکشی معمولاً با استفاده از جسم فیزیکی مثل ساخت دیوار، فنس یا خندقی ایجاد شده و یک محدوده را از بقیه فضاها جدا می‌کند.» به گفته پاکزاد، تئاتر شهر در فضای عمومی وسیعی جانمایی شده است و روند شهرسازی در دنیا هم به سمتی است که فضاهای عمومی شهری توسعه پیدا کند. حصارکشی محدوده‌تئاتر شهر خلاف این روند است، هرچند به‌بهانه تعیین حریم باشد. اگر تئاتر شهر بنای ارزشزی است چرا باید این بنای ارزشز در بین حصارها حبس شود و اگر به لحاظ بصری چشم‌نواز است چرا باید امکان دید آن را مخدوش کرد؟

◀ تئاتر شهر متعلق به مردم است

چهارراه ولیعصر تهران قلب حیات‌شهری و منی پایتخت محسوب‌می‌شود. این منطقه از تهران، تقاطع دو محور اصلی شهر، یعنی خیابان ولیعصر و خیابان انقلاب است. هر دوی این خیابان‌ها به لحاظ اجتماعی، تاریخی، فرهنگی و سیاسی دارای اهمیت ویژه‌ای چه به لحاظ خاطرات جمعی و رویدادها و چه به لحاظ حیات اجتماعی که در آن جریان دارد، هستند. علاوه بر اینکه این تقاطع به لحاظ کاربری‌های پیرامونش نظیر دانشگاه‌ها، مراکز فرهنگی، هنری و کتاب‌فروشی‌ها قابل توجه است. محمد کریم‌آسایش، کارشناس مسائل شهری در گفت‌وگو با «صدا» با اشاره به مرکزیت این تقاطع به‌واسطه حضور اقشار مختلف مردم در آن می‌گوید: «در این تقاطع همواره رویدادهای مختلف فرهنگی و اجتماعی، شهری و حتی سیاسی رخ می‌دهد و دارای جایگاه عمومی است و باید به عموم مردم تعلق داشته و دارای ویژگی‌های فضای عمومی مانند امکان استفاده همگانی و دسترسی پذیری باشد.» فضاهای عمومی شهری به این دلیل که بستری برای ایجاد روابط اجتماعی به‌شمار بیایند باید احساس دعوت‌کنندگی برای مردم داشته باشند. به اعتقاد آسایش اتفاقی که از طریق حصارکشی در محدوده تئاتر شهر رخ می‌دهد، عنصر دعوت‌کنندگی فضای عمومی را دچار خدشه کرده و این پیام را به مردم می‌دهد که این فضا متعلق به مردم نیست. همچنان که همین حالا هم زیرگذر چهارراه ولیعصر مشکلات بسیاری برای دسترسی مردم ایجاد کرده است. حتی گلدان‌هایی که در برهه‌ای از زمان در حاشیه این بنا گذاشته شد، موجب مخدوش شدن عنصر دعوت‌کنندگی این مکان شد و البته به‌لحاظ زیبایی بصری و منظره هم این منطقه را با مشکل مواجه کرد. به این دو موضوع، ساخت مسجدی در جنب تئاتر شهر را نیز باید اضافه کرد که به‌لحاظ معماری سنجیتی با فضایی تئاتر شهر ندارد و باعث شده است تا زیبایی بصری آن دچار خدشه و آسیب‌شود و حریم میراثی تئاتر شهر تحت‌الشعاع قرار گیرد. این در حالی است که به گفته آسایش، حصارکشی و اختصاصی‌سازی فضا باعث جدا شدن قشر خاصی از انسان‌ها از بقیه مردم می‌شود که به احساس تبعض و جداگرایی در مردم دامن

بررسی‌ها و گزارش‌های شهری

صدا از مخالفت جدی شورای شهر با پروژه حصارکشی دور تئاتر شهر گزارش می‌دهد

تهران برای همه تهرانی‌ها

می‌زند. اینکه عده‌ای خودشان را از دیگران جدا می‌دانند و تلاش می‌کنند تا بخشی از آقشار فرودست اجتماع به‌ویژه دست‌فروشان را از این منطقه حذف کنند.

◀ مالکیت فضاهای شهری عمومی است

این موضوع همچنین از منظر حقوقی نیز قابل‌بررسی است. صادق کاشانی، حقوق‌دان در گفت‌وگوبا «صدا» در این‌باره می‌گوید: «مالکیت فضاهای شهری عمومی است و عموم شهروندان حق استفاده از آن را دارند و نمی‌توان مردم را از حضور در بنا، پارک، معبر و یا میدانی که در عرصه عمومی شهر قرار داشته و مالکیت آن شخص نبوده و متعلق به شهرداری است، منع کرد. ایجاد محدودیت در این نقاط نیازمند منطق قابل قبولی است. به عنوان مثال در وضعیت فعلی کرونا اعلام ششود افراد بدون ماسک حق ورود ندارند یا اینکه ورود افراد به یک بنای خاص خطرآفری جانی برای آنها به همراه خواهد داشت. سابقه‌ای که چنین موضوعاتی در فضای شهری مربوط به آمریکای قرن ۱۸ و ۱۹ است که اعلام می‌شد، ورود سیاهان به برخی مناطق ممنوع است که در نهایت منجر به شکل‌گیری جنبش‌هایی علیه سفیدها شد.» به گفته کاشانی در جامعه آسیب‌های اجتماعی نظیر اعتیاد، کارتن‌خوابی، تکدی‌گری وجود دارد اما همه این افراد، مردمی هستند که در این شهر زندگی می‌کنند و نمی‌توان آنها را از فضاهای عمومی اخراج کرد. تا وقتی کسی جرمی مرتکب نشده است، نمی‌توان او را محدود کرد.

◀ چه باید کرد؟

به نظر می‌رسد شهرداری تهران باید مدیریت فضای عمومی شهر را جدی بگیرد و برنامه‌ای را برای بهره‌برداری از فضاهای عمومی تدوین کند. رها‌شدن فضای عمومی به بی‌دفاع شدن آن کمک کرده و امنیت شهروندان را به خطر می‌اندازد. آنچه مسلم است این است که راه‌حل افزایش ایمنی، حصارکشی نیست. به گفته محمد کریم آسایش، «فضای اطراف تئاتر شهر دچار ناهنجاری‌هایی است که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت و همین ناهنجاری‌های باعث شده است تا برخی اید حصارکشی را ضروری بدانند. اما باید توجه داشت حصارکشی با آزادی‌های فضای عمومی در سطح کلانشهر، آن هم در منطقه‌ای در مرکز شهر سنخیت ندارد. ما نمی‌توانیم فضای پاستوریزه در این منطقه برای گروهی ایجاد کنیم و حصارکشی راه‌حل مناسبی برای رفع این مشکلات نیست.» او می‌افزاید: «اما نباید سخت‌افزاری با این موضوع برخورد کنیم. به‌جای ایجاد حصار یا قلم‌وقمع از طریق پلیس باید از طریق برنامه‌ریزی اجتماعی ساماندهی دموکراتیک ایجاد کرده و کز کارکردی‌ها را حل کنیم. دست‌فروشان اقتضای فضای عمومی شهری هستند، بخش‌هایی از آنها می‌توانند با یک فضا سازگار نباشند. اما با پالایش صحیح آنها می‌توان از ظرفیت دست‌فروشان برای تقویت فضای مدنی استفاده کرد. باید مدیریت فضای عمومی در دستور کار قرار گیرد. فضاهای عمومی شهر باید به لحاظ فرهنگی فعال باشند و دالماً در آنها رویدادهای فرهنگی برگزار شود. در غیر این صورت به‌مروربه فضای مردم‌بی‌دفاع شهری تبدیل خواهند شد.»

بهشت: نگاه عضو شورا

محوطه تئاتر شهر؛ حصارکشی یا رونق بخشی؟



می‌شود درشان آن نقطه از شهر نیست و مسائلی هم هست که خود بنا را در معرض آسیب قرار داده است و حتماً نمی‌توان نسبت به آن بی‌توجه ماند و صرفاً نظاره‌گر بود. اما اینکه چه راهکاری می‌توان اندیشید، این راهکار حتماً جداسازی محوطه تئاتر شهر از شهر نیست. تئاتر شهر چنانکه از نامش پیداست، متعلق به شهر است و همین نکته که در مهم‌ترین تقاطع شهر که قلب فرهنگی، هنری و دانشگاهی شهر نیز هست قرار گرفته است، چنین کاراکتری به آن داده است. من نقد اول را به شهرداری وارد می‌دانم. از مهم‌ترین وظایف شهرداری‌ها در شهر، مدیریت فضای عمومی شهر است. آیا محوطه تئاتر شهر که در قلب مهم‌ترین محور شمالی–جنوبی (خیابان ولیعصر) و مهم‌ترین محور شرقی–غربی (خیابان انقلاب) واقع است، مدیریت می‌شود؟ روشن است که چنین نیست. شهرداری نباید صرفاً خود را نظاره‌گر آنچه در فضای شهری رخ می‌دهد، قرار دهد. این نوع مسئولیت‌پذیری، متناسب با جایگاه شهرداری نیست. شهرداری باید در همکاری نزدیک با هنرمندان تئاتر، مدیریت تئاتر شهر و سایر ذینفعان، برنامه روشنی برای مدیریت این مجموعه به‌عنوان عرصه عمومی متعلق به شهر طراحی کند و اجرای آن را مدیریت کند. این راهکاری است که در همه جای دنیا اعمال می‌شود. راه‌حل، مدیریت فضای عمومی است. طبیعی است که وقتی فضای عمومی مدیریت نمی‌شود، رها می‌شود، بی‌رونی می‌شود و برنامه‌ریزی رویداد در آن اتفاق نمی‌افتد؛ فضای عمومی ناامن و ناایمن می‌شود. بنابراین، ناایمن بودن و ناامن بودن فضای عمومی شهر، به‌واسطه فقدان حصار نیست، ناایمنی و ناامنی، به‌واسطه عدم رونق فضا و نبود



علی اعطا

سخنگوی شورای اسلامی شهر تهران

محوطه تئاتر شهر، تاریخی صدساله دارد. وقتی ناصرالدین‌شاه تصمیم می‌گیرد تهران فتحعلی‌شاهی را گسترش دهد، احداث حصار هشت‌ضلعی ناصری احداث می‌شود و چهارراه ولیعصر امروز در بخش شمال غربی محدوده شهر قرار می‌گیرد. حد شمالی حصار ناصری را خندق شمالی تهران تشکیل می‌دهد و در محل تئاتر شهر فعلی، خاکریزی قرار می‌گیرد که باروی حصار ناصری بر آن بنا شده بود. در سال ۱۳۰۷ رضاشاه دستور داد دروازه‌های شهر تخریب شود به شهر دار وقت، کریم آقا پوزجمهری، دستور می‌دهد این خندق را برکنند و بعد در سال ۱۳۰۸ که به‌دستور همان شهردار، در محل فعلی تئاتر شهر، کافه بلدیة احداث می‌شود. در سال اواسط سال‌های ۴۰ تئاتر شهر توسط علی سردار افخمی آغاز می‌شود و در سال ۵۱ افتتاح می‌شود و بعدها، پارکی در مجاورت در پیوستگی با محوطه تئاتر توسط بیژن صفاری طراحی می‌شود. خیابان ولیعصر، تا رودخانه آب کرج که منطبق بر بولوار کشاورز امروز است، ادامه می‌یابد و جنبه تفریح‌جگه عمومی به خود می‌گیرد. سلسله وقایع را می‌توان مرور کرد و به سال ۱۳۹۹ رسید. یعنی به سالی که، تصویر عمومی از این محوطه را چنین می‌شود توصیف کرد: تئاتر شهری که در سال کرونا بی رونق رها شده است؛ مسجدی در جنوب تئاتر شهر با معماری بحث‌برانگیز که هنوز به بهره‌برداری نرسیده است؛ محوطه بی‌نظم و نابسامان تئاتر شهر، پارک دانشجو مجموعه‌ای از معضلات اجتماعی. چهارراه ولیعصر، در تقاطع مهم‌ترین محورهای شمالی–جنوبی و شرقی–غربی شهر قرار گرفته است. پیرامون این تقاطع تا شعاع قابل توجهی، مرکز فرهنگی و هنری شهر تهران است. این تقاطع قلب فرهنگی شهر تهران است و تئاتر شهر، در این کانون قرار گرفته است. در هفته‌های اخیر، در برخی رسانه‌ها به‌صورت روزانه مطالبی در رابطه با ضرورت ایجاد حائل فیزیکی میان محوطه تئاتر شهر و پیرامون آن مطرح می‌شود و گفته می‌شود با توجه به اینکه امنیت و ایمنی در این مجموعه کاهش پیدا کرده است، باید این محوطه محصور شود. در سال‌های قبل هم چنین مطالبی مطرح شده است. محوطه پیرامون تئاتر شهر دچار آسیب‌هایی است و نمی‌شود نافی آن شد. برخی فعالیت‌ها که آنجا انجام

نظریه: نگاه جامعه‌شناس

چرا انتخابات ۱۴۰۰ را باید جدی گرفت؟

نقدی بر هشت انگاره خطا که مخالفان شرکت در انتخابات ریاست جمهوری مطرح می‌کنند**حمیدرضا جلالی‌پور**

عضو شورای مرکزی حزب اتحادملت

مخالفان شرکت در انتخابات استدلال‌شان این است که: شرکت در انتخابات چه فایده‌ای دارد؟ این مخالفان می‌گویند وقتی نمایندگان شایسته جامعه، امکان تولیدصلاحیت از سوی شورای‌نگهبان را ندارند، چرا باید به افراد محدودی که شورای نگهبان گزینش می‌کند، رای داد؟! آیا گزینش مجلس یازدهم فعلی، دلیل کافی برای بی‌فایده بودن شرکت در انتخابات نیست؟! این مخالفان حتی عمیق‌تر بحث می‌کنند و می‌گویند: فرض کنید مرحوم محمد مصدق هم از فیلتر شورای نگهبان عبور کرد و او با کسب سی میلیون رأی مردم، رئیس‌جمهور ایران شد، باز او در این سیستم موجود چه می‌تواند بکند و چه فایده‌ای دارد؟ به این معنا که اگر محمد مصدق هم رئیس‌جمهور شود با این مجلس یازدهم، با این نظامیانی که در سیاست خارجی و داخلی مداخله می‌کنند، با حضور

تندروترین افراد در سمت‌های مهم امنیتی، با این صداوسیمایی که صدای مردم نیست، چه می‌تواند بکند؟ از این‌رو، مخالفان شرکت فعال در انتخابات ۱۴۰۰ می‌گویند که شرکت در انتخابات خطاست و مردم هم از این کار خسته شده‌اند.

به نظر این نوشته دلیلی که مخالفان اشاره می‌کنند (فیلترینگ کانیدها و امکان دخالت نهادهای دیگر در برابر رئیس‌جمهور منتخب و خسته شدن بخشی از مردم از شرکت در انتخابات بی‌فایده) دلیل درستی است و حل این مشکلات جزو اهداف اصلاحات در ایران است؛ ولی نتیجه‌ای که این مخالفان می‌گیرند، از بیخ خطاست. یعنی اینکه بگوییم ساختار سیاسی اشکال دارد و بعد عدم شرکت فعال در صحنه انتخابات ۱۴۰۰ را نتیجه بگیریم، خطا اندر خطاست. اتفاقاً به عکس، عدم شرکت فعال در انتخابات به تثبیت وضعیت تندروها در حاکمیت کمک می‌کند و وضع ایران را بدتر می‌کند.

در این نوشته، در مقابل استدلال مخالفان شرکت فعال در انتخابات، به هشت خطای آنها در زیر اشاره می‌کنم و به عکس از این سخن دفاع می‌کنم که شرکت فعال در انتخابات ۱۴۰۰ به نفع بهبود معیشت و زندگی ایرانیان است (حتی به نفع بهبود دموکراسی است).

مخالفان شرکت فعال در انتخابات ۱۴۰۰، می‌گویند انتخابات ۱۴۰۰ مثل انتخابات ۱۳۹۶ نیست که مردم به برجام امیدوار باشند، این مردم در ۱۴۰۰ از نظام سیاسی به‌خاطر اعتراضات معیشتی دی‌ماه ۱۳۹۶ و آبان‌ماه ۱۳۹۸ به‌شدت زخم خورده‌اند و مردم دیگر به انتخابات امید ندارند. می‌گویند به همین دلیل کثیری از مردم ایران در انتخابات مجلس یازدهم در سال ۱۳۹۸ شرکت نکردند و به همین دلیل در انتخابات ۱۴۰۰ هم شرکت نمی‌کنند. این نظر مخالفان نیز خطاست. زیرا وضع سال ۱۳۹۸ با وضع ۱۴۰۰ اصلاً قابل‌مقایسه نیست. در سال ۱۳۹۸ ترامپ با کمک رسانه‌های پر قدرت براندازان دنبال تحمیل سنگین‌ترین تحریم علیه ایران بودند (ترامپ و براندازان با اقدامات ضدبشری خود اتفاقاً به نفع اقتدارگرایی عمل کردند)، و در شرایطی که در اعتراضات ۹۸، صدها نفر کشته شده بودند و هوایما مسافربری با شلیک نیروهای خودی ساقط شده بود و صدها جوان ایرانی پریر شدند، اصلاح‌طلبان در چنین شرایطی در انتخابات ۱۳۹۸ گنج شدند و فرصت را از دست دادند و تندروها توانستند با مشارکت کم‌مردم در انتخابات مجلس یازدهم پیروز شوند. روشن است که مجلس دهم از یازدهم بهتر بود. در صورتی که شرایط در ۱۴۰۰ تغییر کرده است و دیگر سال ۹۸ نیست. زیرا ترامپ ناکام شد، مردم پس از بحران کرونا و تحریم انتظار گشایش اقتصادی دارند، حاکمیت متوجه شده که آمریکا می‌تواند به اندازه کل جهان بر ایران تحریم اعمال کند و با ادامه تحریم‌ها حتی حاکمیت قادر نیست هزینه سیاست‌خارجی گران‌ش را بدهد. لذا در ۱۴۰۰ حتماً دوستان‌اران ایران می‌توانند به نفع کشور در انتخابات شرکت کنند و دوباره کشور را مثل مجلس یازدهم به دست تندروها نسیارند.

مخالفان شرکت فعال در انتخابات ۱۴۰۰ به خطا فکر می‌کنند که اگر در انتخابات ۱۴۰۰ فعال نباشند، گویی روزی یک «فضای سفید و امیدبخش» با نفع دموکراسی فراهم خواهد شد. یعنی، فضایی و روزی که قانون‌اساسی به نفع حاکمیت مردم اصلاح می‌شود. آدم‌ها و نخبگان شایسته و پاکدست از سوی مردم انتخاب می‌شوند و بهترین برنامه‌های اداره کشور در دستور کار قرار خواهد گرفت و ایران به سوی وضعیت مطلوب حرکت خواهد کرد! سوال این است که آخر در تجربه کدام کشور خودبه‌خود چنین «فضای سفید و امیدبخشی» ایجاد شده است؟! این افسانه کجا به‌خودی‌خود تحقق پیدا کرده است؟! ما ایرانیان در یک صد سال اخیر حتی با دو انقلاب پیروز و دو انقلاب ناکام هنوز نتوانستیم به آن فضای سفید برسیم. اتفاقاً ایجاد خودبه‌خودی این فضای سفید هیچ قرص و کیسول فوری ندارد، تنها راه ممکن و تدریجی به سوی فضای سفید، اتفاقاً همین جدی گرفتن فضاهای انتخاباتی، حرکت به سمت تقویت «دولت توانا» و «جامعه مدنی توانا» در همین شرایط فعلی است. دوستان دموکراسی در شرایط نامنی و فقر به دست نمی‌آید. اتفاقاً با حرکت به سوی «دولت توانا» (یعنی دولتی که بتواند با سیستم اداره شایسته گزینش مشکلات روزمره مردم را بهتر مدیریت کند) و «جامعه مدنی توانا» می‌توان به سوی دموکراسی حرکت کرد. با جامعه‌نامه‌مید و «مشغول به سرزنش ملی» که نمی‌توان به فضای سفید رسید.

این حرف من افسانه نیست، بلکه واقعیت دارد و عملی است. ما در گذشته هم با شرکت در انتخابات ۹۲ و ۹۶ و انتخابات شورای شهر پنجم به طرف تقویت «دولت توانا» و «جامعه مدنی توانا» حرکت کردیم. به‌عنوان مثل با اینکه تندروها در دوره احمدی‌نژاد کشور را با صدور قطع‌نامه‌ها و تحریم روبرو کردند، همین دولت روحانی بحران ترامپ را مدیریت کرد، سازمان مالیاتی و گمرکات کشور را هوشمند و کارا کرد و دو سال است که کشور بدون درآمد نفت اداره می‌شود. درآمدها و مخارج و عزل‌و‌نصب‌های شهرداری تهران شفاف شد و در شهرداری تهران دیگر عیسی شریفی‌ها جولان نمی‌دهند و در ایران مثل آخر دوره احمدی‌نژاد پانصد هزار نفر بدون ضوابط امور استخدامی و شایسته‌سالاری استخدام نمی‌شوند. در همین شرایط جنگ روحانی-اقتصادی علیه ایران، جامعه مدنی ایران به زیرساخت فضای مجازی مجهز و توانا شد و هم‌اکنون با کمک جامعه مدنی، ایران (آزادترین حوزه عمومی نقد و بررسی امور عمومی) را دارد که در تاریخ معاصر تجربه کرده است. این دستاوردها به چه عللی فراهم شده است؟ یکی از عللش مشارکت فعال مردم در انتخابات ۹۲ و ۹۶ هست. اگر مردم به صحنه نیامده بودند، یک تدریوی دیگری در کشور می‌آمد و استعداد آن را داشت که اوضاع را مثل گذشته بدتر کند.

خطای دیگر اینکه مخالفان شرکت فعال در انتخابات فکر می‌کنند اگر اصلاح‌جویان ایران در انتخابات فعال شوند، این کار آنها با نیاز کشور به لزوم تغییرات ساختارهای تبعیض‌آمیز مغایرت دارد. ولی آنها معلوم نمی‌کنند که این مغایرت را از کجا آورده‌اند. در صورتی که اصلاح‌جویان در انتخابات مشارکت فعال می‌کنند و پس از انتخابات باز در خطاب به حاکمیت از لزوم تغییرات ساختارهای تبعیض‌آمیز هم دفاع می‌کنند، این دو کار با هم تعارضی ندارد. بحث انتخابات ۱۴۰۰، انتخاب بین یا «شرکت در انتخابات» یا «اصرار بر تغییرات ساختارهای تبعیض‌آمیز» نیست. پس از انتخابات ۱۴۰۰ چالش‌های ایران، در گذار به مرحله تحکیم دموکراسی، مثل گذشته ادامه خواهد داشت. فعلاً مساله این است که نباید در انتخابات ۱۴۰۰، سرنوشت زندگی مردم را به دست ریاست‌جمهور در خدمت طرح‌های تندروها سپرد.

♦♦♦

بنابراین، بنا به هشت توضیح فوق، مخالفان شرکت فعال در انتخابات ۱۴۰۰ برای مخالفت‌شان حرف‌های قشنگی می‌زنند؛ ولی به تغییر و اصلاح ایران در آینده کمک نمی‌کنند. در مقابل ما می‌توانیم با جدی گرفتن فضای انتخاباتی ۱۴۰۰، مثل گذشته در انتخابات ۷۶، ۹۲، ۹۸ و ۹۶ به تغییر وضعیت ایران کمک کنیم. برای این تغییر وضعیت، نیاز نیست مردم به‌خاطر حرف‌های ما جان بدهند؛ بلکه فقط باید آگاهانه «رای» بدهند و کانیدهای عاقل‌تر و کم‌ضررتر را به خیابان پاستور بفرستند.



عکس: محمدرضا علیمددی / ایرنا

بیشتری برای اقتصاد ایران اتفاق می‌افتاد (زیرا ما در دوره هشت‌ساله حکومت تندروها در زمان احمدی‌نژاد دیده بودیم که به‌رغم هشتصد میلیارد درآمد ارزی چه بر سر سیاست خارجی و بوروکراسی و اشتغال ایران آمد)؛ در مقابل در دوره روحانی «برجام» یا «پایز شی‌زد» و برای درمان سیاست‌خارجی آمریکا‌ستیز (که خادم مصالح ملی و توسعه اقتصادی کشور نیست) راه معقول برجام پیموه‌شد و پیموه‌می‌شود؛ در این دوره تأسیسات زیربنایی فضای مجازی گسترش پیدا کرد، نوین‌پرد درصد خاک کشور زیر پوشش ارزان اینترنت قرار گرفت، چهل میلیون عضو تلگرام شدند و میلیون‌ها نفر کاربر اینستاگرام شدند، ایران جزو بالاترین‌ها در جهان در تولید و مصرف پاکدست شد و موبایل‌های هوشمند مردم به بالای صد میلیون رسید و نزدیک بیست میلیون دانشجوی و دانش‌آموز در شرایط کرونا از آموزش مجازی استفاده کردند؛ در همین دوره از عملکرد وزارت ارشاد در رفع توقیف از بیست فیلم دوره احمدی‌نژاد، در مجوز نشر کتاب، گالری نقاشی، تئاتر و کنسرت می‌توان دفاع کرد؛ از عملکرد وزارت نفت در راه‌اندازی پارس جنوبی و نبرد با تحریم نفتی ترامپ می‌توان دفاع کرد؛ از عملکرد وزارت نیرو در جمع‌آوری میلیون‌ها مترمکعب آب جاری، از عملکرد وزارت ارتباطات و وزارت راه و مسکن شهرسازی در توسعه راه‌آهن و تکمیل دوسوم مسکن مهر و عملکرد وزارت کشاورزی در افزایش تولیدات کشاورزی روستائیان می‌توان دفاع کرد. و بالاخره از رشد آب‌رسانی و گازرسانی به روستاهای کشور می‌توان دفاع کرد و از توجه ویژه به کمک نقدی به چهار دهک پایین و بازنشستگان می‌توان یاد کرد. توجه داشته باشیم این همه در دوره جنگ روحانی-اقتصادی ترامپ علیه ایران انجام شده است. بنابراین، اینکه گفته شود در انتخابات شرکت کنیم بی‌فایده است؛ حرف مستندی نیست. حتی در دوره تحریم حداکثری فروش نفت در سال ۹۸ هم اقتصاد ایران بدون نفت اداره شد و هم پانصد هزار شغل ایجاد شد و این در شرایطی است که در کل دوره احمدی‌نژاد با ۸۰۰ میلیارد درآمد نفتی و ارزی در ایران شغل ایجاد نشد.

مخالفان شرکت فعال در انتخابات ۱۴۰۰ به‌درستی تحت‌تأثیر «انگاره اداره‌دمکراتیک» هستند، و چون ساختار سیاسی دموکراتیک عمل نمی‌کند، نتیجه می‌گیرند که شرکت در انتخابات ۱۴۰۰ چه فایده‌ای دارد؛ به بیان دیگر، خطای چهارم آنها این است که توجه ندارند امکان وقوع وضعیت بدتر از وضع فعلی هم برای ایران هست. چرا که دور می‌رویم؟ ما قبلاً وضعیت «نیمه‌امنیتی» احمدی‌نژاد را با وزرای علوم مثل دانشجوی و زاهدی و هزاران دانشجوی ستاردار، با وزیر کشور محصولی که زیرزمین وزارت‌خانه‌اش به زندان تبدیل شده بود، و با وزارت‌خارجی‌های که در دوره‌اش شش قطع‌نامه شورای امنیت علیه ایران تصویب شد و آن را کاغذپاره می‌نامیدند (و وحشیانه‌ترین تحریم‌ها را به ایران تحمیل کرد) را تجربه کردیم. در زیر سایه حکومت تندروها بازگشت به این وضعیت‌های بد محتمل است. حتی در خاورمیانه شکننده فعلی پاکدست به وضعیت نامنی در افغانستان، عراق و سوریه نیز محتمل است. از این‌رو، فرق است بین رئیس‌جمهوری که تیم مدیریتی‌اش عده‌ای از نخبگان آزمون پس داده باشند یا عده‌ای تندرو که حتی سردار اعلامی‌ها را تحمل نمی‌کنند، باشند.

خطای دیگر مخالفان انتخابات ۱۴۰۰ این است که فکر می‌کنند سرنوشت سیاست، اداره کشور و ماشین حکومت در ایران فقط به دست تندروها در حاکمیت است، که این خطای محض است. تندروها در سیاست رسمی ایران دست بالا را دارند؛ ولی تنها هم‌زنده سیاست ایران نیستند. سیاست و حکومت ایران برآیند نیروهای تندرو فقط نیست؛ بلکه محصول برآیند نیروهای دیگری مثل اصلاح‌طلبان، انتخاب گروه‌های بزرگ اجتماعی و «جمعیت در پیرامون کشور» نیز هست. به‌عنوان نمونه تندروها در انتخابات ۱۳۷۶، ۱۳۸۰، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۶ چیز دیگری می‌خواستند، ولی به آن نرسیدند و پروژه استحاله جمهوری اسلامی آنها به حکومت اسلامی با موانع روبرو شد. و این قصه در ۱۴۰۰ هم می‌تواند ادامه یابد. مخالفان شرکت فعال در انتخابات از این موضوع غافل‌اند که مردم با مشارکت‌شان در انتخابات می‌توانند پروژه پیروزی رئیس‌جمهور نظامی و یاروند جانشینی را با مانع روبرو کنند. در مقابل، تندروها از خدا می‌خواهند که مردم مشارکت بالا در انتخابات ۱۴۰۰ نداشته باشند، تا آنها در انتخابات ریاست‌جمهوری نتایج قطعی را به‌دست بیاورند و بر قوه مجریه هم مسلط شوند.

در شرایط فعلی، کشور ایران با بحران سیاست خارجی، معیشتی و بیکاری، پاندمی کرونا، تخریب محیط‌زیست، تراکمی از آسیب‌های اجتماعی... روبروست، اولین خطا این است که برای مدیریت این بحران‌ها که به زندگی میلیون‌ها انسان ربط دارد، به اینکه چه کسی رئیس‌جمهور ایران شود، توجه نکنیم و بگوییم هر که آمد، فرقی نمی‌کند! ما در ایران هستیم و روشن است بین افرادی مانند ظفر قذافی‌ها، ظریف‌ها، جهانگیری‌ها، محمد در جبهه اصول‌گرایان با افرادی مانند ظفر قذافی‌ها، ظریف‌ها، جهانگیری‌ها، محمد صدها، و اینکه چه کسی رئیس‌جمهور شود، فرق است. ما در گذشته به‌روشنی دیدیم که وقتی خاتمی رئیس‌جمهور می‌شود، اداره کشور با اداره کشور از سوی احمدی‌نژاد فرق می‌کند. خاتمی شاخص‌های زندگی را در ایران ارتقا داد و ایران را به‌عنوان حامی گفت‌وگوی تمدن‌ها در سطح جهان ارتقا داد. ولی احمدی‌نژاد در داخل کشور به میراث بوروکراسی یک‌صدساله ایران ضربه ویرانگر زد و در خارج با حرف‌های بی‌پایه درباره امنیت قرار داد. روشن است که فرق است بین عملکرد قالیبافی که نمی‌تواند سفر خود را به روسیه تنظیم کند یا عملکرد کانیدهای عاقل و مدبرتر فرق است. روشن است که در جریان اداره کشور بین یاران پیرامون قالیباف (مثل عیسی شریفی که سال‌ها قائم‌مقام او بوده) و یاران پیرامون اصلاح‌طلبان (که حتی اگر قصد رانت‌جویی داشته باشند، ده‌ها ذرهبین دولت موازی آنها را کنترل می‌کند) فرق است. همین فرق‌هاست که کارنامه دو رئیس‌جمهور را در دو دوره متفاوت می‌کند. بله، در ۱۴۰۰ دست مردم برای انتخاب کانیدهای منتخب خود باز نیست و فیلترینگ شورای نگهبان وجود دارد؛ ولی باز ما

با شرکت در انتخابات می‌توانیم افرادی را که آسیب کمتری به کشور می‌زنند، برای رئیس‌جمهوری انتخاب کنیم. متأسفانه مخالفان شرکت فعال در انتخابات ۱۴۰۰، خطایشان این است که به نقش متفاوت رئیس‌جمهورها، تفاوتی که به زندگی میلیون‌ها انسان ربط دارند، توجه ندارند.

ممکن است گفته شود که مخالفان شرکت فعال در انتخابات، مخالف وجود تفاوت‌ها میان کانیدهای ریاست‌جمهوری در اداره کشور نیستند، ولی می‌گویند حتی اگر فرد مناسب‌تر هم انتخاب شود باز با ساختار سیاسی موجود، مشکل جامعه ایران حل نمی‌شود؛ بلکه به تداوم حاکمیت تندروها در کشور مشروعبت می‌دهد و کمک می‌کند. اما به‌درستی می‌گویند که باید تغییرات ساختاری را دنبال کرد، نه شرکت در انتخابات را. بعد از ایشان سوال می‌کنیم که این تغییرات ساختاری را چگونه می‌توان دنبال کرد؟ پاسخ روشنی نمی‌دهند. این مخالفان وقتی از کنار نهاد مهم انتخابات در ۱۴۰۰ (که حداقل پنجاه درصد مردم ایران در آن شرکت می‌کنند و نزدیک به یک سال صحنه سیاسی کشور را به خود اختصاص می‌دهد) عبور می‌کنند، نمی‌گویند چه «اقدام ممکن جمعی دیگری» را غیر از مشارکت فعال در انتخابات، می‌توان انجام داد؟! تقریباً حرف قشنگ می‌زنند، ولی راه بروفتی را پیشنهاد نمی‌کنند. تنها می‌گویند دولت را رها کنیم و به جامعه برگردیم! (یا می‌گویند راه علاج کشور جنبش اجتماعی است، گویی فرمان ظهور جنبش‌ها به دست آنهاست، آنها توجه ندارند وقتی جنبش‌ها «می‌آید» که اتفاقاً فعالان مدنی انتظار آن را ندارند). مگر کثیری از دلسوزان کشور در چهل سال گذشته به جامعه برنگشته‌اند، و به امید جنبش و انقلاب آرام ننشستند؟ سیاست صبر و انتظار، سیاست آشنایی در تاریخ ایران است و این سیاست مآلاً به کجا رسید؟ در صورتی که بر خلاف نظر مخالفان شرکت فعال در انتخابات، ما به جامعه و تقویت مؤلفه‌های مدنی آن برمی‌گردیم تا بتوانیم روی حکمرانی بهتر جامعه اثر بگذاریم و اتفاقاً فعلاً بهترین فرصت (اگرچه فرصتی با دامنه تغییرات محدود) همین فرصت انتخابات است. به بیان دیگر، خودمخالفان شرکت فعال در انتخابات آقدر عقل و تدبیر دارند که بدانند در شرایط فعلی راه تغییرات ساختاری، از راه «انقلابی دیگر» یا «انقلاب آرام دیگر» نمی‌گذرد. زیرا اولاً، شرایط در جامعه ایران، انقلابی نیست. مردم ایران مطالبه‌گر شده‌اند و کش فایده‌محور برای آنها مهم است و آماده نیستند جان خود را بر خلاف شرایط انقلاب ۵۷ برای حرف‌های جذاب فدا کنند. ثانیاً، کثیری از مردم ایران همه پیامدهای پرهزینه انقلاب‌ها خصوصاً انقلاب‌های بهار عربی را با چشم دیده‌اند. دیده‌اند که ممکن است پس از انقلاب، «وضعیت بی‌دولتی» پس از انقلاب نه فقط ایران را به دموکراسی نزدیک کند که ناامن هم بکند (مانند مصر، لیبی و سوریه). اما بر خلاف نظر مخالفان شرکت فعال در انتخابات، قطعاً سی درصد از پنجاه درصد مردم ناراضی ایران که در انتخابات ۱۴۰۰ شرکت می‌کنند بر اساس عقلانیت مبتنی بر هزینه فایده، پای صندوق‌ها می‌آیند و بین کانیدهای خوب، بد و بدتر دست به انتخاب می‌زنند. لذا خطای دوم مخالفان شرکت فعال در انتخابات این است که قصد دارند میلیون‌ها مردم ایران را در هنگام انتخاب (به دلیل اینکه وضعیت کشور «فول دموکراتیک» نیست) تنها بگذارند. این سیاست‌ورزی مسئولانه نیست، بلکه فقط به «تکرار حرف خوب ولی غیر عملی و مفید» بسنده کردن است.

خطای سوم مخالفان شرکت فعال در انتخابات، این است که آنها نتایج نسبی و مثبت شرکت فعال مردم در انتخابات در بیست‌وسه سال گذشته را نادیده می‌گیرند. آنها این روزها رویشان نمی‌شود دستاوردهای دوره اصلاحات را تخطئه کنند، ولی آماده‌اند دستاوردهای انتخاب مردم در انتخابات ۹۲ و ۹۶ را نادیده بگیرند و آماده‌اند در این کارزار به کاروان «سرزنش ملی» در فضای مجازی بپیوندند. اتفاقاً این «نادیده گرفتن»، خطاست. بله دولت روحانی در دور دوم ضعیف عمل کرد؛ ولی روی هم‌رفته در انتخابات سال ۹۲ و ۹۶، مردم کار درستی کردند که در انتخابات شرکت کردند و این کار مردم دستاورد داشت که من به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنم: پروژه حکومت اسلامی‌سازی (در برابر ساختار نیمه‌مردمی جمهوری اسلامی) که با حذف هاشمی در انتخابات ۹۲ اوج گرفت، مقداری از نفس افتاد؛ در شرایطی که ترامپ یک طرفه از برجام خارج شد و مؤثرترین تحریم بر اقتصاد ایران تحمیل شد و کلیت ایران به مخاطره افتاد و معلوم نبود اگر تندروها در ریاست‌جمهوری و وزارت خارجه بودند، چه مشکلات



اکنون میست این هفته با تیر «نیروی تازه: یک شبکه ایمنی برای دنیای پساکرونا» می نویسد که دولت‌ها باید قراردادهای اجتماعی برای قرن ۲۱ را دوباره بسازند. بعد از رکود اقتصادی بزرگ و جنگ جهانی دوم، دولت‌ها و ملت‌ها شروع به بازنویسی روابط بین دولت‌ها و شهروندان کردند. پاندمی کرونا نشان داد که این قراردادهای اجتماعی حالا دیگر منسوخ شده‌اند. بیش از سه چهارم آمریکایی‌ها حمایت خود را از بسته کمک ۱٫۹ میلیارد دلاری جو بایدن اعلام کرده‌اند. این بسته حاوی یک چک ۱۴۰۰ دلاری برای بزرگ‌سالان است و بریتانیا هم در بودجه خود حساب ویژه‌ای برای کارگرانی باز کرده است که پاندمی آن‌ها را از کار بیکار کرد. به اعتقاد اکنون میست چنین جسارت‌هایی خطرناکی را هم به همراه دارد: دولت‌ها می‌توانند پرداخت‌های عمومی را نقطه عطف ادامه دهند، انگیزه‌ها را تحریف کنند و جامعه‌های متصل به وجود بیاورند اما همین دولت‌ها شناس این راه‌ها را دارند تا سیاست‌های رفاهی جدیدی را پایه‌ریزی کنند که هم قابل اجرا باشد و هم به کارگران کمک کند در دنیایی که با شکست فنی مواجه شده است دوام بیاورند.



ویک این هفته با بررسی وضعیت آب و هوایی بی‌سابقه در آمریکا قصد دارد به این سؤال پاسخ دهد که «چرا تگزاس یخ زد». و اینکه چطور شد سیاست‌های منحصر به فرد این ایالت در زمینه انرژی با طوفانی از اشتباهات همراه شد.



نیوزویک این هفته با بررسی بهترین بیمارستان‌های سال ۲۰۲۱ دنیا، از «تثبیت ایواماکر» می‌گوید. این نشریه تأکید دارد که شیوع پاندمی کرونا توانست آنچه را که در درون سیستم بهداشتی جامعه ایالات متحده می‌گذرد به خوبی به همه نشان دهد. این نشریه می‌پرسد آیا بایدن به بهبودی باور دارد؟



اسپکتیتور با بررسی سیاست‌های مالی ریشی سوناک، وزیر خزانه‌داری بریتانیا، از «کابوس ریشی» می‌گوید و می‌پرسد: آیا تورم بهبود اقتصادی بریتانیا را از بین خواهد برد؟

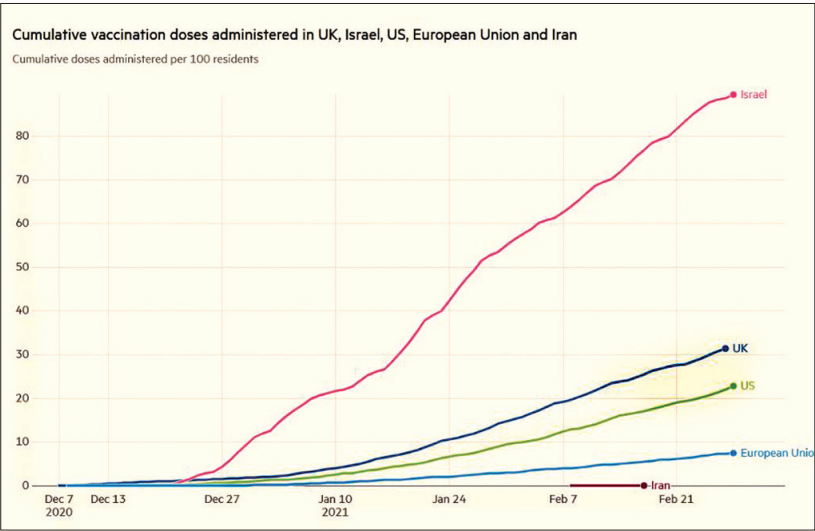


ویروس نابرابری

نگاهی به روند توزیع واکسن کرونا در جهان:

سازمان بهداشت جهانی از شکست فاجعه‌بار اخلاق خبر می‌دهد

با ۷۰٪ کسانی که در خط مقدم مقابله با کرونا هستند مثل پزشکان و پرستاران را واکسینه می‌کنند. اسرائیل در واکسیناسیون جمعیت خود از همه پیشی گرفته است و هر ۱۰۰ نفر در این کشور ۹۱٪ دز واکسن دریافت کرده‌اند. کشورهای با درآمد کمتر منتظر بخشش‌های سیستم کوآکس هستند که قرار است دو میلیارد دز واکسن را تا پایان سال جاری میلادی بین کشورهای فقیر تقسیم کند. بر اساس اطلاعاتی که وب‌سایت **OurWorld in Data** می‌دهد در حال حاضر در دنیا ۹ نوع واکسن مختلف تزریق می‌شود. واکسن فایزر-بیون‌تک، که در کنترل ویروس کرونا تا ۹۵ درصد موفق عمل کرده است، در ۶۸ کشور دنیا استفاده می‌شود. اکثر واکسن‌های تولیدشده برای ایجاد ایمنی در بدن باید حتماً دو دز تزریق داشته باشند. اما میزان شیوع ویروس کرونا به قدری سریع است که اداره غذا و داروی ایالات متحده حتی استفاده از واکسن جانسون‌اند جانسون را نیز مجاز شمرده است.



دز تجمعی واکسیناسیون توزیع‌شده در بریتانیا، اسرائیل، آمریکا، اتحادیه اروپا و ایران



واکسن ساخت کدام شرکت‌ها در کدام کشورها و مناطق جهان استفاده شده است

جهش‌هایی که تاکنون در ویروس SARS-CoV-2 رخ داده است را می‌توان در چند دسته طبقه‌بندی کرد: عمده این جهش‌ها، جهش D614G بود که از بریتانیا و دانمارک تا آفریقای جنوبی را شامل می‌شد. مطالعات روی سلول‌های تنفسی در انسان و حیوانات نشان می‌دهد که در مقایسه با صفات اولیه ویروس، صفات جابه‌جایی D614G باعث افزایش عفونت و شیوع بیماری می‌شود. در ۱۴ دسامبر ۲۰۲۰، مقامات بهداشتی بریتانیا به سازمان جهانی بهداشت گزارش دادند که یک تغییر مربوط به SARS-CoV-2 VOC 202012/01 را یافته‌اند (تغییر مربوط به سال ۲۰۲۰، ماه ۱۲ و تغییر شماره ۰۱). این تغییر در برگرنده جابه‌جایی 23 نکلوتید بود و از نظر فیلوژنتیک ارتباطی با چرخش ویروس SARS-CoV-2 بریتانیا نداشت. اینکه SARS-CoV-2 VOC 202012/01 چطور و چگونه به وجود آمد مشخص نیست. این ویروس ابتدا در جنوب شرق بریتانیا پیدا شد اما در کمتر از چند هفته جانشین دیگر سویه‌های ویروس کرونا شد و تا لندن گسترش یافت. در ۲۶ دسامبر ۲۰۲۰، SARS-CoV-2 VOC 202012/01 در تمامی آزمایش‌ها و تست‌های روتین بریتانیا دیده می‌شد. به نظر می‌رسد قابلیت سرایت SARS-CoV-2 VOC 202012/01 به شدت افزایش یافته است. هر چند آزمایش‌های اولیه نشان می‌داد که شدت بیماری در این ویروس چندان زیاد نمی‌شود. در ۱۸ دسامبر، مقامات بهداشتی آفریقای جنوبی تغییر جدیدی در SARS-CoV-2 را شناسایی کردند که به سرعت در سه استان این کشور پخش شد. مقامات آفریقای این ویروس را 501Y.V2 نام‌گذاری کردند؛ چون جهشی که در آن رخ داده بود جهش N501Y بود. در حالی که SARS-CoV-2 VOC 202012/01 بریتانیا هم همان جهش را داشت، آنالیزها نشان داد که 501Y.V2 آفریقای جنوبی تغییری متفاوت از نوع بریتانیایی است. در هفته منتهی به ۱۶ نوامبر، مقامات آفریقای جنوبی به این نتیجه رسیدند که تغییر جدید در SARS-CoV-2 به سرعت در سه استان پخش شده است. محققان می‌گویند این جهش‌ها بیانگر آن است که کووید ۱۹ در پروتینی به نام نوروفیلین در داخل سلول‌های دستگاه تنفسی انسان به انتقال ویروس به داخل سلول‌ها و بافت‌های عمیق کمک می‌کند و جهش‌ها به عنوان دروازه جدید برای سلول‌های ما عمل می‌کند و این ویروس‌ها را در داخل سلول‌های بدن به شدت تکثیر می‌کند.

هم‌هزینه‌ها کاهش چندانی ندارد. بر این اساس، اگر کشورهای ثروتمند بتوانند جمعیت خود را در عرض چهار ماه به‌طور کامل واکسینه کنند، اما کشورهای فقیر فقط قادر باشند تا انتهای سال ۲۰۲۱ نیمی از جمعیت خود را واکسن بزنند، تولید داخلی ناخالص جهانی امسال بین ۱/۸ و ۳/۸ تریلیون دلار افت خواهد داشت و نیمی از این افت مربوط به کشورهای ثروتمند خواهد بود.

جهش ویروس‌ها

جهش یافتن در ویروس‌ها یک رخداد طبیعی است. بسیاری از جهش‌ها بی‌ضرر هستند یا خود ویروس را از بین می‌برند. اما گاهی یک جهش ژنتیکی می‌تواند شیوع ویروس را شدیدتر و سریع‌تر کند. هر چه شیوع ویروس بیشتر باشد، فرصت برای ایجاد یک یا چند جهش دیگر برای تولد ویروس‌های جدید بیشتر خواهد بود. این اتفاق رخ داده است. جهش‌های ویروس کرونا به تولد کرونی بریتانیایی منجر شد که واکسن‌ها را از ویروس اولیه است. خیلی طول نکشید که این ویروس جدید در تمام دنیا پخش شد و هم‌اکنون در بیش از ۷۰ کشور جهان ویروس کرونی انگلیسی جولان می‌دهد. پس از آن جهش دیگری در آفریقای جنوبی رخ داد و این ویروس هم در کل دنیا پخش شد. ویلیام موس، مدیر ارشد در مرکز دسترسی بین‌المللی به واکسن در مدرسه جان هاپکینز، می‌گوید: «معلوم نیست چطور بتوانیم با ویروس‌های جدید مقابله کنیم و واکسن‌های جدید بسازیم». محققان معتقدند کسانی که واکسینه نشده‌اند می‌توانند محیط کشتی ویژه برای ویروس‌های جدید باشند. این محیط کشت‌شان جهش‌های جدید را بیشتر می‌کند و ویروس‌های جدید در مقابل واکسن‌ها ایمن‌تر می‌شوند. و حتی اگر کشوری واکسیناسیون را به‌طور بهینه انجام داده باشد، باز هم این ویروس‌های جهش‌یافته ساکنان این کشورها را تهدید می‌کنند. در اسرائیل، بعد از اینکه ۴۰ درصد جمعیت این کشور یا یک دز واکسینه شدند، وزارت بهداشت این کشور اعلام کرد که سه مورد مبتلا به ویروس جهش‌یافته از نوع آفریقای جنوبی یافت شده است؛ آن‌هم در میان کسانی که واکسینه نشده‌اند. همین امر نشان می‌دهد عدم تعادل در واکسیناسیون جهانی، یک تهدید جهانی است. حتی در کشورهایی که واکسیناسیون جمعیت خود را به خوبی انجام داده باشند. اما

هزینه ۹ تریلیون دلاری
 ماهه قبل از تولید واکسن کشورهای ثروتمند صدها میلیون دز واکسن برای شهروندان خود خریده بودند. تا پایان سال ۲۰۲۰، کانادا مجموعاً ۳۳۸ میلیون دز واکسن خریده بود؛ یعنی چهار برابر بیشتر از رقم مورد نیاز جمعیت کانادا. بریتانیا به اندازه سه برابر جمعیت خود واکسن پیش‌خرید کرده بود و ایالات متحده دز واکسن خریده. اما در کشورهای فقیر وضعیت فرق می‌کند. تدریس آدهانوم، مدیر سازمان جهانی بهداشت، می‌گوید: «جهان به‌مرز شکست فاجعه‌بار اخلاقی نزدیک می‌شود و زندگی و حیات مردم در کشورهای فقیر دنیا هزینه این شکست اخلاقی را خواهد پرداخت». یکی از دلایل ایجاد سیستم کوآکس، جلوگیری از این شکست اخلاقی بود. کوآکس قرار است کاری کند تا کشورهای فقیر به واکسن دسترسی داشته باشند. هر چند کشورهای ثروتمند قول و قرارهای بسیاری برای حمایت از این سیستم داده بودند اما گام‌های اولیه‌ای که کوآکس برمی‌دارد بسیار آرام است. کوآکس به ۲۳ میلیارد دلار سرمایه نیاز دارد تا بتواند به هدف واکسیناسیون ۲۰ درصد کشورهای عضو تا انتهای سال جاری میلادی برسد. سازمان جهانی بهداشت می‌گوید، برای برنامه استراتژیک آمادگی و واکنش (SPRP) در برابر کووید ۱۹ در سال ۲۰۲۱ به دست کم دو میلیارد دلار سرمایه نیاز دارد. بر اساس این استراتژی کشورها ملزم هستند برنامه سازمان جهانی بهداشت را برای جلوگیری از انتقال ویروس کرونا اجرا کنند. آدهانوم می‌گوید: «سرمایه‌گذاری بر SPRP صرفاً سرمایه‌گذاری برای مقابله با کووید ۱۹ نیست، این سرمایه‌گذاری برای بهبود جهانی و ایجاد زیرساخت‌ها برای جلوگیری از بحران‌های بهداشتی بعدی است». در گزارشی که ۲۵ ژانویه ۲۰۲۱ توسط اداره ملی تحقیقات اقتصادی آمریکا منتشر شد، آمده است که هزینه جهانی توزیع نابرابر واکسن در دنیا در سال ۲۰۲۱ به ۹ تریلیون دلار خواهد رسید. نیمی از این هزینه‌ها مربوط به کشورهای ثروتمند خواهد بود. اگر این سناریو به واقعیت پیوندد به این معنی است که تا نیمه سال جاری میلادی کشورهای ثروتمند بخش بزرگی از جمعیت خود را واکسینه کرده‌اند و کشورهای فقیر هنوز در انتظار واکسن هستند. اما اقتصاد جهانی چنان‌هم وابسته است که تمام دنیا متضرر خواهد شد. در گزارش اداره ملی تحقیقات اقتصادی آمریکا، هزینه نابرابری در توزیع واکسن در بدترین حالت ۹ تریلیون دلار است اما در سناریوهای خوش‌بینانه

واکسن‌های آینده

رقابت برای تولید واکسن در حال شدت گرفتن است اما با جهش‌های خطرناک ویروس کرونا و تشدید نابرابری برای دسترسی به واکسن، و امکان اندک برای واکسیناسیون کودکان، دانشمندان به این نتیجه رسیده‌اند که باید راه‌های جدیدی را در مقابله با این ویروس امتحان کنند. در گردهم‌آیی مجازی آکادمی علوم نیویورک، چند گزینه متفاوت برای مقابله با کرونا مطرح شده است.
کوداژنیکس؛ اسپری بینی: تاکنون تمامی واکسن‌های اثبات‌شده کووید ۱۹ تزریقی بوده‌اند. اما اخیراً شرکت کوداژنیکس یک نوع اسپری بینی برای مقابله با کرونا ساخته است. تکنولوژی استفاده‌شده در این اسپری، یک نوع ویروس کرونی ضعیف شده است که سیستم ایمنی بدن را تحریک می‌کند. این ویروس ضعیف‌شده می‌تواند به کندی اما مکرراً سیستم ایمنی بدن را به واکنش وادارد اما باعث بیماری نشود.
والتا؛ ویروسی کاملاً غیرفعال: شرکت والتا در فرانسه واکسنی توسعه داده است که حاوی ویروس کاملاً غیرفعال است که تکثیر نمی‌شود اما سیستم ایمنی بدن را به

واکنش وامی دارد. چنین تکنولوژی در بسیاری از واکسن‌های ساخته‌شده برای آنفلوآنزا کاربرد دارد. سازندگان این واکسن‌ها مدعی هستند این واکسن کاملاً ایمن است.
اینوویو، دی‌ان‌ای و نه آر‌ان‌ای: واکسن‌هایی که فایزر-بیونتک و مدرنا ساخته‌اند از RNA استفاده می‌کنند. این RNA به درون سلول‌های ماهیچه‌ها تزریق می‌شود، کد ژنتیکی RNA خوانده می‌شود و با شبیه‌سازی پروتئین ویروس، سیستم ایمنی بدن واکنش نشان می‌دهد. در تکنولوژی اینوویو از دی‌ان‌ای استفاده می‌شود و این دی‌ان‌ای در داخل سلول بدن به mRNA رونویسی شده و پروتئین لازم برای تحریک سیستم ایمنی بدن ساخته می‌شود. مزیت این نوع واکسن‌ها این است که نیازی به دماهای بسیار پایین برای نگهداری ندارند و تا ۵ سال در یخچال قابل نگهداری هستند. این واکسن به‌جز آب و دی‌ان‌ای چیز دیگری ندارد.
کیورواس؛ RNA طبیعی: شرکت کیورواس آلمان واکسنی ساخته است بر پایه mRNA که برعکس دیگر واکسن‌های RNA از تکنولوژی‌های طبیعی استفاده می‌کنند و ایمنی که ایجاد می‌کنند قوی‌تر است.
واگرات؛ داروی واکسن: ساخت واکسن با وجود جهش‌های جدید ویروس، مسابقه با زمان است. حالا واگرات به این نتیجه رسیده است که آمپول‌ها را حذف کند. این شرکت فعلاً در مراحل اولیه ساخت واکسن‌هایی است که به‌صورت قرص هستند و

قابلیت توزیع از طریق پست را هم دارند. این قرص‌ها حاوی آدنوویروس هستند و در روده کوچک حل می‌شوند و سیستم ایمنی بدن را تحریک می‌کنند.
کانسینو بیولوژیس؛ برای کودکان: کانسینو بیولوژیس یک شرکت چینی است که در حال توسعه واکسنی مشابه واکسن آگسفورد/آسترانکا است و فاز سه آزمایش خود را هم گذرانده است. این واکسن بر روی ۱۵۰ نظامی چینی آزمایش شده است اما در فاز دو بر روی ۳۰ کودک بین شش تا ۱۲ سال هم آزمایش شده است و در حال حاضر این شرکت داده‌های ایمنی و ایمنولوژی این واکسن را آزمایش می‌کند.
GCVI؛ واکسنی برای دنیا: از آنجایی که سازمان جهانی بهداشت می‌گوید تا زمانی که همه دنیا واکسینه نشوند پاندمی کرونا هم از بین نخواهد رفت، شرکتی در هیوستون تگزاس به دنبال ابتکار جهانی واکسن کروناویروس (GCVI) است تا واکسنی بسازد برای کشورهای فقیر. این واکسن فاز دو آزمایش را در هندوستان می‌گذراند. این واکسن در واقع نوعی پروتئین است که در یک مخمر به وجود آمده و با کمک‌کننده ترکیب شده است. این واکسن مشابه واکسن هپاتیت B است و دو دز آن فقط ۳ دلار قیمت دارد. احتمالاً این واکسن برای کودکان هم مناسب خواهد بود. سازندگان این واکسن در حال مذاکره با شرکت‌های دارویی آفریقای، آمریکای لاتین و خاورمیانه هستند.

پیشخوان تیتراژهای مجلات



تایم این هفته به سراغ مشکلات زنان در دوران شیوع پاندمی کرونا رفته و با تیتراژ «زنان و پاندمی» از نبردی گفته است که زنان کارمند به آن مشغولند، از زنانی گفته که گرسنگی را تحمل کردند، از بهشت زنان و از حفاظت از زنان آن هم در دورانی که قانون از آنها حفاظت نمی کند نوشته است.



فارین افیروز برای این شماره خود تیتراژ «انحطاط و سقوط» را برگزیده و پرسیده است آیا آمریکا باز هم می تواند رهبری دنیا را به دست گیرد؟ در این نشریه جسیکا متیو در مقاله «حال بازسازی می شود؟» و جانانا کیرشنر در مقاله «گذشت اما فراموش نمی شود» سعی دارند دنیای شکسته و داغانی را که کابینه جو بایدن به ارث برده است بررسی کنند و نگاه واشنگتن به این دنیا را تشریح کنند. جسیکا متیو در مقاله خود معتقد است که سیاست خارجی ایالات متحده باید از نو ساخته شود نه این که به حالت اول باز گردد. بایدن در طی رقابت های انتخاباتی خود قول داده بود که ایالات متحده تحت ریاست جمهوری او خیلی زود دوباره رهبری جهان را به دست خواهد گرفت. اما همه می دانند بازگشت به دنیای قبل از ترامپ چندان ساده نخواهد بود. کیرشنر هم در مقاله خود سعی دارد از سایه های که دنیای ترامپ بر سر سیاست خارجی ایالات متحده انداخته است سخن بگوید.



نیویورکر با کاوری از یک نقاشی با عنوان «برضد مناطق قطبی» از جان کانه؛ در مقاله ای با عنوان «آخرین خروج از افغانستان» به وضعیت مذاکرات صلح افغانستان و طالبان با میانجیگری ایالات متحده می پردازد و می پرسد: آیا مذاکرات صلح با طالبان و چشم انداز خروج آمریکایی ها از افغانستان یک نقطه عطف خواهد بود یا یک شکست دیگر؟



پالیتیکو با بررسی نحوه نماینده شدن مارجری تیلر گرین، نماینده کنگره و تاجر اهل جورجیا از زبان او تیتراژ کرده است که «کسی به حرف من گوش نمی کند» و می نویسد تیلر فقط به دنبال کسی است که به او توجه کند.



پایان بن سلمان؟

نگاه تحلیلگران به گزارش تازه آمریکا درباره قتل جمال خاشقچی: چالش حقوق بشر در عربستان پیش روی جو بایدن



فاطمه لطفی

گزارشگر بین الملل و مترجم صدا

هم زمان با علنی شدن گزارش نهادهای اطلاعاتی آمریکا درباره قتل جمال خاشقچی، یک مقام دولت این کشور به رسانه ها گفت کاخ سفید بنا ندارد محمد بن سلمان را به علت نقش مستقیم او در صدور این قتل مجازات کند. البته پیش از این کارشناسان، چنین پیش بینی هایی داشتند. اما طبق معمول تحلیل گران سیاسی از نگاه خود این اقدام ایالات متحده را بررسی کردند. به عنوان مثال، کریس مورفی، سناتور ایالت کنتیکت در کمیته روابط خارجی سنای ایالات متحده در مجله فارین افرز در تحلیل روابط ایالات متحده با کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس در مقاله ای با عنوان «سیاست منسوخ و خطرناک خاورمیانه ای ایالات متحده» می نویسد: «بی شمار دلیل برای روابط مستحکم بین ایالات متحده و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی وجود دارد. تصمیم بحرین و امارات برای برقراری روابط دوستانه با اسرائیل نشانهای است آشکار از تأثیرات مثبتی که این کشورها می توانند در منطقه داشته باشند. کویت و عمان هم نقش مهمی در میانجی گری در تنش های

בלاتکلیفی بایدن

۲ اکونومیست در تحلیلی درباره رفتار بایدن در مقابل عربستان می نویسد که ولعهد ظالم عربستان کابینه جو بایدن را خسته کرده است. این مقاله با اشاره به اینکه گزارش روز ۲۶ فوریه سال ۲۰۲۱ سرویس های اطلاعاتی ایالات متحده درباره قتل جمال خاشقچی باید دو سال پیش منتشر می شد اما کابینه دولت ترامپ با بی شرمی تمام برای حفاظت از بن سلمان از عواقب آن، از انتشار این گزارش جلوگیری کرد، می نویسد: «حالا که گزارش سی آی ای منتشر شده است، اهمیت خود را از دست داده است و نتیجه کاملاً مشخص است: آمریکا می داند محمد بن سلمان، ولعهد عربستان دستور کشتن خاشقچی را صادر کرده است. نتیجه این گزارش هم ناامید کننده بود. آمریکا تحریم هایی چون مسدود کردن دارایی های احمد العسیری، طرح نقشه قتل خاشقچی، و محدودیت صدور ویزا برای متهمان این پرونده را به اجرا آورد. اما هیچ تحریمی برای ولعهد در نظر گرفته نشد، ولعهدی که در ابتدا مشارکت در قتل را رد می کرد، و فقط اعلام شد که روابط را حتی با جو بایدن نخواهد داشت». قتل جمال خاشقچی توجه بسیاری را در دنیا به خود جلب کرد. یکی از دلایل توجه به این قتل این بود که خاشقچی روزنامه نگاری قدیمی بود که در خاورمیانه آشنایان بسیاری داشت؛ آشنایانی از نوع دیپلمات، روزنامه نگار و تحلیلگر. جزئیات این قتل هم بسیار وحشتناک بود. تا چند روز مقامات سعودی منکر اطلاع داشتن از محل زندگی خاشقچی بودند. بعد از قتل وحشتناک خاشقچی سی آی ای خیلی زود محمد بن سلمان را مقصر اعلام کرد و این نتیجه گیری کم کم ثابت شد. در همان روزهای اول، ترکیه به عنوان رقیب سرسخت عربستان، جزئیات بسیار دقیقی از نحوه قتل را منتشر کرد. گزارشی که آمریکا جدیداً منتشر کرده است چیز جدیدی به این اطلاعات اضافه نمی کند. در این گزارش مدرک قوی تری برای مجرمیت محمد بن سلمان ارائه نشده است. در عوض از جزئیات ضمنی چون تحت نظر بودن خاشقچی توسط پلیس امنیت عربستان سخن می گوید. این گزارش تأکید می کند که بعد است مقامات عربستانی عملیاتی بدین شکل و شمایل را بدون اجازه ولعهد انجام داده باشند. احتمالاً جاسوسان ایالات متحده خیلی بیشتر از آنچه که اجازه دارند بگویند می دانند. آنچه که منتشر شده است صرفاً نسخه اصلاح شده دانسته های آنهاست، حتی برای دونالد ترامپ همین اندازه اطلاعات منتشر شده هم زیاد بود. محمد بن سلمان روابط بسیار نزدیکی با کابینه او به ویژه جرد کوشنر، داماد ترامپ، داشت. در سال ۲۰۱۹ کنگره قانونی تصویب کرد که بر اساس آن ترامپ باید نسخه طبقه بندی نشده این گزارش را برای عموم مردم منتشر می کرد. اما ترامپ از این قانون سر باز زد. باب وودوارد، روزنامه نگار واشنگتن پست، بعدها نوشت که ترامپ گفته بود: «آن ابله را من نجات دادم. می توانستم او را با کنگره تنها بگذارم». بایدن هم در دوران تبلیغات انتخاباتی خود عربستان سعودی را منقو می خواند و به نظر می رسید که می خواهد به این رابطه پایان دهد. فقط نظر از انتشار این گزارش، بایدن از صحبت با ولعهد عربستان دوری می کرد. وظیفه صحبت با محمد بن سلمان که وزیر دفاع عربستان هم هست، به لوید آستین، وزیر دفاع آمریکا واگذار شد. از نظر بایدن لیست مظالمی که محمد بن سلمان مرتکب شده، زیاد است. جنگ در یمن برای هفتمین سال، شکستی استراتژیک و مصیبتی حقوق بشری است. در ماه فوریه آمریکا اعلام کرد که به حمایت های نظامی خود از عربستان سعودی برای جنگ در یمن پایان خواهد داد. بسیاری از دموکرات ها از روش های عربستان در سخت گیری علیه منتقدان عصبانی هستند. قتل خاشقچی بیشترین توجه را به خود جلب کرد اما مقامات عربستانی هر اعتراضی را در نظره خفه می کنند. حامیان ولعهد عربستان منکر بی رحمی های او نیستند. در عوض آنها بر این باورند که انتخاب دیگری وجود ندارد. از سال ۱۹۵۳ عربستان سعودی را لشکری از پسران سالخورده عبدالعزیز اداره کرده اند. ظهور محمد بن سلمان گذاری بسیار دیر از این حکومت سالخورده گان است. او اما دشمنان پر قدرتی هم دارد که از کنار گذاشته شدنش بسیار خوشحال خواهند شد. خاشقچی به عنوان یک منتقد اتفاقاً منتقد چندان سرسختی هم نبود. او عضوی از موسسه سعودی بود که به جای انقلاب، خواهان اصلاحات بود. اما خانم حذلول به دلیل اعتراض به نبود حق زندگانی زنان در عربستان زندانی بود. ولعهد عربستان به عنوان یک جوان ۳۵ ساله توانست شهرت یک پادشاه بدبخت و بی پروا را به دست آورد؛ و گزارش سی آی ای این خصوصیات را تایید می کند. همین خصوصیات است که باعث شده بایدن نتواند تصمیم بگیرد که با او چگونه برخورد کند.



حمایت از بن سلمان به هر قیمتی

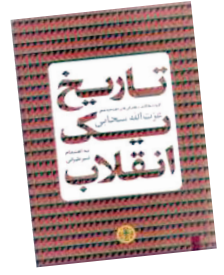
۳ پالیتیکو هم در مقاله ای متفاوت از مقاله اکونومیست، با بررسی روابط ایالات متحده و عربستان سعودی خواهان تغییر اساسی در این روابط شده. با این حال تأکید دارد که ایالات متحده در هر صورتی باید از عربستان حمایت کند و می نویسد: «وضعیت فعلی در عربستان پایدار نیست. دنیا کم کم دارد وابستگی خود را به نفت عربستان کم می کند و رهبران ریاض دیگر نمی توانند از عهده این سیاست برآیند که مردان در جامعه باشند و زنان در خانه. محمد بن سلمان تغییرات اقتصادی و اجتماعی بسیاری را آغاز کرد که برای عربستان ضروری بود. بایدن باید از این اصلاحات در عربستان حمایت کند. اما برای اینکه انقلابی مانند انقلاب ایران در عربستان رخ ندهد، بایدن به رغم حکومت استبدادی محمد بن سلمان، باید از هنجار سازی در عربستان حمایت کند. روابط نادرست ایالات متحده با عربستان سعودی خیلی قبل تر از زمان دولت ترامپ آغاز شد. بدترین رسوایی در این روابط حمایت دولت اوایما از عربستان در جنگ یمن بود که از سال ۲۰۱۵ با حمایت امارات متحده عربی و دیگر کشورهای عربی آغاز شد. اوایما از این جنگ به بهرری عربستان حمایت کرد چون امیدوار بود که سعودی ها مخالفت خود با توافق هسته ای ایران را کمتر خواهند کرد. اما این قمار به نتیجه درست خود نرسید: سعودی ها با صای بلند از این توافق انرا باز ضایتی کردند و یمن همچنان ویران شد و می شود. بیش از دو میلیون کودک زیر پنج سال با سوء تغذیه دست و پنجه نرم می کنند و صدها هزار کشته، نتیجه این جنگ است. در حالی که در جنگ داخلی به ویژه حوثی ها مسئول بدبختی یعنی ها هستند اما دو سوم خسارتی که غیر نظامیان یمن تحمل می کنند مربوط به حملات هوایی سعودی هاست که تا همین اواخر با حمایت ایالات متحده انجام می شد. روابط نادرست بین عربستان و ایالات متحده حتی به قبل از ظهور محمد بن سلمان بازمی گردد اما عملکرد این ولعهد این روابط را بدتر هم کرده است. حملات یازده سپتامبر توسط اسامه بن لادن تا حدودی نشأت گرفته از پایگاه نظامیان آمریکایی در عربستان سعودی بعد از جنگ اول خلیج فارس بود. دهها حمایت ایالات متحده از عربستان به دلیل وابستگی به نفت این کشور، برای سعودی ها اطمینان خاطر ی درباره امنیت خود به وجود آورد که ضامن آن نیروهای نظامی ایالات متحده بود. سیاست آمریکا در قبال عربستان همیشه اطمینان دادن به این کشور برای حمایت از آن بوده، بایدن هم اخیراً به عربستان وعده داده در قبال پایان دادن به جنگ یمن، ایالات متحده از عربستان در مقابل حمله احتمالی ایران دفاع خواهد کرد. این حمایت های آمریکا از عربستان تحت حکومت محمد بن سلمان بود که به او این بی پروایی را داد تا با عملی دست بزند که منطقه را به بی ثباتی برساند. فقط بعد از حملات ایران به تأسیسات نفتی عربستان در سپتامبر ۲۰۰۹ بود که با سکوت کابینه ترامپ، سعودی ها کمی سروصداي خود را خوبا بلند و سعی کردند در جهت کاهش تنش با ایران قدم بردارند. پیش از این حضور نیروی نظامی ایالات متحده در منطقه برای تأمین امنیت نفتکش های عبوری از خلیج فارس بود که حالا به لطف وجود تکنولوژی های فراینگنگ و دیگر تغییراتی که در تقاضای انرژی ایالات متحده به وجود آمده است، دیگر این کشور نیازی به این حضور نظامی ندارد. حضور نظامی آمریکا در منطقه حالا بیشتر با تالی از سکون آمریکاست تا میل و رغبت آن. اینکه بهیمانان ایالات متحده چون امارات متحده عربی و اسرائیل بر حضور آمریکا در منطقه با فشاری می کنند بیشتر برای تأمین بلندپروازی های خودشان است. عربستان سعودی، امارات و اسرائیل از آمریکا می خواهند تا آخرین دم با ایران بجنگد. اما این آن چیزی نیست که ایالات متحده بخواهد. مخصوصاً بایدن با حمله به اهداف ایرانی در سوریه نشان داد که احتمال بالا گرفتن تنش ها به شدت زیاد است. اگر بایدن می خواهد از هر جنگ جدیدی در خاورمیانه جلوگیری کند، باید فزاینده آن آنچه که او اما عمل کرد، عمل کند و سیاستی را در پیش بگیرد که اگر حتی در کوتاه مدت هم سعودی ها را تشویق کرد در بلندمدت خدمات شان را جبران کند. برای این کار اول باید بایدن خسارت هایی را که باعث یوانی آنها رهبری محمد بن سلمان در عربستان است شناسایی کند. بایدن باید به وضوح اعلام کند که سیاست های تجاوزکارانه محمد بن سلمان قابل تحمل نیست. عربستان باید جنگ یمن را متوقف کند، و در نوسازی این کشور مشارکت داشته باشد. بایدن باید محمد بن سلمان را مجبور کند تا از سرکوب مخالفان دست بردارد. آزادی برخی فعالان حقوق بشر زندانی در عربستان گواه این مدعی است. بایدن باید ولعهد را مجبور به آزادی دیگر زندانی ها کند. اما اگر محمد بن سلمان بر رفتار خود با فشاری کند، در این صورت بایدن باید استراتژی دیگری در پیش بگیرد و آن اینکه از عربستان به صورتی حمایت کند که هیزم بر آتش بی پروایی های محمد بن سلمان نباشد. بایدن می تواند حمایت نظامی از عربستان را کاهش دهد، در عوض از تلاش های این کشور برای توسعه به اقتصاد حمایت کند. تا زمانی که ایالات متحده بزرگترین صادرکننده سلاح در دنیاست نمی تواند داعیه دفاع از صلح را داشته باشد. نفت و نیروی نظامی آمریکاست که دیکتاتورهای عرب را بر سر قدرت نگه می دارد. ایالات متحده باید حمایت نظامی خود از دیکتاتورهای عرب را کاهش دهد و در عوض به اقتصاد آنها کمک کند از نفت رهایی یابند. بایدن باید به محمد بن سلمان کمک کند تا به اهداف پسندیده خود برسد اما مایات خطرناک خود را محدود کند.»



فرارسیدن مبعث پیامبر عشق و رحمت را به همه مسلمانان جهان شادباش می‌گوییم.

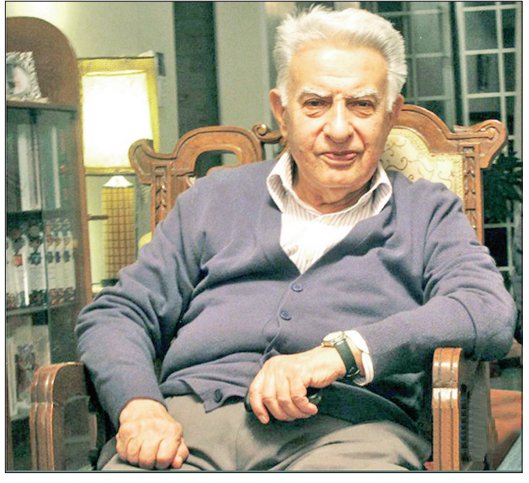
تاریخ انقلاب به روایت مهندس

کتاب تازه‌ای از مصاحبه‌ها و مقالات عزت‌الله سحابی رونمایی شد



تجربه زیسته، ما با نکته‌هایی مواجه هستیم که برای اولین بار است که به‌طور رسمی در ایران منتشر می‌شود. در این کتاب است که ما می‌توانیم زوایای پنهان و سویه‌های کمتر گفته شده برخی از تحولات را مطالعه بکنیم. یک پرسش بسیار پرولیماتیک و بسیار مهم برای نسل ما به‌خصوص نسلی که انقلاب ۵۷ را تجربه کرد این است که چگونه شد که آن تجربه، تجربه یک نهضت برای جمهوریت، آزادی، دموکراسی و عدالت به‌تدریج به سمت نظامی رفت که امروز فاصله‌اش با آن آرمان‌ها و خواسته‌های ملی بسیار زیاد است؟ در این مجموعه ما می‌توانیم برخی از لحظه‌ها را ببینیم که برخی دیدگاه‌ها را نشان می‌دهد. این که این تجربه چگونه حاصل برآید مجموعه کنش‌های کنشگرانی است که گاه با نیت خیر عمل می‌کردند بدون این که توجه داشته باشند آن کنش می‌تواند که چه عواقبی داشته باشد. مطالعه آن برای نسل بعد از انقلاب بسیار قابل تأمل است.

هاشم آقاجری در پایان بخش نخست سخنانش به نقش مهندس سحابی و تجربه زیسته او پرداخت و مختصری از داستان کتاب را روایت کرد.



صدا: روز ۱۴ اسفند، مصادف با پنجاه و چهارمین سال روز درگذشت دکتر محمد مصدق، رهبر نهضت ملی شسده صنعت نفت ایران، مراسم رونمایی از اولین مجلد از گزیده مطالب یکی از یاران و رهروان مصدق در دفتر نشریه «ایران فردا» برگزار شد. کتاب «تاریخ یک انقلاب»، گزیده‌مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های مرحوم عزت‌الله سحابی، از سران نهضت آزادی است که با حضور آقایان دکتر هاشم آقاجری، دکتر احسان شریعتی و امیر طبرانی رونمایی شد.

در ابتدای این مراسم، آقای امیر طبرانی مؤلف این کتاب از فصول مختلف آن که هر کدام مربوط به برهه خاصی از زندگی و آرا و نظرات مرحوم مهندس عزت‌الله سحابی است سخن گفت. او عنوان داشت که دلیل اصلی تهیه و تنظیم کتاب این بود که دیدگاه‌های کسی که از سال‌های ۱۳۲۶ که وارد عرصه سیاست ایران می‌شود و تا پایان عمرش، در عرصه عمل و تئوری هم‌زمان حضور داشته است را بخوانیم. او در نهایت انتشار مجله‌های بعدی این کتاب را هم توی داد.

◀ با این کتاب می‌توان علل شکست‌های گذشته را دریافت

سیس نوبت به احسان شریعتی رسید که در رابطه با مرحوم مهندس سحابی و کتاب حاضر سخن گوید. شریعتی رزان داشت که کتاب خاطرات مهندس سحابی که از بازگران صحنه سیاست ایران بوده است، می‌تواند منبع مهمی از تاریخ ایران است. او عنوان کرد: «این نامی که برای کتاب انتخاب شده است، «خاطرات یک انقلاب» این را متبادر می‌کند که کتاب در رابطه با انقلاب است اما در عمل روایت زندگی این سیاستمدار را می‌خوانیم.» او عنوان کرد که این کتاب به ما کمک می‌کند تا به علل شکست نهضت‌های معاصر بپردازیم. شریعتی عنوان داشت: «این کتاب از منظر استراتژی خطر ربط دکتر مصدق را نیز مورد نقد قرار می‌دهد.» شریعتی با نقل روایتی مختصر از تاریخ معاصر، معطوف به کتاب «روایت یک انقلاب» و خاطرات مهندس سحابی در رابطه با مسیری که پس از انقلاب ۵۷ که به تعبیر او تمام خلقی بود طی شد می‌گوید: «افق گفتمانی این انقلاب با یک شیفت و تغییری محدود شد. بر اساس این کتاب می‌توان به علل شکست‌های گذشته نگاه کرد.»

پیشنهاد احسان شریعتی در پایان روایتش از کتاب این بود که می‌توانیم با این نگاه که ما می‌توانیم از گذشته برای امروز چیزهایی بیاموزیم، بخوانیم.

در پایان برنامه، دکتر هاشم آقاجری مجدداً شروع به صحبت کرد و این بار با نگاهی نقادانه این کتاب را بررسی کرد و نکاتی را که می‌تواند به پریارت شدن جلدهای بعدی این مجموعه بیانجامد، از منظر خود مطرح کرد.



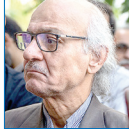
مهندس بازرگان و تمام راهبان راه استقلال، آزادی و عدالت‌طلبی به‌خصوص سلسله و تبار بلند روشنفکران مسلمان از سید جمال‌الدین اسدآبادی گرفته تا اقبال لاهوری و تا دکتر شریعتی و تمام مبارزانی که به‌خصوص از مشروطیت تا انقلاب ۵۷ ملت ایران به خود دیده است. سحابی شخصیتی کم‌نظیری است، نظیرش را در کسانی مثل مهندس بازرگان، دکتر سحابی، آیت‌الله طالقانی و دکتر شریعتی می‌بینیم که پایبندی به پرنسپ‌های اخلاقی و وفاداری به آرمان‌ها را در تمام مقاطع مبارزه و زندگیشان سرلوحه عمل قرار دادند. ممکن است ما با بخشی از نظریات دکتر سحابی موافق نباشیم ولی هیچ‌کس نمی‌تواند صداقت و انصاف و مردم‌دوستی و ایران‌خواهی و آزادی‌طلبی و مبارزه با استعمار و استبداد و استثمار و بی‌عدالتی و ستم‌داری او تردید بکند.

هاشم آقاجری در رابطه با کتاب پیش‌گفته بیان داشت: «هر روای‌ای نوعی «سایجکت پوزیشن» دارد، یعنی از یک موقعیتی روایت می‌کند. یعنی موقعیتی که ناگزیر موقعیت دانای مطلق نیست. روایت از یک منظر است اما به‌رحال به‌عنوان یک روایت دست اول می‌تواند در تاریخ‌نگاری تاریخ معاصر ما در لحظات سرنوشت‌ساز ملی مردم ما مورد توجه قرار بگیرد و برای کسانی که می‌خواهند تاریخ معاصر را مطالعه بکنند، حتماً اتخاذ بینش انتقادی و کاربست تحلیل تطبیقی یک امر ضروری است. تحلیل‌های سحابی قابل توجه است. به‌عنوان یک انسان مسلمان ایرانی آزادی‌خواه و استقلال‌طلب و ضد استعمار و عدالت‌خواه. آنچه به بخش اول کتاب مربوط می‌شود، یعنی روایت یک

◀ پایبندی به پرنسپ‌های اخلاقی و وفاداری به آرمان‌ها ویژگی سحابی بود

سیس نوبت به هاشم آقاجری رسید تا دیدگاه‌های خودش را در رابطه با این کتاب و شخصیت دکتر سحابی مطرح کند. آقاجری عنوان کرد: «مهندس سحابی که یکی از نمادهایی است که تاریخ ایران از نهضت ملی تا انقلاب ضد سلطنتی را بازتاب می‌دهد.» او ادامه داد: «سحابی متأسفانه زندانی دو نظام هم شد. هر چه که این‌گونه منابع منتشر شود امکان به دست دادن یک روایت حتی‌الامکان همه‌سویه‌تر رخ خواهد داد و نیز، نسل حاضر هم برای اینکه اکنون و آینده را با خطاهای کم‌تری بیافریند نیازمند تأمل و خوانش و دقت در تجربه کسانی مانند مهندس سحابی است. این کتاب تحلیلی مختصری از سه دوره حیات مهندس سحابی (جوانی، میان‌سالی و کهن‌سالی) را ارائه می‌دهد.»

آقاجری در رابطه با مؤلفه‌های پایدار مهندس سحابی بیان داشت: «او به‌عنوان یک کنشگر سیاسی و یک مبارز راه آزادی و استقلال و عدالت، اساس و مبنای کارش معنویت و اخلاق و دین‌داری مخلصانه بود که آن را از زبردش، بدالله سحابی،



صدا
هفته‌نامه‌ی خبری تحلیلی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی

سال ۲۲ ■ شماره پیاپی ۷۴۸
دوره جدید ■ شماره ۵۹
شنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۹

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: علی راعی

آلبیه طراحی: محمدعلی بیگی
ویراستار: شمیم‌اخوان

چاپ: هم‌میهن فارس
تلفن: ۴۶۸۲۱۱۱۴ - ۴۶۸۹۶۳۳۰
توزیع: نشر گستر ۶۱۹۳۳۳۳۳

دفتر: اصفهان
میدان لاله
ابتدای بزرگراه شهید اردستانی
مجتمع مطبوعاتی
طبقه اول، واحد ۸
کد پستی: ۸۱۹۸۹۹۵۱۲
تلفن: ۰۳۱-۳۶۷۰۲۹۰۱

همراه:
مرتضی راعی: ۰۹۱۳۱۱۶۳۱۸۳
روابط عمومی:
عاطفه راعی

یاری‌ده شایم نفس‌های

فولاد هرمرگان، تأمین‌کننده اکسیژن برای بیماران مبتلا به کرونا در استان

روابط عمومی شرکت فولاد هرمرگان

www.hosco.ir | info@hosco.ir

عنوانی که توسط فولاد سفیددشت چهارمحال و بختیاری کسب شد: خانه بهداشت کارگری برتر در سطح ملی

برخوررداری نیروی کار از خدمات بهداشتی ارائه‌شده در خانه‌های بهداشت کارگری، یکی از جلوه‌های عینی استقرار عدالت اجتماعی است و از آنجایی که واحدهای صنعتی نقش ویژه‌ای در حفظ و صیانت از سلامت کارگران ایفا می‌کنند، سازمان تأمین اجتماعی، وزارت کار و وزارت بهداشت برای تمامی شرکت‌ها در این خصوص فاکتورهایی را موردسنجش قرار می‌دهد و پس از ارزیابی، بنگاه‌های اقتصادی برتر در این حوزه را معرفی می‌نماید. بر این اساس، شورای مرکزی هماهنگی خدمات بهداشتی، شرکت فولاد سفیددشت به‌عنوان خانه بهداشت کارگری برتر در سطح ملی انتخاب شد. اقدامات پیشگیرانه، همکاری با ستاد کرونا و وزارت کار، انجام هزینه‌های لازم در حوزه سلامت و بهداشت و رعایت پروتکل‌ها در راستای مقابله با کرونا از طرف کارکنان شرکت موارد برجسته خانه بهداشت کارگری سفیددشت بود. تشکیلات خانه بهداشت با هدف تأمین سلامت کارگران و اعضای خانواده آنها، ارتقای دانش بهداشتی و ایجاد رفتارهای مناسب بهداشتی در بین کارگران و سالم‌سازی محیط کار در کارگاه‌های تولیدی، صنعتی، خدماتی و معادن ایجاد می‌شود. به‌طور کلی، خدمات پیش‌بینی‌شده در برنامه‌های این تشکیلات، انجام اقدامات لازم در جهت پیشگیری از بروز حوادث و بیماری‌های ناشی از کار، بیماری‌های شایع بومی و

شرکت فولاد سفیددشت چهارمحال و بختیاری